جایگاه تاریخی حادثه‌ها

و هنر اصحاب کربلا در فهم آن







اصغر طاهرزاده

بسم الله الرحمن الرحیم

جایگاه تاریخی حادثه ها و هنر اصحاب کربلا در فهم آن

نویسنده:

اصغر طاهرزاده

ناشر چاپی:

لب المیزان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

جایگاه تاریخی حادثه ها و هنر اصحاب کربلا در فهم آن

مشخصات کتاب

سرشناسه : طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰ -

عنوان و نام پدیدآور : جایگاه تاریخی حادثه ها و هنر اصحاب کربلا در فهم آن [کتاب]/ اصغر طاهرزاده؛ ویراستار گروه فرهنگی المیزان.

مشخصات نشر : اصفهان : لب المیزان، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۱۳۶ ص.

فروست : کربلاشناسی؛ ۴.

شابک : ۴۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۰۹-۵۰-۵

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص. ۱۳۳ - ۱۳۴.

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق.

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق -- اصحاب

موضوع : واقعه کربلا، ۶۱ق.

موضوع : واقعه کربلا، ۶۱ق -- فلسفه

موضوع : عاشورا-- فلسفه

شناسه افزوده : گروه فرهنگی المیزان، ویراستار

رده بندی کنگره : BP۴۱/۵/ط۱۵ج۲ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۳۴

شماره کتابشناسی ملی : ۳۰۹۵۲۷۸

ص:۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

ص: ۱

جایگاه تاریخی حادثه ها

و

هنر اصحاب کربلا در فهم آن

اصغر طاهرزاده

ص: ۳

فهرست مطالب

ص: ۵

ص: ۶

مقدمه

باسمه تعالی

۱- بـا توجه به این که در صـحنه ی کربلاـ انوار الهی در آینه ی جمال انسان کامل یعنی حضـرت سیدالشـهداء علیه السـلام، با تمـام جلوات اش ظهور کرده می توان با رویکرد به جامعیت آن حقیقت، بر تک تک آن جلوات نظر کرد و راه های رجوع به حق و حقیقت را در جلو خود گشوده یافت. از جمله ی این راه و روش ها، راه و روش عملِ به هنگام است که سـخنران تلاش نموده تا آن جا که ممکن بوده آن را در اصـحاب امام حسـین علیه السـلام نشان دهد و راهی را برای حضورِ به موقع در آینده ی تاریخ ما بگشاید و بدین لحاظ ما پیشنهاد می کنیم مطالعه ی این کتاب را منحصر به محرم و جریان کربلا ننمایید.

۲- آن چه در این کتـاب بر آن تأکیـد شـده معنـای جایگاه تاریخی حادثه ها است و این که چگونه حادثه های بزرگ، تاریخِ آینده را فتح می کنند، و این یکی از نکات حساسی است که ما امروز بدان نیاز داریم

ص: ۹

تا بدانیم چگونه به انقلاب اسلامی بنگریم و از جایگاه تاریخی آن غفلت نکنیم.

۳- نویسنده روشن می کند هنر اصحاب بزرگوار امام حسین علیه السلام فهم جایگاه تاریخی نهضتی است که حضرت سیدالشهداء علیه السلام آن را پدید آوردند و چون اصحاب می دانستند چه کار بزرگی به دست آن ها در شرف انجام است تا آخرین ساعت های روز عاشورا با تمام امید شمشیر می زدند و شهادت را جزیی از این کار بزرگ می دانستند.

۴- کتابی که در پیش رو دارید، راز بصیرت اصحاب بزرگوار امام حسین علیه السلام را روشن می کند و نگاه ما را به بیست سال خون دل خوردن و مأیوس نشدن آن اصحاب در زمان حاکمیت معاویه، می اندازد و این همان صبر و شکیبایی است که در هر نهضتی مورد نیاز است.

۵- از نکات مهمی که نویسنده به آن پرداخته است موضوع وقت شناسی است. به عنوان نمونه؛ وقت شناسی ابوثمامه ی صاعدی را در توجه به اوقات نماز به وقت شناسی تاریخی او ربط می دهد و نسبت این دو وقت شناسی را روشن می کند.

۶- توجه به این نکته که نهضت حضرت اباعبدالله علیه السلام جهان اسلام را از روح امویان آزاد کرد نکته ای است که کتاب به خوبی به آن پرداخته و با طرح نظرات علماء اهل سنت در رابطه با نهضت اباعبدالله علیه السلام، شواهدی را ارائه داده است تا معلوم شود اگر امام حسین علیه السلام در کربلا آن اقدام را نمی کردند امروز تمام جهان اسلام گرفتار تفکر وهابیون بود.

۷- سخنران با نظر به موضوعِ عملِ به هنگام در کربلا- به سیره ی امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» پرداخته و نشان داده چگونه حضرت روح الله«رضوان الله تعالی علیه» در جریان کاپیتولاسیون با عملِ به هنگامِ خود، اسلام را از حاکمیت نظام شاهنشاهی نجات داد.

۸- وقتی جایگاه نهضت حضرت اباعبدالله علیه السلام و یاران بزرگوارشان درست فهمیده می شود که بفهمیم معاویه یعنی چه و لذا کتاب سعی نموده ابعاد مختلف شخصیت معاویه را ترسیم کند تا معلوم شود بهترین روش برای عبور از معاویه همان روشی بود که حضرت سیدالشهداء علیه السلام شکل دادند و از آن مهم تر این که اصحاب آن حضرت به خوبی متوجه عظمت و تأثیر آن روش بودند.

۹- تا وقتی متوجه نباشیم در رویارویی با فرهنگ معاویه باید به نوعی خاص از پیروزی فکر کرد که آن پیروزی ماوراء پیروزی نظامی است، نه نهضت کربلا را خواهیم شناخت و نه نهضتی که با ۱۵ خرداد سال ۴۲ ظهور کرد و این نکته ای است که در کتاب به آن پرداخته شده است.

۱۰- باز تأکید می کنیم که شاید بتوان گفت آن چه این کتاب را منحصر به فرد کرده، توجه به معنای گشوده شدن تاریخ است و این که اگر بتوانیم جایگاه تاریخی حادثه های بزرگ را بفهمیم می توانیم در تاریخ آینده ی خود حاضر شویم.

۱۱- در بحث آفت آسان پنداری حادثه ی رازگونه ی کربلا، به مخاطبان گوشزد می شود تا رویکردشان از ابتدا رویکرد رازبینی به آن حادثه باشد تا بتوانند به لایه هایی از آن حادثه ی آسمانی آگاه شوند،

ص: ۱۱

حادثه ای که مافوق گفتار و حرکات است ولی می تواند عامل تغذیه ی جان انسان گردد.

۱۲- وقتی در عرف جهانِ بشری شکست ها همیشه با کشته شدنِ سربازان یک جبهه همراه بوده، کربلا ظهور می کند تا برای ملّتی که مکتبی الهی دارد این معادله را بر هم بزند و پیروزی را در سبقت هرچه بیشتر در شهادت جستجو کنند و نه تنها به شیعیان بفهمانند چگونه مرعوب اسلحه های مهیب دشمن نشوند، برای مردم اهل سنت غزّه نیز روشن شود راز پیروزی خود بر رژیم صهیونیستی را در کجا بیابند، کربلا به این معنا حادثه ای تاریخ ساز است.

۱۳- یاران بزرگوار امام حسین علیه السلام نشان دادند برای حضور در تاریخی که سایه ی استکبار در میان نباشد باید تا مرز فداکردن جان هزینه داد و انعکاس این فرهنگ را در سیره ی پدر بسیجیان عالم مشاهده کردید که چگونه در فرهنگ پانزده ی خردادی خود فرمود: «من اکنون قلب خود را برای سرنیزه های مأمورین شما حاضر کردم، ولی برای قبول زورگویی ها و خضوع در مقابل جباری های شما حاضر نخواهم کرد».(۱)

۱۴- کربلا- بستری است که انسان ها مافوق دست و بازوی قوی، می توانند نقش خود را ایفا کنند. در این صحنه پیران سالخورده همراه جوانان پاک باخته، سلحشوری ها کردند تا تاریخ معنای پیروزی را با نگاهی دیگر بنگرد.

۱- صحیفه ی امام، ج ۱، ص ۱۷۹.

۱۵- در کربلا عرفان و اقدام در هم آمیخت تا سلوک محمدی صلی الله علیه و آله و سلم دوباره خود را بنمایاند و روشن کند چگونه در کنار ابلاغ وَحی باید از شمشیرِ جهاد جدا نشد و به خانقاه خزید. برای فهم چنین فرهنگی در این دوران راه طولانی باید طی کرد تا بفهمیم انقلاب اسلامی همان کربلا است، کربلایی که نشان داد: «اَلْجَنَّهُ تَحْتَ ظِلالِ السُّیوف»(۱) بهشت در زیر سایه ی شمشیرها قرار دارد و لذا انقلاب اسلامی با نظر به کربلا توانست عارفانی شمشیر به دوش را در جبهه های دفاع مقدس پرورش دهد و این راه را در فرهنگ مقاومت در مقابل استکبار گشود تا راه ملکوت که گم شده بود به زندگی ها برگردد و این است اتصالی که باید بین کربلا و زندگی امروز ما برقرار شود و کتاب روبه روی شما متذکر آن است.

به امید آن که توانسته باشیم قدمی هرچند کوچک در راستای تعالی فرهنگ جامعه ی خود برداریم.

گروه فرهنگی المیزان

ص: ۱۳

۱- سخنی است از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جامع الأخبار شعیری، ص ۸۳.

جلسه ی اول: جایگاه تاریخی حادثه ها و هنر اصحاب کربلا در فهم آن

اشاره

ص: ۱۵

بسم الله الرحمن الرحیم

«السَّلامُ عَلَیْکَ یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَی الْأَرْوَاحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفِنَائِکَ»

هنر ما در این دوران این است که بتوانیم حقیقت کار حضرت سید الشهداء علیه السلام و اصحاب آن حضرت را در آن مرحله از تاریخ درک کنیم تا بتوانیم در تاریخ خودمان نقشی را که خداوند به عهده ی ما گذاشته است به خوبی انجام دهیم. همان طور که ملاحظه می فرمائید در زیارت های رسیده از ائمه ی معصومین علیهم السلام در کنار سلام به حضرت سید الشهداء علیه السلام، به اصحاب آن حضرت هم سلام می دهید. این نشان می دهد که مقام اصحاب امام مقام فوق العاده ای است که در کنار آن حضرت شایستگی چنین سلامی را دارند. چون سخن امامان معصوم علیهم السلام هیچ وقت اعتباری نیست تا بگوئیم آن ها یک تعارفی کرده اند. ممکن است بنده به کسی سلام کنم بدون این که در نظر بگیرم آیا آن فرد ظرفیت سلام الهی را دارد یا ندارد ولی سلام امام معصوم این طور نیست. سلام امام، سلام به مقامی است که ظرفیت تجلی اسم سلامِ الهی را دارا است، به همین جهت باید روی مقام اصحاب امام حساس باشیم و مقام و حرکات و سکنات آن ها را در کربلا مسئله ی ساده ای نگیریم. با توجه به این امر در زیارت ناحیه ی مقدسه ملاحظه می کنید وجود مقدس صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف نام تک تک

ص: ۱۷

اصحاب امام حسین علیه السلام را می آورند و نام قاتلانشان را نیز متذکر می گردند تا از این طریق به ما جهت دهند که برویم و از یک طرف شخصیت اصحاب حضرت سید الشهداء علیه السلام را و از طرف دیگر شخصیت قاتلان آن ها را دنبال کنیم. این قاتلان هر کدام به صورت خاص و متناسب با سجایای آن شهیدی که این ها او را به قتل رساندند، دارای خباثت های خاص بودند.

راز اندک بودن اصحاب امام حسین علیه السلام

سلام هایی که به تک تک اصحاب امام در زیارت ناحیه ی مقدسه می کنیم، سلام به شخصیت های خاصی است که اولاً: هنر این را داشته اند که زمانه ی خود را بشناسند -که این کار بسیار ظریفی است- ثانیاً: متوجه بوده اند که در ذیل امام حسین علیه السلام چه فتح تاریخی مهمی را می توانند به وجود آورند. بنده گاهی در درک موضوع دوم که عرض کردم اینقدر خودم را ناتوان می بینم که به یاد این روایت می افتم که می فرمایند: «یأتی القرآن یوم القیامه بکرا» روز قیامت قرآن می آید در حالی که دست نخورده است. یعنی این همه تفسیر و تذکر هنوز، برای ورود به قرآن کافی نیست، هرچند هرکدام در جای خود مفید و لازم است. ولی قرآن دارای جایگاه رفیعی است که به راحتی دست بشر به آن نمی رسد. آدم حس می کند اگر کسی کمی به جریان کربلا با تعمق نگاه کند و جوانب مختلف آن را بررسی نماید، حیرت می کند. حیرت از آن جهت که چگونه عده ا ی قلیل توانستند بفهمند امام می خواهند کار مهمی در تاریخ

ایجاد کننـد و آن ها می تواننـد در آن کار شـرکت نماینـد. هنوز هم فکر نمی کنم اگر زیر این آسـمان بخواهد کربلایی واقع بشود بیش از آن عـده ی قلیل به صـحنه بیاینـد. کربلا چیز عجیبی بوده است. درست است وقتی یک مکتب الهی ظهور کند با موانعی روبه روست ولی بعـد از مـدتی ذهن هـا را به خود جلب می کنـد و عـده ی زیـادی به آن رجوع می کننـد و در همین رابطه قرآن می فرمایـد: «يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»(۱) وقتی نصـرت الهی و فتـح و پیروزی فرا رسـد، مردم به صورت گروه گروه داخـل در دیـن الهی می شونـد. امـا وقـتی همیـن نهضت بخواهـد از یکی از تنگناهـایی که در پیش رو دارد بگـذرد که مسـلمانان در تاریـخ خود با آن تنگناها سال های متمادی روبه رو بوده اند، دین داران کم خواهند بود، در حالی که ناگزیر در مقابل اهدافی که آن دین در پیش رو دارد، تنگناهایی هست که آن مکتب باید برای شکوفاشدن در نقطه ی آرمانی خود، آن ها را یکی بعد از دیگری پشت سر بگذارد.

اسلام در ابتدای امر با ابوسفیان روبه روست، حالا که ابوسفیان به ظاهر مسلمان شده، با ابوسفیانی روبه روست که در چهره ی معـاویه و پس از آن در چهره ی یزیـد بن معاویه مـدّعی مقام امیرالمؤمنینی جامعه ی اسـلامی است. گذشـتن از این تنگنا -که ریشه در تاریـخ جـاهلیت داشت- کـار بسـیار مشـکلی است و به همین جهت ملاـحظه می کنیـد همـان هایی که تا دیروز برای حـاکمیت دین اسـلام مبـارزه می کردنـد و خون می دادنـد حالاـ که بایـد از یکی از تنگناهـای جـاهلیت که اسـلام با آن روبه روست عبور نمایند

۱- سوره ی نصر، آیه ی ۲.

همراهی نمی کنند و امام حسین علیه السلام تنها می شوند. چون مردم باور ندارند مکتب الهیِ اسلام نظر به آرمان هایی فوق رسم زمانه دارد. تعبیر امام حسین علیه السلام در رابطه با برگشت جامعه ی اسلام به عهد اموی پس از مدتی که از مسلمانی شان گذشته این است که می فرمایند: «إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَ تَنَكَّرَتْ- وَ أَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا- فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصَابَّةِ الْإِنَاءِ- وَ خَسِيسُ عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَبِيلِ أَ لَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ- وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ- لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقّاً- فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا الْحَيَاةَ- وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَماً- إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا- وَ الدِّينُ لَعْقٌ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ - يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ- فَإِذَا مُحِّصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدَّيَّانُون»(1) این دنیا تغییر کرده و منفور شده است، خوبی هایش رفته و باقی نمانده از دنیا مگر ته مانده ای، همچون کاسه ای که در ته آن مختصری از رطوبت بماند. همچون چراگاه وَبازده. مگر شما مشاهده نمی کنید که به حق عمل نمی کنند و از باطل گریزان نیستند، شایسته است مؤمن در این حالت دل به لقاء پروردگار خود ببندد. من مرگ را جز حیات و زندگی نمی بینم و زنده ماندن با ستمگران را جز بدبختی نمی بینم، در حال حاضر مردم بنده ی دنیایند و دین بر سر زبان های آن ها می چرخد و تا وقتی زندگی شان بر محور دین بگردد، در پی آن اند، اما وقتی به وسیله ی «بلا» آزمایش شوند، دین داران اندک می شوند.

۱- بحارالانوار، ج۷۵، ص ۱۱۶.

وقتی به عظمت یاران امام حسین علیه السلام پی می بریم که بفهمیم اسلام پس از شصت سال از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به چه صورتی در آمده است و آنها متوجه شدند این اسلام آن اسلامی نیست که باید باشد. شرایطی فراهم شده بود که به تعبیر برادر عزیزمان جناب آقای رحیم پور ازغدی: «مردم رو به قبله نماز می گذاردند، اما طعم اسلام تغییر کرده بود، مردم مسلمان بودند و نبودند، حرف از اسلام و پیامبر بود و نبود».

در بیست سال حکومت معاویه یارانِ هوشیار امیرالمؤمنین علیه السلام متوجه انحرافاتی بودند که همچنان با ایجاد زاویه ی بیشتر و بیشتر از اسلام جای پای خود را در جامعه ی آن زمان باز می کرد. حقیقتاً جامعه ی اسلامی آن زمان یک دوره ی بیست ساله ی انحراف را طی کرده بود و به تدریج همه ی راه ها برای نجات اسلام بسته می نمود مگر آن چه در کربلا اتفاق افتاد و آن راهی که امام حسین علیه السلام و اصحاب بزرگوار آن حضرت انتخاب کردند.

انحرافِ به ظاهر کوچکِ قبلی که در سقیفه واقع شد، به تدریج زمینه ی وقوع فجایع بزرگ بعدی را فراهم کرد. این طور نبود که یک مرتبه جامعه پذیرای یزید شده باشد و موقعیت فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با فرزندان ابوسفیان جا به جا شود. این آن نکته ای است که مردم معمولی متوجه نبودند و اصحاب امام حسین علیه السلام متوجه آن بودند.

از آنجایی که حکایت چنین شهدایی، حکایت فروزندگی انسان هایی است که فرهنگ فروزندگی را در تاریخ نهادینه کردند و با خون خود

ص: ۲۱

نامه ای برای ما نوشتند که با یاد آن ها و توجه به بصیرت تاریخی آن ها، همواره آن نامه را بخوانیم، هر سال به سیره ی بعضی از آنان نظر می کنیم.

ابوثمامه صائدی: از جمله ی اصحاب امام حسین علیه السلام جناب ابوثمامه ی صائدی است، وظیفه ی ما است که حساس باشیم تا در دل تاریخ کربلا جایگاه تاریخی و شخصیت خاص او را پیدا کنیم. او یکی از شخصیت هایی است که بحمدالله تاریخ به خوبی به ما نشان داده است. آنچه که شما در کلیات قضیه از او سراغ دارید همان شخصی است که نزدیک شدن نماز ظهر عاشورا را به حضرت متذکر می شود. هنوز وقت نماز نرسیده و مسلّم امام به موقع اش اقدام لازم را انجام می دهند و ابوثمامه هم می گوید: «دَنَا وَقْتُها» وقت آن نزدیک است. آنچه ما باید به آن توجه کنیم این روحیه است که در وسط آن غوغا که همه تهدید می شوند و از صبح تا آن وقت عده ای از لشکر امام کشته شده اند، متوجه نزدیک شدن وقت نماز است، از این جا می فهمید روحی که در کربلا حاضر است، چگونه متوجه می باشد باید با ارتباط با عالم ملکوت تغذیه شود تا گرفتار عمل زدگی نگردد.

ابوثمامه ی صائدی از جمله کسانی است که با روحیه ای ایمانی نسبت به زمانه ای که در آن قرار داشت خوب فکر کرده بود و توانست در موقعی که باید به امام بپیوندد اقدام لازم را انجام دهد. او از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام بود و با شهادت امام حسن علیه السلام تا مرگ معاویه خون دل ها خورد چون می دید در زمان معاویه چگونه به نام حاکمیت اسلام ارزش های اسلامی یکی بعد از دیگری زیر پا گذاشته

می شود و به همین جهت منتظر اقدام به هنگام بود تا جهان اسلام را از این ورطه نجات دهد.

یکی از خصوصیات یاران امام حسین علیه السلام زمانه شناسی است و بنده تا آنجایی که توان داشته باشم تلاش می کنم روی این نکته عرایضی داشته باشم. شما عزیزان خوب می دانید که بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام و شش ماه حکومت امام حسن علیه السلام، معاویه بیست سال به عنوان حاکم مطلق جهان اسلام هر کاری توانست کرد و به تدریج کار را به جایی رساند که فرهنگ امویان با همان ارزش های جاهلی قبل از اسلام ملاک ارزیابی شخصیت ها شد و عملاً در صدد بودند شکستی را که در جنگ بدر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام خورده بودند نه تنها در صفین بلکه به طور جدّی تر در کربلا جبران کنند، بدون آن که جامعه ی اسلامی متوجه شود چه چیزی دارد اتفاق می افتد و چگونه با کینه ها و اَحْقادِ بَدْرِیه و خَیبَرِیه و حُنینیه، فرزند معاویه می خواهد فرزند حضرت علی علیه السلام را به بهانه ی مخالفت با دولت قانونی اسلامی!! به قتل برساند. فهم این موضوع که همان کسانی که تا دیروز در جنگ بدر با «زنده باد هُبل» به جنگ اسلام آمده بودند، امروز با «الله اکبر» به انتقام خون پدرانشان به جنگ همان اسلام آمده اند و در همان راستا با امام حسین علیه السلام می جنگند، کار هرکسی نیست. جز کار آن عده ی معدودی که در کربلا ـ خود را به حسین علیه السلام رساندند تا در یک حرکت بزرگ تاریخی، اسلام را از آن بلیه رهائی بخشند. اصحاب امام حسین علیه السلام در این بیست سال ناظر بودند چه اتفاقی در حال وقوع است و منتظر بودند راهی گشوده شود تا این بن بست شکسته شود.

ص: ۲۳

نقشه ی معاویه در هدم اسلام

برای این که فضای آن زمان را احساس کنید به عنوان نمونه قضیه ای را عرض می کنم که مسعودی درمروج الذهب از قول مُطَرِّفِ بْنِ الْمُغِیرَهِ بْنِ شُعْبَهَ آورده است. مُطَرّف می گوید:

«وَفَدْتُ مَعَ أَبِی الْمُغِیرَهِ عَلَی مُعَاوِیَهَ وَ کَانَ أَبِی یَأْتِیهِ فَیَتَحَدَّثُ مَعَهُ ثُمَّ یَنْصَرِفُ إِلَیَّ فَیَذْکُرُ مُعَاوِیَهَ وَ یُعْجَبُ بِمَا یَرَی مِنْهُ إِذْ جَاءَ ذَاتَ لَیْلَهٍ فَأَمْسَکَ عَنِ الْعَشَاءِ وَ رَأَیْتُهُ مُغْتَمّاً مُنْذُ اللَّیْلَهِ فَانْتَظَرْتُهُ سَاعَهً وَ ظَنَنْتُ أَنَّهُ لِشَیْ ءٍ حَدَثَ فِینَا وَ فِی عَمَلِنَا فَقُلْتُ مَا لِی أَرَاکَ مُغْتَمّاً مُنْذُ اللَّیْلَهِ فَقَالَ یَا بُنَیَّ جِئْتُ مِنْ عِنْدِ أَخْبَثِ النَّاسِ قُلْتُ وَ مَا ذَاکَ قَالَ قُلْتُ لَهُ وَ قَدْ خَلَوْتُ بِهِ إِنَّکَ قَدْ بَلَغْتَ سِنّاً یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ فَلَوْ أَظْهَرْتَ عَدْلًا وَ بَسَطْتَ خَیْراً فَإِنَّکَ قَدْ کَبِرْتَ وَ لَوْ نَظَرْتَ إِلَی إِخْوَتِکَ مِنْ بَنِی هَاشِمٍ فَوَصَلْتَ أَرْحَامَهُمْ فَوَ اللَّهِ مَا عِنْدَهُمُ الْیَوْمَ شَیْ ءٌ تَخَافُهُ فَقَالَ هَیْهَاتَ هَیْهَاتَ مَلَکَ أَخُو بَنِی تَیْمٍ فَعَدَلَ وَ فَعَلَ مَا فَعَلَ فَوَ اللَّهِ مَا عَدَا أَنْ هَلَکَ فَهَلَکَ ذِکْرُهُ إِلَّا أَنْ یَقُولَ قَائِلٌ أَبُو بَکْرٍ ثُمَّ مَلَکَ أَخُو بَنِی عَدِیٍّ فَاجْتَهَدَ وَ شَمَّرَ عَشْرَ سِنِینَ فَوَ اللَّهِ مَا عَدَا أَنْ هَلَکَ فَهَلَکَ ذِکْرُهُ إِلَّا أَنْ یَقُولَ قَائِلٌ عُمَرُ ثُمَّ مَلَکَ عُثْمَانُ فَمَلَکَ رَجُلٌ لَمْ یَکُ أَحَدٌ فِی مِثْلِ نَسَبِهِ وَ فَعَلَ مَا فَعَلَ وَ عُمِلَ بِهِ مَا عُمِلَ فَوَ اللَّهِ مَا عَدَا أَنْ هَلَکَ فَهَلَکَ ذِکْرُهُ وَ ذِکْرُ مَا فُعِلَ بِهِ وَ إِنَّ أَخَا بَنِی هَاشِمٍ یُصَاحُ بِهِ فِی کُلِّ یَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ

ص: ۲۴

أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ فَأَيُّ عَمَلٍ یَبْقی بَعْدَ هَذَا لَا أَمَّ لَکَ لَا وَ اللَّهِ إِلَّا دَفْناً دَفْنا»؛(۱)

با پدرم بر معاویه[به شام] وارد شدیم، پدرم مرتبا نزد او رفت و آمد داشت و در هر جلسه ای که نزد او بود با وی به گفتگو می پرداخت و پس از ترک مجلس به نزد من باز می گشت و برایم بازگو می نمود و از او به خوبی یاد می کرد و بر عقل و درایت او آفرین می گفت. در یکی از شب ها که به خانه آمد، خیلی ناراحت بود و از خوردن شام امتناع کرد، ساعتی گذشت که نه او چیزی می گفت، نه من، ولی این سکوت در نظرم بی علت نبود، فکر کردم شاید سکوت به خاطر عملی ناپسند، یا حرکتی بر خلاف ادب از سوی من بوده از این رو به خود جرات دادم و از ناراحتی او پرسیدم، در جوابم گفت: فرزندم امشب از نزد پلیدترین و خبیث ترین مردم روی زمین آمده ام! گفتم: او کیست؟ گفت: معاویه! گفتم: چرا؟ گفت: پس از ساعتی که با او صحبت می کردم، از او خواستم یا امیرالمؤمنین، اکنون که عزت تو بالا گرفته و به حد عالی رسیده است اگر عدالت را ظاهر کنی و خیر را گسترش دهی بزرگی کرده ای. و اگر این برادرانت از بنی هاشم را که مدت زمانی است در حکومت تو مظلوم زیسته اند، مورد لطف و مرحمت قرار دهی و صله ی رحم به جا آوری بسیار به جا و مناسب است! زیرا آنان در حال حاضر پناهگاهی که از آن هراس داشته باشی ندارند! معاویه گفت: هیهات هیهات! چنین پیشنهادی نزد من قابل قبول نیست، زیرا فردی از قبیله ی تیم(ابوبکر) قدرت به دست

۱- مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴۱ به نقل از الغدیر، ج ۱۰، ص۳۹۷.

گرفت و بـا عـدل رفتار نمود و کرد آنچه را که بایـد بکنـد، ولی به خـدا سوگنـد دیری نگـذشت که از دنیا رفت و زیر خاک پنهان شـد و نامش نیز مدفون گردید و اگر گه گاهی از او یاد می شود، فقط می گویند: ابوبکر چنین و چنان کرد. سـپس این حکـومت بـه دسـت یکی از افراد تیره ی بنی عَـِدْی (عمر) رسـید؛ وی دامن همت را بالاـ زد و در مـدت ده سـال حکـومتش با جـدیّت و تلاش مسـتمر، خـدماتی ارزنـده انجام داد، ولی به خـدا سوگنـد! دیری نگـذشت که نامی و نشانی از او نماند و اگر گاهی از او نامی به میان آمد، می گویند: عمر چنین و چنان کرد. سـپس زمام امر به دست عثمان از قبیله ی بنی امیه که کسـی در نسـبماننـد او نیسـت، رسـید! و کرد آنچه کرد، امـا به خـدا قسم دیری نگـذشت که از دنیـا رفت و نـامی و نشـانی از او و عملکردش بـاقی نمانـد امـا این برادر بنی هـاشم - یعنی رسول خـدا- که ملـک به دسـتش آمـد هر روز پنـج بـار بر مأذنه های مساجـد، نام او، به عظمت یاد می شود و مردم «أَشْـهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّه» بر زبان جاری می کننـد! آیا امیـدی برای من باقی است که این نام شـنیده نشود، تو را مادری مباد که چنین پیشـنهادی به من دادی! نه به خـدا سوگند هرگز آرام نمی شوم، مگر زمانی که این نام دفن گردد و اثری از آن باقی نماند.

ملاحظه کنیـد امام حسـین علیه السـلام به خوبی متوجه اند نقشه ی معاویه چیست و در این ده سال پس از شـهادت امام حسـن علیه السلام خودشان ناظر نقشه های معاویه برای رسیدن به چنین هدفی هستند که می خواهد نامی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر صحنه تاریخ نماند. از آن طرف حضـرت همواره فکر کرده اند که راه نجات اسلام در چنین شرایطی چه باید باشد و لذا پیام رسول

خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم را خوب گرفتنـد که فرمودند: «یَا حُسَیْنُ اخْرُجْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ یَرَاکَ قَتِیلا»(۱) ای حسین! حرکت کن، خـدا می خواهـد تو را کشـته ببینـد. همـان طور که یـک عـارف وقـتی خوب تمرکز کرد و قلبش مسـتعد شـد، به حقیقتی منکشف می شود.

سخت ترین تصمیم

همه ی آن هایی که سوز دین داشـتند خیلی زودتر از مغیره می دانستند معاویه چه در سر دارد ولی با آن حکمتی که داشتند به دنبال یک راه حل الهی بودنـد. چقـدر سـخت است که ببینیـد نظام اسـلامی گرفتار افرادی شده که از نظر اسـلام بدترین افراد هستند و وظیفه دارید حتماً کاری بکنید و از طرف دیگر نمی توانید به کاری دست بزنید که اثربخش باشد و شرایط از آن که هست بـدتر نشود. این خون دل خوردن وقتی به خوبی خود را نشان می دهـد که ملاحظه کنیـد قاضـی زمان امیرالمؤمنین علیه السـلام یعنی شُرَیح قاضـی، فتوای قتل امام حسـین علیه السـلام را می دهد و این بدین معناست که شرایطی پیش آمده بود که روح اسلام قربانی کالبدش شده و در عین حال که محتوا حذف گشته شکل ظاهری حفظ شده است.

اسـلامی به صحنه آمده بود که دیگر با گنج قارون و تخت فرعون کاری نداشت و هیچ کس هم نمی توانست بگوید این عین اسلام نیست. خون دل خوردن در چنین شرایطی بصیرتی را به همراه می آورد که در

۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴.

نتیجه آن خون دل خوردن، انسان می تواند پیام امام حسین علیه السلام را بفهمد و راه حلی را که امام مطرح می کنند درک کند.

بنده معتقدم علت این که بعضی از جوانان مفتخر شدند که یار انقلاب اسلامی باشند این بود که در زمان شاه به خوبی خون دل خوردند و علت این که همان عده به خوبی در دفاع مقدس وارد شدند و به طور عالی حماسه سازی کردند و بسیاری از آن ها شهید شدند، این بود که به وقتش خون دل ها خوردند که باید می خوردند، این نوع خون دل خوردن معجزه می کند. چون نه مأیوس شدند و نه انتحار کردند، زیرا در آن شرایط چاره ی کار آن نبود که عده ای فریاد بزنند: مرگ بر معاویه و بعد هم کشته شوند، همان طور که اگر مأیوس هم می شدند و تصور می کردند دیگر کار در دست معاویه افتاده و تمام شده، هنرمندانه فکر نکرده بودند. دستگاه تبلیغاتی معاویه و یزید به یک نوع تقدس قلابی و عرفانی که عملاً روح معنوی و حماسی اسلام را خراب می کرد، دامن می زد و امام حسین علیه السلام برای تقابل با اسلامِ جعلی اموی شهید شد.

امام و اصحاب بزرگوارشان نه دست به انتحار سیاسی زدند و نه گرفتار یأس شدند، با اعتماد به گشایش الهی منتظر بهترین فرصت بودند و این سخت ترین تصمیم بود، در حالی که امثال عبدالله بن عمر در همان زمان به بهانه ی آن که نمی توان کاری کرد گرفتار یأس شدند. عبدالله بن عمر به امام حسین علیه السلام نصیحت می کرد اگر نمی خواهی با یزید بیعت کنی در خانه بنشین و بیعت نکن.

ابوثمامه از جمله کسانی است که بعد از شهادت امام حسن علیه السلام تا مرگ معاویه در مقابل آنچه پیش می آمد خون دل ها خورد و ناظر بود چگونه به نام حاکمیت اسلام ارزش های اسلامی یکی بعد از دیگری زیر پا گذاشته می شود، به جهت آگاهی از آنچه از طریق معاویه در حال وقوع بود منتظر بود تا در زمانی مناسب و با اقدامی به موقع مسیر را تغییر دهد. ما نیز تا نفهمیم این چه موقعیتی است که انسانی همچون ابوثمامه در آن قرار می گیرد ولی مأیوس نمی شود، معنای ایمان واقعی به حقایق و سُنن عالم را نمی فهمیم. یعنی اگر معتقد نباشید که در تنگنای حاکمیت کفر، شرایطِ گشایش و راه خروج جامعه از آن تنگنا حتماً فراهم می شود و باید خود را برای آن شرایط آماده کنید، هنوز ایمانتان کامل نیست و گمان خواهید کرد دنیا دست آمریکا و اسرائیل و نقشه ها و توطئه های آن ها است.

اگر کسی امروز هم فکر کند ادامه ی اسرائیل همین است که فعلاً هست و همواره او مردم فلسطین را به قتل می رساند و زمین های آن ها را تصاحب می کند، باید در ایمان خود به حضور خدا در عالم شک کند. اما اگر کسی بداند در این مرحله باید خون دل خورد و مناسبات الهی با جهان امروز را رصد کرد و آماده ی حیات جدیدی برای عالم شد، این آدم به خوبی در گشایشی که در آینده ی تاریخ ما پیش می آید خود را وارد

می کند و می فهمد دوره ی گذشته تمام شده است، چون متوجه هنر خدا در همه ی صحنه های تاریخ است.(۱)

شهدای کربلا به جهت بصیرتی که با خون دل خوردن در شرایط حاکمیت معاویه پیدا کرده بودند و با توجه به عمق فاجعه ای که او پیش آورده بود به این نتیجه رسیدند که با کشته شدن در کنار امام حسین علیه السلام می توانند مشکل زمانه ی خود را حل کنند تا ادبیات صدر اسلامی یعنی ادبیات بدر و احد و خیبر و فرهنگ تقوی و جهاد دوباره به جامعه برگردد. زیرا وقتی در فضای اشرافیتِ پیش آمده، آرمان های بزرگ بی معنا شود هیچ راهی جز شهادت برای برگشتِ اوضاع نمی ماند. همان بزرگوارانی که در زمان معاویه مواظب بودند بهانه دست معاویه ندهند وگرنه بدون تأثیری که باید شهادت آن ها داشته باشد، فقط کشته می شوند حالا شدیداً تلاش دارند با شهادت خود اقدام لازم را انجام دهند.

رسیدن به حیات برتر

ابوثمامه ی صائدی بعد از مرگ معاویه از کوفه با امام حسین علیه السلام مکاتبه کرد و معنای منتظربودن خود را نشان داد، به همین جهت نباید این مکاتبه ها را ساده بگیریم، باید تاریخی را که امام حسین علیه السلام در آن تاریخ صعود کردند عمیقاً مطالعه کنیم تا بفهمیم این مکاتبه ها در فرهنگ خاصی

ص: ۳۰

۱- گروه هایی مثل سلطنت طلب ها که در زمان حاکمیت شاه خون دلی نخوردند و در آن زمان منتظر گشایشی برای نفی حاکمیت نظام شاهنشاهی نبودند تا با ظهور انقلاب متوجه شوند آن دوران تمام شده، هنوز تلاش می کنند در همان دوران زندگی کنند.

و با مبنای خاصـی انجام شده است. بین شیعیانی که امیرالمؤمنین علیه السلام را درک کرده بودند این روحیه جریان داشت که باید برای حاکمیت جامعه ی خود شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام را با حاکمیت دیگر امامان ادامه بدهند. این نوع مکاتبات غیر از مکاتبـاتی است که عـده ای فرصت طلب انجام دادنـد که آقا تشـریف بیاوریـد باغ های ما پر از میوه است، در حالی که همین افراد با فشار عبیـدالله وارد لشـکر عمر سـعد شدند. ولی افق نگاه امثال ابوثمامه ی صائدی به چیز دیگری است این ها در تلاش بودند وارد نهضتی بشوند که از قبل روی آن فکر کرده اند لذا این طور نیست که این ها امام را به کوفه کشانده باشـند، بلکه برعکس چون می دانسـتند امـام برنامه دارنـد نامه نوشـتند که ما هم در خـدمتتان هستیم و به خوبی می داننـد که امام چه برنامه ای دارند. ابوثمامه با حضور مسلم بن عقیل در کوفه به او پیوست و مأمور خرید اسلحه برای مسلم بود. وقتی مسلم شهید شد با همه ی سختی ها و خفقانی که عبیدالله ایجاد کرده بود، خود را به امام حسین علیه السلام رساند. او فوق العاده هوشیار و زرنگ است. عمر سـعد شخصـی را می فرسـتند تا با امام حسـین علیه السـلام صحبت کند، ابوثمامه به فرستاده ی عمر سعد که شخص خونخواری بوده می گوید باید شمشیر خود را بدهی و بروی با امام صحبت کنی -که یک مرتبه امام را غافلگیر نکند- و او راضـی نمی شود. ابوثمامه پیشـنهاد می کنـد حدّاقل بایـد بگـذارد که او دسـتش را روی شمشـیر آن فرد بگـذارد، که باز راضـی نمی شود و مجبور می شود برگردد، دقت دارد که هرکسـی به امـام نزدیک نشود. این ها را به عنوان مثال عرض کردم تا نسبت اصحاب با امام معلوم شود که چگونه مواظب

امام بودند تا کوچک ترین خطری برای حضرت پیش نیاید و غافل گیرانه به حضرت حمله نشود.

شخصیت ایمانی و متعادل ابوثمامه ی صائدی وقتی خود را نشان داد که در هنگامه ی ظهر عاشورا به حضرت اباعبدالله علیه السلام نزدیک شد و عرض کرد: «یا أباعبداللّه! نفسی لک الفداء» جانم فدای شما باد. ملاحظه کنید این نوع برخورد با امام یا این تعبیر نسبت به امام نشانه ی چه فهمی است از امام. او می گوید ای پدر بندگان خدا! همه ی وجودم مال شما باد. یک وقت کارمندی می خواهد یک ریال به حقوقش اضافه کنند به رئیس می گوید آقا ما فدای شما هستیم. ولی برای کسی که آمده است تا در کنار امام اش شهید شود و شب قبل حضرت خبر شهادت همه را داده اند، و از صبح تا حال تعدادی به شهادت رسیده اند دیگر در چنین حالتی هیچ انگیزه ای در گفتن چنین جمله ای نیست مگر اظهار اعتقاد درونی. او رسیده است به این که حیات برترش در فنای ذیل وجود مقدس امام ممکن است. در ادامه عرض می کند: «انی أری هؤلاء قد اقتربوا منک» می بینم که این قوم به شما نزدیک شده اند. «و لا و اللّه لا تقتل حتی اقتل دونک إن شاء اللّه» ولی به خدا سوگند شما کشته نخواهی شد مگر آن که إن شاءالله من در مقابل شما به قتل برسم. «و احب أن القی ربّی و قد صلّیت هذه الصلاه التی دنا وقتها»(۱) اما دوست دارم که پروردگارم را که می خواهم در این شهادت ملاقات کنم، این نمازی که وقتش نزدیک

۱- ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعه الطف، ص ۲۲۹.

است را بخوانم. ما از نوع برخورد ابوثمامه با وقت نماز در آن موقع می توانیم فضای صحنه ی کربلا را تا حدّی لمس کنیم. درست است که هنوز وقت نماز نرسیده تا خود امام متوجه شوند ولی با این حال امام حسین علیه السلام سرشان را بلند کردند و فرمودند: نماز را یاد کردی، خدا شما را از نمازگزاران و یادکنندگان خویش قرار بدهد! آری، الآن اوّل وقت نماز است. آنگاه فرمودند: از آنها بخواهید دست نگه دارند تا ما نماز بخوانیم. شخص خبیثی است به نام حصین بن تمیم، خدا کمک کند دشمنان امام را هم بشناسیم تا امام را درست تر بشناسیم، هرچند همه آن هایی که در لشکر عمر سعد بودند دشمن امام نبودند و از سر ترس آمده بودند ولی یکی از آن هایی که حقیقتاً از دشمنان امام بود همین حصین بن تمیم است، در جواب امام می گوید: شما نمازتان قبول نیست. حبیب بن مظاهر در پاسخ اش می گوید: آیا نماز خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پذیرفته نمی شود و نماز تو قبول می شود، ای الاغ؟ بر سر این گفتگو جنگ سختی درگرفت که ابتدا حبیب و سپس حرّ ریاحی شهید شدند. حبیب با سلحشوری تمام جنگید و عده ای را به درک واصل کرد و همین طور حرّ و سپس نماز خوف برگزار شد.

ابوثمامه بعد از نماز برای اجازه گرفتن جهت جهاد با دشمنان، به امام عرض کرد: می خواهم خود را به همراهانم برسانم و نگرانم عقب بمانم و ناظر تنهایی و شهادت شما باشم. مبنای عقیدتی اصحاب امام در کربلا این بود که باید تمام ابعاد وجودشان در ذیل شخصیت امام فانی شود تا آنچه در تکوین جاری است که همه ی عالم در ذیل وجود مقدس واسطه فیض

امـام وجود دارنـد و همه ی وجودشـان متعلق به مقـام واسـطه فیض امـام است، در تشـریع نیز همـان حـالت به وقوع بپیونـدد. و بحمـدالله می توانسـتند تشـریع خود را بـا آن حقیقت تکوینی متحـد کننـد. با این جملات از امام اجازه خواست و حضـرت نیز فرمودند: «تَقَدَّم فَاِنّا لَاحِقُونَ بِکَ سَاعَه» برو ما نیز بعد از ساعتی به تو می پیوندیم.

معجزه ی وقت شناسی

هوشـیاری و خرد ابوثمامه در تشـخیص این فرصتی است که پیش آمـده و فعلاً اساسـی ترین اقـدام را انجام دهد و همین وقت شناسی به هنگام است که ابوثمامه را ابوثمامه کرد، چون می دانست چه اتفاقی در کنار این شهادت در شرف وقوع است. یک حسّ شـشم و یـک بصـیرت خـاص در این بنـدگان بود که به آن ها می گفت: چیز بزرگی در پیش است که بهای تحقق آن، شهـادت است و هرکسـی صـلاحیت چنین حضوری را در این صـحنه نـدارد. خصوصـیات امثال ابوثمامه این بود که می فهمند وقتی فرصتی به وجود آمـد بایـد از آن فرصت به عنوان یـک شـرایط طلا-یی برای تحقق آرمان های متعالی اسـتفاده کرد و به زیبـاترین شـکل آن را آراست. همین روحیه ی وقت شناسـی به هنگـام است که در هنگـام جنگ، ابوثمامه را از وقتِ نماز باز نمی دارد. این ها چون از هر فرصتی که پیش آیـد اسـتفاده کرده و به بهترین نحو با آن برخورد می کنند توانسـتند در فرصـت فوق العاده ای که پیش آمـده و می تواننـد تمام خون دل هایی را که این بیست ساله خوردنـد به ثمر برسانند، اینچنین جانانه و مردانه در کنار حسین علیه السلام

ص: ۳۴

آن صحنه را پدید آوردند. همین روحیه در فرصت اقامه ی نماز، فرصت مناجات با پروردگار را غنیمت می شمارد و مواظب است این فرصت نیز از دست نرود.

هنگامه ی جنگ، ابوثمامه را از فرارسیدن وقت نماز باز نداشت و با گفتار و رفتارش معنویت اسلام را مجسم ساخت و به همین جهت شایسته ی شهادت در کنار امام معصوم گردید. و تلاش های خود را برای قرب الهی به ثمر رساند، زیرا امیدوار به سخن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بودند آنگاه که در بدرقه اباذر به تبعیدگاه ربذه به ابوذر فرمودند: «وَ اللَّهِ لَوْ کَانَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ عَلَى عَبْدٍ رَتْقاً ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ لَهُ مِنْهَا مَخْرَجا»(۱) اگر همه ی درهای زمین و آسمان به روی کسی بسته بشود و او تقوا بورزد، خداوند، راه خروج از بن بست ها را به او نشان خواهد داد. اگر آن خون دل ها و آن وقت شناسی های ممتد و آن مناجات با خدا نبود امروز نمی توانستند در این صحنه حاضر شوند، توجیهی می آوردند و می گفتند إن شاءالله بعد. ولی این ها جایگاه دعوت امام را می فهمند و می فهمند در چه زمانی قرار گرفته اند.

جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی

یکی از مشکلاتی که ما باید از طریق نظر به سیره ی اصحاب امام حسین علیه السلام در خودمان برطرف کنیم فهم زمانه است و اقدامِ به هنگام. این نیاز به بصیرتی دارد که با اُنس با شخصیتِ تاریخی اصحاب امام

ص: ۳۵

۱- الکافی، ج ۸، ص ۲۰۷.

حسین علیه السلام در کربلا به دست می آید. همان بصیرتی که ۹ دی سال ۸۸ را به وجود آورد که عملاً یک فتح قدسی بود برای آینده ی انقلاب اسلامی و تجلی بارزی بود از همان نوری که اصحاب امام حسین علیه السلام از آن برخوردار بودند. مردم در ۹ دی ماه سال ۸۸ با بصیرت الهی و خدادادی متوجه ابعاد مختلف فتنه شدند و اقدامی را نمودند که سال های سال تاریخ ما را تغذیه می کند و به همین جهت مقام معظم رهبری«حفظه الله» تأکید بر حفظ آن حادثه در تاریخ ما دارند.

علت این که امثال نهضت آزادی نتوانست با انقلاب همراهی کند آن بود که اعضای آن گروه جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی را در دوران معاصر نفهمیدند، تصورشان آن بود که نقش انقلاب اسلامی فقط در آن حد است که ما را از دیکتاتوری نظام شاهنشاهی آزاد می کند تا مثل اروپا یک کشور مدرن داشته باشیم، با این تفاوت که آن ها مسیحی هستند و ما مسلمان. خون دل خوردن های این آقایان در زمان شاه و تحمل زندان برای آن بود که عرض شد ولذا منتظر انقلاب اسلامی به آن معنایی که امام مطرح کردند نبودند که حالا از آن استقبال کنند و برای آن شهید بدهند. آن ها حرفشان این بود که «شاه باید سلطنت بکند نه حکومت». آقای بازرگان می گفت: «ما اسلام را می خواهیم برای ایران». حضرت امام در مقابل این حرف فرمودند: « ایران برای اسلام قیام کرد. از اول فریاد زد که ما اسلام را می خواهیم».(۱)

مشکل بعضی از مذهبی ها این است که جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی را نمی فهمند و به همین جهت نمی توانند آن طور

۱- صحیفه ی امام، ج ۱۷، ص ۲۹۴.

که شایسته است همراهی کنند. حالا هم آن هایی که به جهت تنگناها و بداخلاقی ها خون دل نمی خورند بعداً که گشایشی برای عبور از این مشکلات ظهور کرد آن گشایش را به رسمیت نمی شناسند تا از آن استقبال کنند و بر اساس «وقت»ی که ظهور می کند اقدام کنند. عده ای از مذهبی های ما مشکل شان این بود که چرا همسر شاه بی حجاب است وگرنه عیب دیگری در او نمی دیدند، این ها از آفات آن نظام چیزی نمی دانستند که با ظهور «وقتِ» انقلاب بتوانند سرباز فداکار انقلاب اسلامی باشند. آن آقایی که چون گفته بود گوشت یخ زده حرام است، تبعیدش کرده بودند که منتظر انقلاب اسلامی به آن معنایی که حضرت امام«رضوان الله تعالی علیه» مدّ نظر داشتند نبود که حالا بتواند فدای انقلاب بشود.

امروز هم تفاوت ما با بعضی از برادران اهل سنت در تفاوت نظر به جایگاه کل اسلام است در مناسبات جهانی و امور اجتماعی. ما می گوئیم اسلام یعنی حاکمیت خدا در تمام مناسبات سیاسی، اقتصادی و تربیتی، ولی آن ها اسلام را برای حاکمیت حکم خدا در امور شخصی، مثل نماز و روزه پذیرفته اند و اما امور سیاسی، اقتصادی جامعه را به حاکمانی سپرده اند که به شدت سکولاراند، اکثر مردم کشورهای اسلامی می دانند که حاکمان شان فاسداند ولی بر همین اساس مسئله ای با آن ها ندارند.

نهضت امام حسین علیه السلام در نظر علمای جهان اسلام

در مورد جایگاه تاریخی حرکت حضرت اباعبدالله علیه السلام وقتی می توانیم درست فکر کنیم که بفهمیم اگر حرکت حضرت واقع نشده بود و روح

فرهنگ اموی به اسم اسلام حاکم می شد امروز تمام جهان اسلام در شکل و محتوا، همان طوری بود که شما امروز در وهابیون ملاحظه می کنید. در حالی که امروز نه تنها شیعه بلکه همه ی جهان اسلام فاصله ی اساسی با وهابیت دارند. اگر امویان امکان ادامه ی حکومت پیدا می کردند امروز همه ی جهان اسلام وهابی بودند و در آن حال اسلامی در میان نبود. ما با این امید که جهان اسلام تحت تأثیر نهضت اباعبدالله در عمق روح خود حسینی است تلاش می کنیم در دوران غلبه ی فرهنگ مدرنیته جهان اسلام را به حیات دینی خودش برگردانیم. شما نگاهی به نظرات دانشمندان مهم جهان اسلام نسبت به حرکت امام حسین علیه السلام بیندازید تا روشن شود تا چه اندازه این نهضت عمیقاً جهان اسلام را از چنگال امویان نجات داده و حسینی کرده، به نظرات عالمان اهل سنت بنگرید که چگونه تحت تأثیر حضرت سید الشهداء علیه السلام می باشند.

شهید سید قطب در تفسیر آیه ی ۵۱ سوره ی غافر که خداوند می فرماید: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذینَ آمَنُوا فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ یَوْمَ یَقُومُ الْأَشْهاد» در تفسیر «فی ظلال القرآن» می گوید:

«مردم معنای پیروزی را در قالب مشخصِ شناخته شده برای خود محدود کرده، نگاهی نزدیک بین به پیروزی دارند، در حالی که پیروزی شکل های گوناگونی دارد. گاهی اوقات، در دید انسان های کوته نگر، برخی پیروزی ها به شکل شکست جلوه گر می شود. ابراهیم علیه السلامدر آتش افکنده می شود ولی از عقیده و دعوت الهی خود برنمی گردد. آیا این موضع پیروزمندانه است یا موضع شکست؟ بدون شک در منطق عقیده، ابراهیم در حالی که به آتش افکنده می شد، در

اوج قله ی پیروزی بود، همچنین وقتی از آتش نجات یافت، بار دیگر پیروز شد. این چهره ای از پیروزی است و آن هم چهره ای دیگر. در ظاهر فاصله ی زیادی با پیروزی دارد ولی در حقیقت بسیار نزدیک به پیروزی است. حسین - که رضوان الهی شامل حالش باد- با چنین عظمتی و در عین حال به چنین شکل فاجعه آمیزی به شهادت می رسد، شهادت حسین پیروزی بود یا شکست؟ با نگاه ظاهربین و معیارهای کوچک، شهادت حسین شکست بود ولی در حقیقت خالص و بی شائبه، و بر اساس معیارهای بزرگ، عین پیروزی است. زمین برای تمامی شهدا، با عشق و محبّت بال می گشاید، قلب ها برای شهید به تپش و با غیرت به جوشش می افتد. فداکاری باید مانند حسین - رضوان الهی شامل حالش باد- باشد. شیعیان و غیر شیعیان، حتی بسیاری از غیر مسلمانان در این فداکاری یکسان هستند.

چه بسیار شهیدانی که اگر هزارسال هم زندگی می کردند، آن گونه که با شهادتشان عقیده را یاری کردند، نمی توانستند به عقیده شان خدمت کنند. هیچ چیز مانند آخرین خطبه ای که شهید با خون خود می نویسد، نمی تواند این همه معنا را در قلب ها جا دهد و هزاران نفر را به انجام کارهای بزرگ وادارد. شهید همواره جنبش آفرین و حرکت بخش فرزندان و نوادگانش و چه بسا حرکت بخش و جنبش آفرین در طول تاریخ و برای تمامی نسل ها باقی خواهد ماند».

شیخ عبداللّه علایلی از علمای سنی لبنان درباره ی قیام امام حسین علیه السلام می نویسد:

«برای همه ی متفکران مسلمانِ آن روزگار، ثابت شده بود که یزید با توجّه به اخلاق خاص و تربیت مشخص آن چنانی، شایستگی در

دست گرفتن زمام جامعه اسلامی را ندارد. برای هیچ مسلمانی سکوت در آن موقعیت هرگز جایز نبود و وظیفه ی آنان مخالفت و اعتراض آشکار بود. در این صورت قیام حسین علیه السلام در حقیقت اعلام نامزدی خود برای حکومت نبود؛ بلکه ذاتاً و بیش از هرچیز این کار اعتراض به ولایت یزید به شمار می رود. گواه این ادعا گفتار خود امام حسین علیه السلام به ولید است وقتی از امام حسین علیه السلام درخواست کرد که با یزید بیعت کند، حضرت فرمودند: یزید فاسقی است که فسقش نزد خدا آشکار است».

توفیق ابوعلم، از علمای معروف اهل سنت مصر می نویسد:

«... امام حسین علیه السلام قصد کربلا کرد تا از یک سو دست به قیام بزند و از سوی دیگر از بیعت با یزید خودداری کند. هرچند برای او روشن بود که این قیام و امتناع از بیعت با یزید منجر به قتل او خواهد شد؛ زیرا اگر او با یزید بیعت می کرد یزید در صدد به وجود آوردن تغییرات اساسی در دین اسلام بر می آمد و بدعت های زیادی را بنا می نهاد. به همین دلیل است که گفته اند: حسین خود و خانواده و فرزندانش را فدای جدش کرد و ارکان حکومت بنی امیه هم جز با قتل او متزلزل نمی شد... بنابراین حسین برای طلب دنیا و مقام و... قیام نکرد؛ بلکه می خواست احکام خدا را به اجرا درآورد».

خالد محمّد خالد، از علمای اهل سنت مصر، قیام امام حسین علیه السلام را صرفا برای حفظ دین اسلام معرفی کرده، می نویسند:

«امام حسین علیه السلام برای حفظ دین دست به فداکاری زد. از آن جا که اسلام پایان بخش و در یک کلمه عصاره ی همه ی ادیان است، لذا حفظ آن هم از اهم کارهایی است که مؤمنان باید بدان اهتمام بورزند.

تلاش های صادقانه ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه ی اطهار علیهم السلام و اولیای بزرگوار همه و همه برای حفظ این دین بوده است. بنابراین موضوعِ قیام عاشورا نیز حفظ دین بود؛ چرا که در آن زمان نیاز زیادی به حفظ دین احساس می شد... پس امام علیه السلام برای انجام دادن امور عاطفی یا حتی کمک به دیگران فداکاری نکرد؛ بلکه هدف اصلی او فداکاری برای حفظ دین خدا بود».

محمدعلی جناح، رهبر فقید پاکستان، می گوید:

«هیچ نمونه ای از شجاعت، بهتر از آنچه امام حسین نشان داد در عالم پیدا نمی شود. به عقیده ی من تمام مسلمین باید از شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربان کرد، پیروی نمایند».

عباس محمود العقّاد نویسنده و ادیب بزرگ مصری، می نویسد:

«جنبش حسین از بی نظیرترین جنبش های تاریخی است که تا کنون در زمینه ی دعوت های دینی یا نهضت های سیاسی پدیدار گشته است... دولت اموی پس از این جنبش به قدر عمر یک انسان طبیعی دوام نیافت و از شهادت حسین تا انقراض آنان بیش از شصت و اندی سال نگذشت».

عبدالحمید جوده السّحار، نویسنده مصری، می گوید:

«حسین علیه السلام نمی توانست با یزید بیعت کند و به حکومت او تن بدهد، زیرا در آن صورت بر فسق و فجور صحه می گذاشت و ارکان ظلم و طغیان را محکم می کرد و نسبت به فرمان روایی باطل تمکین می نمود. امام حسین به این کار راضی نمی شد، گرچه اهل و عیالش به اسارت افتند و خود و یارانش کشته شوند».

العُبَیدی مفتی موصل می گوید:

«فاجعه ی کربلا در تاریخ بشر نادره ای است، هم چنان که مسبّبین آن نیز نادره اند... حسین بن علی علیه السلام سنت دفاع از حقِ مظلوم و مصالحِ عموم را بنا بر فرمان خداوند در قرآن وظیفه ی خویش دید و در انجام دادن آن تسامحی نورزید. هستی خود را در چنین قربانگاه بزرگی فدا کرد و بدین سبب نزد پروردگار «سرور شهیدان» محسوب شد و در تاریخ پیشوای اصلاح طلبان به شمار رفت. آری، به آنچه خواسته بود رسید و بلکه به برتر از آن کامیاب گردید».

اقبال لاهوری(متوفای ۱۹۳۸ م) فلسفه ی عاشورا را در حریت بخشی می داند. از دید اقبال، قیام امام حسین علیه السلام و یارانش برای حفظ آزادگی و گریز از بندگی طاغوت و غیر خدا و اثبات بندگی نسبت به خدا و برخوردارساختن دیگران از آزادی در سایه ی تعبد الهی بود.

سلیمان کتانی می گوید:

«قیام حسینی جز انقلابی معنوی برای درهم کوبیدن ظلم و جهالت نبود، دیروز برادرش حسن الگویی سپید عرضه کرده بود و امروز او الگویی سرخ ارائه می کرد و هر دو الگو از مصدری واحد مشتق شده بودند که مصدر بزرگ تری برای برپاساختن جامعه ای استوار بود؛ جدّ او و پدرش چنین خواسته بودند و اساس وصیت و امامت چنین بود و امامت درونی او قیامی سرخ را از او می طلبید.» وی کتاب خویش را با این کلمات پایان می دهد: «قهرمانانه و مردانه، تیغ سپید به دستی و تهدید سرخ به دست دیگر، پیکار کرد تا آن گاه که از پای در افتاد و از خون سرخش نه تنها سیراب شد بلکه آن را برای مردی به امانت گذاشت که بیش از دوهزارسال دیگر می آمد تا قلم خود را از آن مرکب رنگین کند و حماسه ای دیگر جز ایلیاد بزرگ او بنگارد و

بیانی زنده از حماسه ای انسانی باشد که اینک کربلا آن را روایت می کند.»(۱)

یاران امام در ادامه ی جنگ، سخت مواظب بودند فضای دینی و معنوی حرکت به حاشیه نرود و سعی داشتند مانند فرشتگان که حقایق اسلام را در جامعه نازل می کنند تا دل ها را متوجه عظمت شریعت الهی نمایند، نگاه معنویِ از دست رفته دوباره به جامعه برگردد. این روحیه، روحیه ای بسیار ارزشمند بود که می خواستند تمام حرکات و سکنات و نظرهای جامعه ی اسلامی به ملکوت باشد و در همین رابطه می توان گفت اگرچه حاکمان اموی بعد از عاشورای سال ۶۱ به ظاهر سر قدرت ماندند ولی در باطن شکست خوردند و از آن به بعد از هیچ جایگاهی در جامعه برخوردار نبودند تا نظامی را که مدّ نظر داشتند برپا کنند. از آن به بعد در موضع دفاعی بودند تا منقرض شدند.

سیره ی یاران امام حسین علیه السلام

انضباط کامل و مراعات وقت و خود را در صحنه ی جنگ و جدال نباختن و اهتمام به وظیفه ی آسمانی و مراوده با ملکوت در همه حال، سیره ی یاران امام حسین علیه السلام است و از این طریق نشان دادند خردمندترین انسان های تاریخ اند و راه خردمندی صحیح را به بشریت نیز نشان دادند. خداوند آنان را چون خورشید بر روی زمین قرار داد تا نور معنویت

۱- سلیمان کتّانی دار المُرتضی بیروت الامام الحسین علیه السلام فی حله البرفیر، ص ۱۸۳.

همواره درخشان بماند و معلوم شود مؤمنین واقعی برای حفظ اسلام تا کجا آماده ی فداکاری هستند.

ابوثمامه و توجه او به وقت نماز به انسان می فهماند که وقت اُنس با خداوند و نظر به آسمان حتی در حین دفاعی آنچنان طاقت فرسا نباید به تعویق افتد و وقت اُنس با خدا تنها نباید به نماز محدود شود.

راز ماندگاری نهضت کربلا را باید در چنین روحیه هایی جستجو کرد که چگونه همه چیز را در اُنس با خدا جستجو می کنند. هرچه هست در عالم معنا نهفته است و انقطاع از عالم معنا عمر انسان را در تفریحات و سرگرمی های جاهلانه تمام می کند. قالب نماز و جهاد، قلبی دارد که هرگز نباید این قالب ما را از آن قلب باز دارد و کربلا نشان داد چگونه اسلام انسان هایی تربیت کرده که حتی در موقع جهاد تنها در قالب جهاد نماندند و در هر حال نظر به حقیقت داشتند. گرچه حقیقت در دسترس همگان است و کافی است با قلبی سلیم به آن نظر کنند ولی اتفاقاً به علت در دسترس بودن حقیقت، بسیاری از انسان ها از اُنس با آن محروم می شوند و خدا را در منظر خود نمی یابند.

حقیقتِ دین، نوری است اسرارآمیز که در عین متعالی بودن قابل دسترس است و تنها شخصِ دارای معنویت می تواند آن نور را احساس کند و با نماز و جهادِ خود پلی بین زمین و آسمان بزند و در هر حال چشم خود را از آسمان برندارد تا شهادت را انتخاب کند.

تجربه ی گذشته ی انقلاب اسلامی نشان داد جریان هایی که در انقلاب بر معنویت و ارتباط با عالم قدس تأکید نداشتند نتوانستند در زیر سایه ی

انقلاب اسلامی و ولایت فقیه بمانند، زیرا این انقلاب ادامه ی انقلاب امام حسین علیه السلام است، برای عبور از ظلمات معاویه ی قرن بیستم. بعضی ها هنوز مشغول دشمن کهنه ای هستند که سال ۶۱ امام را شهید کرد، در حالی که دشمنان عدالت و معنویت همیشه موجودند. خدا رحمت کند شهید مطهری را که می فرمودند: یزید زمانه موشه دایان است که آن زمان وزیر جنگ اسرائیل بود. اگر بخواهیم دشمن کهنه را به روز کنیم باید متوجه جریان هایی باشیم که در مقابل هر گونه عقلانیت و معنویت و عدالت می ایستند و تنها نباید در بیرون جامعه ی اسلامی به دنبالش گشت، معاویه یک فکر است و این فکر چهره ها و لایه هایی دارد، باید همه ی چهره ها و لایه هایش را بشناسید وگرنه از در بیرون می رود و از پنجره برمی گردد. ملاک روشن امروزِ تاریخ ما برای ارزیابی جریان های دوست و دشمن، حضرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» است، شخصیتی که عقلانیت و معنویت و عدالت آنچنان یک جا در او جمع شده که با ملاک قراردادن شخصیت و سیره ی ایشان به خوبی می توان به بصیرت لازم که امروز به آن نیاز داریم برسیم، زیرا شما هرگز نمی توانید سیره ی ایشان را در مسائل سیاسی و مسائل نظامی، از آن روحانیتِ خاصِ ملکوتی اش جدا کنید.

آیت الله خاتم یزدی می فرمایند: هنگامی که منزل امام در محاصره ی بعثی ها بود کسانی از مراجع که انتظار می رفت احوالی از امام بپرسند یا لااقل تلفنی بزنند، حتی سراغی از ایشان نگرفتند لذا رفقا و دوستان امام که سخت متأثر بودند امکان داشت از ناراحتی گاهی سخنی راجع به آنان بگویند. امام به آنها فرمودند: «شاید رفقا یک قدری عصبانی بشوند، قدری

ناراحت بشوند، بگویید من راضی نیستم از کسی غیبت کنید یا حرف کسی را در بیرونی من بزنید».(۱)

آیت الله مظاهری می فرمایند: من سی سال با استاد بزرگوارم رهبر عظیم الشأن انقلاب بودم، به جان این شخصیت بزرگوار قسم می خورم مطلبی که شبهه ی غیبت باشد از ایشان ندیدم. غیبت که نه، شبهه ی غیبت هم ندیدم. فراموش نمی کنم یک وقت ایشان برای درس گفتن به مسجد سلماسی آمدند، نَفَس ایشان به شماره افتاده بود، فرمودند: «والله تا حال اینقدر نترسیده ام» و افزودند: «نیامده ام که درس بگویم، آمده ام که قدری حرف بزنم.» من که تقریبا ده پانزده سال درس ایشان می رفتم هیچ وقت یک جسارت از ایشان به طلبه ها ندیدم، امّا در این حالت بود که فرمودند: «اگر علم نداری، اگر عقل نداری، اگر دین نداری، عاقل باش و نخواه که هویت انسانیت را به هم بزنی». بعد هم به خانه رفتند و تب مالت ایشان عود کرد و سه روز برای تب مالت در خانه ماندند.

همه ی این قضایا برای این بود که شنیده بودند طلبه ای پشت سر یکی از مراجع غیبت کرده بود. امام خودش غیبت نکرده بود بلکه یک طلبه پشت سر یکی از مراجع غیبت کرده اما نَفَس او به شماره افتاده بود!»(۲)

از این موارد که حضرت امام مواظب رعایت دقیق دستورات شرعی بودند یکی، دو تا نداریم، این روحیه ای است که در شخصیت ایشان نهادینه شده بود و اگر این شخصیت را ملاک تشخیص حق و باطل

۱- آیت الله خاتم یزدی، کیهان اندیشه، ش۲۴.

۲- آیت الله مظاهری، سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۵.

زمانه ی خود قرار دادید از بین نمی روید و به معنویت و بصیرت لازم می رسید و ماهیت الهی خود را حفظ می کنید تا راه کربلا را در آینده ی تاریخ گم نکنید، زیرا برای انسان بودن باید متوجه حقیقتی مافوق انسان بود. انسان برای تعالی بخشیدن به خود خلق شده و در این راستا به دنبال خدا است و باید در همه ی امورش برای اُنس با خدا اولویت خاص قائل باشد و هیچ چیزی را جایگزین خدا نکند وگرنه در زندگی مشغول بازی با چیزهایی می شود که رو به فنا هستند و از این طریق تیشه به ریشه ی خود می زند.

وقتی کربلا را می فهمیم که بدانیم انسان موجودی است دارای موهبت گرانبهای هدایت الهی که آن هدایت می تواند او را به سوی قلمروی روحانی، ماوراء عالم محسوسات، برساند و از این جهت دارای مسئولیتی است که از آن گریزی نیست، مسئولیت ساختن نظامی که یزید بر آن نظام حاکم نباشد و فرامین خدا بر جامعه حاکم باشد.

معنای وقت شناسی

وقت شناسی آن است که انسان بداند وقتی خورشید و ماه و ستاره، زمان عبادت با خدا را به ما گوشزد می کنند، در زمان هایی که در طول عمرمان انوار الهی در جامعه تجلی می کند نیز به کمک نور امام معصوم یا زعیمی الهی، از غافله ی امام و زعیم که مظهر تجلی نور الهی است غافل نباشیم. حقیقت این است که امام و نماز دو مقوله نیست، همان طور که شما در نماز نظر به ملکوت دارید و می خواهید از ظلماتِ زندگی زمینی راهی

به سوی آسمان معنویت بگشایید، امام آمده است تا با نظام سازی، تمام زندگی را به نماز تبدیل کند و در نتیجه همه ی زندگی ما نماز باشد. اگر انسان به خوبی به نماز و وقتِ آن نظر کند و تجلیات معنویت را در نماز خود احساس نماید، به راحتی متوجه امام می شود. زیرا در وقت نماز، آسمان دارد می گوید این خورشید بالا آمد تا وقت تجلی انوار غیب را که باید به طور خاص بر قلب انسان ها بتابد، نشان دهد و در این راستا باید اوقات نماز را نگه داشت، زیرا هرکدام از آن اوقات به نحوی نظر به شرایط تجلی خاص الهی دارند. نگه داشتن اوقات یعنی مواظب باشید وقت ها از دست نرود و نه تنها وقت نماز که وقت رسیدن به خدا از طریق امام حسین علیه السلام هم باید از دست نرود. ابوثمامه دست پرورده و تربیت شده ی این فکر و فرهنگ است. آری باید وقت ها از دست نرود. به خصوص وقتی بناست امام حسین علیه السلام تاریخ جدیدی را ایجاد کند تا حقیقتِ گمشده به زندگی ها برگردد و سقوط انسان، نوعی پیشرفت و ترقی به حساب نیاید.

فرهنگ معاویه نور وجود انسان را خاموش می کند و دفاع از حقیقت حتماً مستلزم درگیری با ظلمات است، ظلماتی که میراث روحانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در زیر پای فرهنگ جاهلی قربانی کرد و منکر آن است که انسان خلیفه ی خدا است و موجودی است روحانی و باید نظامی بسازد که همه ی شئون آن معنوی و الهی باشد. ابوثمامه و بقیه ی یاران امام حسین علیه السلام با توجه به این امر کنار امام هستند.

ص: ۴۸

راستی وقت شناسی و عمل به هنگام چه معجزه ی بزرگی است. امیدوارم بتوانم معجزه ی شناخت وقت و عملِ به هنگام را به نور حضرت سید الشهداء علیه السلام روشن کنم. همان طور که حضرت علی علیه السلام به محمد بن ابابکر می فرمایند: «صَلِّ الصَّلَاهَ لِوَقْتِهَا الْمُؤَقَّتِ لَهَا وَ لَا تُعَجِّلْ وَقْتَهَا لِفَرَاغٍ وَ لَا تُؤَخِّرْهَا عَنْ وَقْتِهَا لِاشْتِغَال»(۱) نماز را در وقت خودش به جای آر، نه این که در بیکاری زودتر از وقتش بخوانی، و به هنگام درگیری و کار آن را تأخیر بیندازی. این فکر و فرهنگ را باید در سایر امور نیز رعایت کرد. به همین جهت در روایت های زیادی داریم مؤمن وقت را از دست نمی دهد، این منحصر به وقت نماز نیست حتی اگر وقت هرسخن را نشناسیم جایگاه حرکات و گفتار اولیاء الهی را هم درست تشخیص نمی دهیم که چرا یک جا کوتاه می آیند و یک جا سخت جلو می روند. در زمان یزید هم تأکید می شد که مردم قرآن بخوانند و مواظب باشند که قرائت قرآن ترک نشود بدون آن که نظرها به قرآنِ مجسّم باشد، در چنین فضایی قرآن مجسّم شهید می شود و هیچ کس نمی فهمد چه بر سر قرآن دارد می آید ولی زمینه ی فهم یک نکته ی مهم فراهم شده و آن این که این قرآن خواندن هایی که در کنار آن می توان یزید شرابخوار را تحمل کرد، آن قرآن خواندنی نیست که مسلمانان به دنبال آن هستند، در حالی که در زمان معاویه امکان گفتن حتی این تذکر نبود. آیا راز قرآن خواندن سر مبارک حضرت سید الشهداء علیه السلام یکی این نیست که ای قرآن خوان ها آن قدر به خواب رفتید که قرآنِ مجسّم شهید شد و شما نفهمیدید؟

۱- نهج البلاغه، نامه ی۲۶.

نمونه ای از وقت شناسی امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه»

در هر صورت آنچه بنده امیدوارم عزیزان به راحتی از آن نگذرند توجه به «وقت» در همه ی صحنه ها و توصیه به وقت شناسی است و اگر اقتضائات هر زمانی را بشناسیم از طریق مکتب اسلام عظمت های غیر قابل تصوری را ملاحظه خواهیم کرد. مقام معظم رهبری«حفظه الله» نیز تأکید دارند که هنر حضرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» این بود که می دانست زمان هر اقدامی چه وقت است. اعتراض حضرت امام به لایحه ی کاپیتولاسیون و تبعید ایشان خیلی شبیه جریان کربلا است که به ظاهر امام را تبعید کردند ولی با همان جهت گیری، بنیادِ نهضتی شروع شد که به انقلاب اسلامی منتهی گشت.

ممکن است سؤال بفرمائید چگونه انسان متوجه وقتِ عمل شود؟ اگر مثل اصحاب امام حسین علیه السلام بنا را بر آن گذاشتید که در حفظ اسلام هیچ کوتاه نیایید و به دنبال بهترین فرصت باشید و خود را گرفتار تعلقات دنیایی نکنید و خردمندی را نیز از کف ندهید، نسبت به دعوت حسین زمانتان شنوا خواهید شد، دیگر نه گرفتار توجیه انحرافات می شوید و نه بدون فکر دست به هر عملی می زنید. امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» مثل جدّشان امام حسین علیه السلام وقتی باید عمل می کردند کوتاه نیامدند. ملاحظه کنید در موقع برخورد با لایحه ی کاپیتولاسیون چطور برخورد کردند. در چهارم آبان سال ۱۳۴۳ مصادف با تولد امام صادق علیه السلام وارد مدرسه فیضیه شدند و این طور شروع کردند:

ص: ۵۰

بسم الله الرّحمن الرّحیم، إنّا لله و إنّا إلیه راجعون. عیـد ایران را عزا کردند، من تأثرات قلبی خودم را نمی توانم اظهار کنم. قلب من در فشـار است. این چنـد روزی که مسائـل اخیر ایران را شـنیده ام خوابم کم شـده است [گریه ی حضـار]. نـاراحت هسـتم [گریه ی حضار]. قلبم در فشار است [گریه ی حضار]. با تأثرات قلبی روزشماری می کنم که چه وقت مرگ پیش بیاید [گریه ی شدیـد حضار]. ایران دیگر عیـد نـدارد [گریه ی حضار]. عیـد ایران را عزا کرده اند [گریه ی حضار]؛ عزا کردند و چراغانی کردند [گریه ی حضار]؛ عزا کردند و دسته جمعی رقصیدند [گریه ی حضار]. ما را فروختند، استقلال ما را فروختند، و باز هم چراغانی کردنـد؛ .. قانونی در مجلس بردنـد؛ در آن قانونْ اولاً: ما را ملحق کردند به پیمان وین؛ و ثانیاً: الحاق کردند به پیمان وین [تا] مستشاران نظامی، تمام مستشاران نظامی امریکا با خانواده هایشان، با کارمندهای فنی شان، با کارمندان اداری شان، با خدمه شان، با هر کس که بسـتگی به آنها دارد، اینها از هر جنایتی که در ایران بکنند مصون هستند! اگر یک خادم امریکایی، اگر یک آشپز امریکایی، مرجع تقلیـد شـما را در وسط بازار ترور کنـد، زیر پا منکوب کند، پلیس ایران حق ندارد جلوی او را بگیرد! دادگاه های ایران حق ندارند محاکمه کنند، بازپرسـی کنند، باید برود امریکا! آنجا در امریکا ارباب ها تکلیف را معین کننـد!...آقـا، من اعلام خطر می کنم! ای ارتش ایران، من اعلام خطر می کنم! ای سیاسـیون ایران، من اعلام خطر می کنم! ای بازرگانان ایران، من اعلام خطر می کنم! ای علمای ایران، ای مراجع اسـلام، من اعلام خطر می کنم! ای فضـلا، ای طلاب، ای مراجع، ای آقایان، ای نجف، ای قم، ای مشهد، ای تهران، ای شیراز،

من اعلام خطر می کنم! ... آقا! اگر این مملکت اشغال امریکاست، پس چرا این قدر عربده می کشید؟! پس چرا این قدر دم از «ترقی» می زنید..آقا فکری بکنید برای این مملکت؛ فکری بکنید برای این ملت. هی قرض روی قرض بیاورید؟! هی نوکر بشوید! البته دلارْ نوکری هم هست! دلارها را شما می خواهید استفاده کنید، نوکریش را ما بکنیم! اگر ما زیر اتومبیل رفتیم، کسی حق ندارد به امریکایی ها بگوید بالای چشمت ابرو! لکن شماها استفاده اش را بکنید؛ مطلب این طور است. نباید گفت اینها را؟ آن آقایانی که می گویند که باید خفه شد، اینجا هم باید خفه شد؟ اینجا هم خفه بشویم؟ ما را بفروشند و خفه بشویم؟! قرآن ما را بفروشند و خفه بشویم؟ و الله، گناهکار است کسی که داد نزند؛ و الله، مرتکب کبیره است کسی که فریاد نکند [گریه ی شدید حضار]. ای سران اسلام، به داد اسلام برسید [گریه ی حضار]. ای علمای نجف، به داد اسلام برسید [گریه ی حضار]. ای علمای قم، به داد اسلام برسید؛ رفت اسلام [گریه ی شدید حضار]. .. ما زیر چکمه ی امریکا برویم، چون ملت ضعیفی هستیم؟! چون دلار نداریم؟! امریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از امریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر. همه از هم بدتر؛ همه از هم پلیدتر. اما امروز سر و کار ما با این خبیث ها است! با امریکا است. رئیس جمهور امریکا بداند- بداند این معنا را- که منفورترین افراد دنیاست پیش ملت ما. امروز منفورترین افراد بشر است پیش ملت ما. یک همچو ظلمی به دولت اسلامی کرده است، امروز قرآن با او خصم است؛ ملت ایران با او خصم است.(۱)

۱- صحیفه امام، ج ۱، ص ۴۱۵، سخنرانی[در مخالفت با لایحه ی کاپیتولاسیون] ۴/۷/۱۳۴۳

امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» در آن تاریخ که مجلس شاه لایحه ی کاپیتولاسیون را تصویب کرد، متوجه اند وقت اقدام فرا رسیده است و می توان آن تاریخ جدیدی را که باید شروع شود مدیریت کرد و آن کار بزرگ شروع شد. عده ای از مذهبی ها متوجه نبودند که اگر تاریخ جدیدِ ما شروع نشود با تداوم نفوذ فرهنگ مدرنیته از طریق دولت شاه، همه ی آن اسلامی هم که مانده از بین می رود. می گفتند مشکل آن قدرها بزرگ نیست که حضرت امام این اندازه ناراحت اند. بنده در کتاب «سلوک ذیل شخصیت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» سعی کردم روشن کنم چرا بقیه می گفتند مشکل نیست و امام متوجه مشکل بزرگی بودند که در حال وقوع بود. آن ها که می گفتند مشکل نیست می دیدند بازاری ها که می آیند خمس شان را می دهند، مردم هم که نمازشان را می خوانند پس دینداری برقرار است، ولی امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» می دیدند اگر همین طور جلو برود ۱۰ سال دیگر زمینه های فرهنگی ما به کلی مقهور فرهنگ غربی می شود و در آن صورت نه دیگر از آن بازاری های متدین خبری است و نه از آن نمازخوان ها. این که می فرمایند: «ای علمای نجف به داد اسلام برسید اسلام رفت» ممکن است یک آدم ساده بگوید اسلام کجا رفت؟ همه در حال انجام فرائض اند و قرآن هم سر جایش است، نمی فهمد حضرت امام نگران آن است که نظام اجتماعی ما مقهور نظام غربی بشود.

نگاه امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» به نظامی است که باید براساس اسلام اداره شود. این که کسی بفهمد چه چیزی دارد پیش می آید یک بصیرت خاص می خواهد و تا کسی متوجه نظام سازی اسلام نباشد به این بصیرت

نمی رسد. با این صحبت و اعتراضی که به کاپیتولاسیون شد به ظاهر امام را تبعید کردند ولی زمینه ی نظام سازی ولایت فقیه فراهم شد، چون معلوم شد حضرت امام در مقابل نظام شاهنشاهی نظر به نظام دیگری دارند و لذا رژیم شاهنشاهی او را تحمل نکرد و تبعید نمود.

اگر ما جایگاه تاریخی کربلا را بفهمیم، جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی را که پرتوی از کربلا است نیز می فهمیم. به ظاهر حضرت سیدالشهداء علیه السلام را شهید کردند ولی ملاحظه کردید که همه قبول دارند در این تقابل، تاریخ نظام اموی تمام شد. به گفته ی شهید مطهری: «از آن به بعد امویان جهت ادامه خود به بن بست رسیدند و دائماً باید از خود دفاع می کردند.» وقتی یک نظام از جهت فکری زیر سؤال رود و در موضع دفاع قرار گیرد انحطاطش شروع می شود و در همین رابطه مقام معظم رهبری«حفظه الله» در جمع اساتید دانشگاه و علماء جهان اسلام فرمودند:

«امروز استکبار جهانی با ابزار پول و سلاح و علم دارد بر دنیا فرمانروائی می کند؛ اما در خلأ فکر قرار دارد، در خلأ اندیشه ی راهنما قرار دارد. امروز استکبار جهانی این مشکل بزرگ را دارد؛ فکری ندارد که به بشریت ارائه دهد؛ هیچ ایده ای ندارد برای ارائه کردن و راه نشان دادن به توده های مردم، به خواص مردم، به روشنفکران. اما شما دارید؛ شما اسلام را دارید. وقتی فکر داریم، وقتی نقشه ی راه داریم، می توانیم هدف هامان را ترسیم کنیم، می توانیم بایستیم »(۱)

ص: ۵۴

۱- ۲۱/۹/۱۳۹۱.

مبنای این که بعضی از بزرگان معتقدند فرایند سقوط غرب فرا رسیده بر همین مبنا است که غرب در حالی به تمامیت خود رسیده و همه ی استعدادهای آن فکر و فرهنگ را ظاهر کرده که در هیچ بُعدی جواب گوی نیازهای منطقی بشریت نیست و در مقابل هزاران سؤالِ بی جواب قرار دارد. فهم درست موقعیت تاریخی فرهنگ مدرنیته باعث می شود متوجه شوید در حال حاضر چه کاری می توانید انجام دهید و موضع گیری تان به چه سمت و سوئی باید باشد. حضرت امام«رضوان الله تعالی علیه» در سخنرانی علیه کاپیتولاسیون نشان می دهند چقدر خوب زمانه را تشخیص داده اند، هم از جهت آن که چه چیز در حال وقوع است و هم از جهت آن که در فرصت پیش آمده چه کاری باید انجام دهند و ظرفیت پیش آمده برای هدف مقدس حاکمیت حکم خدا را از دست ندهند.

وقت شناسی و نظر به راه های آسمان

توجه به اوقات شبانه روز به این معنا است که انسان بداند شرایطی برای تجلی انوار خاص الهی بر قلب عبادت گران پیش آمد تا انسان ها از تاریکی زندگی زمینی خود به در آیند و سیری به سوی راه های آسمان معنویت در پیش گیرند.

اصحاب حضرت در زمان خود در بصیرتی قرار داشتند که آن بصیرت آن ها را متوجه کرد امام حسین علیه السلام همان افق سپیدی است که پس از شبی ظلمانی، بشارت تجدید حیات معنوی را به بشریت می دهد. شما با درک چنین سنتی نماز صبح می خوانید، زیرا می دانید هر ظاهری باطنی دارد،

ص: ۵۵

همان طور که امام سجاد علیه السلام در راستای نظر به باطن مناسک حج از شبلی می پرسند: آیا به «میقات» فرود آمدی و جامه های دوخته را از تن درآوردی و غسل کردی؟ شبلی گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: آن گاه که به میقات فرود آمدی و جامه هایت را درآورده و «غسل احرام» کردی و خواستی «لباس احرام» بپوشی آیا چنین نیت کردی که «لباس گناه» را نیز از خویشتن دورگردانی و «جامه اطاعت خداوند» را در برکنی؟ شبلی گفت: نه! امام علیه السلام فرمود: آن هنگام که جامه های دوخته را از تن بیرون می آوردی، آیا قصد کردی که از ریا و نفاق و امور شبهه ناک نیز به درآیی؟ شبلی گفت: نه! امام علیه السلام فرمود: هنگامی که آلودگی های بدن خویش را با غسل می زدودی، آیا در این اندیشه بودی که خویشتن را نیز از رذیلت ها و گناهان بشویی؟ شبلی گفت: نه! امام علیه السلام فرمود: پس، نه به میقات فرود آمده ای و نه از لباس دوخته جدا شده ای و نه غسل کرده ای!(۱)

چون شبلی با انجام ظاهر اعمال نظر به باطن آن ها نداشته است.

اگر کسی از طریق نظر به طبیعت متوجه نشود در هر ظلماتی اُفقی سفید و روشن ظهور می کند تا ما را به ملکوت راهنمایی نماید، نه نماز خوانده و نه حسین علیه السلام را شناخته و نه انقلاب اسلامی را و نه می تواند متوجه ادامه ی انقلاب اسلامی باشد که در هر مرحله ای پس از مرحله ای دیگر به افق های سفیدی می رسد تا ما را به مرور از ظلمات دوران عبور دهد و به صبح ظهور حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه الشریف برساند.

۱- آیت الله جوادی، صهبای حج، ص ۴ - ۳۴۳.

این که ابوثمامه متوجه وقت نماز می شود و دل را برای اُنس با عالم ملکوت آماده می کند به جهت نور حسین علیه السلام است، زیرا مگر می شود کسی در کنار امام حسین علیه السلام باشد و نماز را که رجوع به ملکوت است فراموش کند؟ آری احوالات ابوثمامه انعکاس نور حسین علیه السلام است که قلب او را طالب رجوع به ملکوت کرده است. این قرآن است که می فرماید امام عین نماز است، می گوید: «وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا وَ أَوْحَیْنا إِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْراتِ وَ إِقامَ الصَّلاهِ»(۱) ما آن ها را امام قرار دادیم، به امر و اراده ی تکوینی «کن فیکون» بشریت را هدایت می کنند و فعل خیر و اقامه ی نماز را بر آن ها وحی کردیم، یعنی فعل آن ها و نماز آن ها عین وحی الهی است و این غیر از آن است که بفرمایند نماز بخوان. «اوْحَیْنا إِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْراتِ وَ إِقامَ الصَّلاهِ» یعنی فعل خیر و اقامه ی نماز را به آن ها وحی کردیم، نه این که وحی کردیم بروند فعل خیر انجام دهند و اقامه ی نماز کنند، به همین جهت عرض می کنم مقام امام، عین نماز است.

مگر می شود کسی در کنار حسین علیه السلام باشد و نماز را فراموش کند؟ حسین علیه السلام آشناترین کس به اسرار جهان است و هرکس در کنار او باشد می فهمد تحولات پنج گانه ی افق، حکایت از تجلیات مدیریت رب العالمین دارد و آسمان در پنج موقع، موقعیت اُنس با ملکوت عالم را گوشزد می کند تا به پیشواز حقیقتی بروید که در اوقات خاص از شب و روز خود را می نمایاند، حقیقتی که بنا دارد ما را از تنگنای تاریک زمین به گلستان ملکوت رهبری کند. بر مبنای چنین سنتی نور حضور امام

۱- سوره ی انبیاء، آیه ی۷۳.

حسین علیه السلام در ظلمات دورانِ یزید معنا می دهد و ابوثمامه ها توانستند جایگاه تاریخی امام حسین علیه السلام را درک کنند.

قصه ی نماز و امام حسین علیه السلام قصه ی راهی است که انسان را از هبوط در زمین به بهشت سوق می دهد. در روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم «كَانَ يَنْتَظِرُ دُخُولَ وَقْتِ الصَّلَاةِ وَ يَقُولُ أَرِحْنَا يَا بِلَال»(۱) انتظار داخل شدن وقت نماز را می کشیده اند و خطاب به بلال می فرمودند: «أرِحْنا یا بلال» ای بلال با اذانی که می گویی و نمازی که برپا می شود ما را آسایشی ببخش.

راز حضور ابوثمامه ی صائدی در کنار امام حسین علیه السلام

همان طور که جایگاه نماز در هستی این است که بدانیم در هر ظلماتی و کدورتی که در زندگی پیش می آید، تجلی نوری در میان است و باید خود را در آن حضور در آوریم و تحولات پنج گانه ی عالم، سنت ورود به انوار الهی است، جایگاه حضور امام حسین علیه السلام بعد از امام قبلی، تحقق سنتی است که تحولات روزگار پیش می آورد تا راه رجوع به ملکوت در مقابل بشریت بسته نشود و اگر این سنت را نشناسیم نمی توانیم در زمان حاکمیت ظلمانی معاویه، منتظر امام حسین علیه السلام بمانیم و مقهور ظلمات زمانه می شویم و اصحاب امام متوجه چنین سنتی بودند که شتابان به سوی امام آمدند.

رازی که ابوثمامه را در کنار حسین علیه السلام قرار داد همان رازی است که در تحولات پنج گانه ی عالم می دید، او از آینه ی حسین علیه السلام به جایگاه نماز

۱- شیخ بهائی، مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیله، ص ۱۸۲.

می نگریست و از آینه ی نماز به جایگاه حسین علیه السلام و امام را گَل خندانی می دید که می خواهد از انسانی ضعیف مثل ابوثمامه، بزرگمردی تاریخی بسازند. خدایا! چگونه می شود در یک نیمه روز انسان هایی به تاریخ عرضه شوند که هنوز نمی توان بزرگی آن ها را درک کرد!

اصحاب امام حسین علیه السلام انسان هایی بودند که به راحتی توانستند از پیچ و خم تاریخ عبور کنند، پیچ و خم هایی که معاویه با آن همه نبوغِ شیطانی اش ایجاد کرده بود. بنده هر اندازه در کار معاویه بیشتر مطالعه کرده ام بیشتر معتقدم تاریخ کمتر بشری به پیچیدگی معاویه دیده است. به طوری که امروزه مورخین غربی با ملاک هایی که خودشان دارند او را یکی از زمامداران بزرگ تاریخ می دانند و دانشگاه اکسفورد یکی از سوژه هایی که برای پایان نامه ی دکترای تاریخ تعیین می کند بررسی ابعاد گوناگون شخصیت معاویه است. در یک بررسی مختصر می توان گفت: معاویه در دوران بیست ساله ی حکومت خود با یک سیاست عمیق سه جانبه بر سراسر بلاد وسیع اسلامیِ آن روز که از آفریقای شمالی تا حدود چین توسعه یافته بود، مسلط گردید. از یک جانب، با ملایمت و بذل و بخشش فراوان، سران عرب و دانشمندان مهاجر و انصار را تا آن جا که ممکن بود فریفت و در اطراف خود جمع کرد و وسایل راحتی و رضایت آن ها را فراهم ساخت و در محیط شام یک حوزه به ظاهر آبرومند بر اساس ترویج اسلام و قرآن و تشویق علماء و دانشمندان قرآن فراهم ساخت و در محیطی برکنار از سیاست، مسجد و قرآن را بسیار رونق داد و متصدیان آن را تشویق کرد و عوام را از این راه فریفت و طرفدار

خود نمود و به آسانی مخالفین خود را در برابر قرآن و مسجد و اسلام قرار داد. و از جانب دیگر، با کمال هوشیاری و خرده بینی، مخالفین جدی و دانشمند و بصیر خود را زیر نظر داشت و با سیاستی بی رحمانه برآن ها می تاخت وآن ها را با آهن وآتش می گداخت و بی محاکمه و بی حساب و بدون توجه به قانون و دستورات اسلامی آن ها را به قتل می رساند و تار و مار می کرد و افسرانی سخت دل مانند حجاج آدم کش و زیادبن ابیه خون ریز را برجان و مال آن ها حکمروا می کرد و هیچ ملاحظه و انصافی مدّ نظر نمی نمود و از این طریق مخالفین خود را در برابر شمشیری بُرّان قرار داده بود. و از جانب سوم، دستگاه تبلیغاتی بسیار وسیع و عمومی تشکیل داده بود که اساس آن، شعر شاعران و حدیث محدثان و تفسیر مفسرانِ قلابی و سودجو بود و هر روز و هر هفته و هر ماه آنچه را می خواست از زبان شاعرانی که اخطل نصرانی سرجنبان آنها بود از گفته ی محدثانی که ابوهریره مربی آن ها بود و از بیان مفسرانی که کعب الاحبار یهودی مدرس آنان بود، در بازار مسلمانان نشر می داد.

بیست سال فرصتی بود که معاویه محیط اسلامی را به دلخواه خود درآورد و بنی امیه را بر همه ی امور مسلمانان مسلط نماید و یزید را به تخت حکومت بنشاند. تنها امام حسین علیه السلام بود که کمر همت بسته و در انتظار فرصت نشسته تا اساس این سیاست سیاه بیست ساله را به هر قیمت شده واژگون کند و تنها در سایه ی مخالفت امام بود که راهی برای دیگران باز شد و امام و اصحاب بزرگوار او می دانستند درهم شکستن سیاستِ بیست ساله ی معاویه جز با فداکاری و تحمل مظلومیت ممکن

نیست. و از همین طریق امام با تحمل سخت ترین مصایب و بذل خون پاک خود تاج یزید را که اقیانوس ها نمی توانستند غرق کنند، غرقه کرد و سرانجام سلطنت شوم بنی امیه را سرنگون نمود.

حلبی در کتاب «سیره» خود می گوید: هرکس بر آنچه که بین او و معاویه رخ داد آگاهی یابد از وفور عقل و زیرکی او دچار شگفتی خواهد شد.(۱)

به گفته ی صاحب الغدیر: از مطالعه ی ماجرای گرفتن بیعت برای یزید روشن می شود که آن بیعت در محیطی خفقان آور و با تهدید و ارعاب و تطمیع و رشوه و با تهمت و افترا و دروغ و حیله صورت گرفته است. معاویه برای انجام بیعت ولایتعهدی یزید یکی را تهدید می کند و دیگری را به قتل می رساند و آن دیگری را استاندار می سازد و استانی را تیول و ملک او می گرداند و پول بر دامن آدم های ضعیف النفس و فرومایه و دنیاپرست می پاشد.(۲)

هنر عبور از تنگنای معاویه

حال در نظر بگیرید از تنگنای معاویه گذشتن نیاز به چه ابر مردهایی دارد و این که بنده عرض می کنم اگر بفهمید از طریق حضرت امام حسین علیه السلام در تاریخ چه اتفاقی افتاد می توانید در تاریخ خود هزاران فتنه را که دشمنانتان به وجود می آورند پشت سر بگذارید. در رابطه با عبوری که

۱- ترجمه ی الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، ج ۳، ص ۱۲۳.

۲- همان، ج ۲۰، ص ۸۶.

حضرت سید الشهداء علیه السلام از تنگناهای ظلمانی معاویه انجام دادند و ما را برای همیشه از یأس تاریخی رهانیدند روزهای پی در پی باید فکر کرد.

امام حسین علیه السلام و نماز، انسان را با ملکوت عالم آشنا می کند و در این حالت چهره ظلمات به هر شکل که خود را بیاراید، نازیبا جلوه می کند و دوران گذار را هموار می نماید. در همین رابطه به سخن خداوند نظر کنید که فرمود: «إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ»(۱) چون وقتی انسان از طریق نماز با نور آشنا شد زشتی گناهان را احساس می کند و از آن ها فاصله می گیرد، هرچند آن فحشاء و منکر در دوران مدرنیته خود را در لباس های مختلف پنهان کرده باشد.

اصحاب امام حسین علیه السلام معنای نجات زمانه از ظلماتِ بنی امیه را فهمیدند و در عین آن که در زمانه ی معاویه خون دل خوردند و اقدامی نکردند همواره روحیه اقدام به موقع را در خود زنده نگه داشتند تا وقتش رسید و در موقع معین دیگر هیچ مانعی حتی خفقان عبیدالله مانع آن ها نشد. هر چند خفقان عبیدالله بن زیاد بسیار طاقت فرسا بود.(۲)

این هایی که از

۱- سوره ی عنکبوت، آیه ی ۴۵.

۲- روح حاکم بر کوفیان از قتال با امام حسین علیه السلام کراهت داشتند ولی آن ها اصولی نداشتند که بر کراهت خود پایدار بمانند. ابن زیاد همین که یک تن از رجال را با سرپرستی جمعی انبوه به قتال با امام علیه السلام روانه می کرد، چون به کربلا می رسیدند جز اندکی باقی نمانده بودند و لذا دستور داد هرکس در محله های کوفه مانده است را به نزدش آورند، به مردی برخورد کردند که از شام برای گرفتن میراثی، به کوفه آمده بود، او را نزد عبیدالله بردند و او گردن آن مرد را زد و از این طریق از مردم زهر چشم گرفت و مردم به سوی قتال با حسین علیه السلام حرکت کردند، با شهادت میثم نیز ارعابِ لازم را در بین مردم محکم کرد و در باب خانه ی عمرو بن حریث او را بردار زد و از این طریق نَفَس ها را گرفته بود. آیا این لشکر به کشتن حسین علیه السلام آمده بودند و یا برای فرار از کشته شدن این جا جمع بودند؟

کوفه به امام پیوستند بسیار شجاع و متفکر بودند که توانستند از همه ی موانع بگذرند و خود را به امام برسانند و از شبکه ی امنیتی گسترده عبیدالله عبور کنند.

عملِ به موقعِ خردمندانی که در کنار امام حسین علیه السلام گرد آمدند از آن جایی شروع شد که خبر حرکت امام را از قیس بن مسهر شنیدند و وقتی شنیدند امام را در منطقه ی کربلا متوقف کرده اند سراسیمه خود را به امام رساندند. عمرو بن خالد، سعد رفیق عمرو و مجمع بن عبدالله و فرزندش و جناده ابن حرث و واضعِ تُرک به راهنمایی طِرِّماح بن عدی طائی، با طی بیش از چهل فرسخ در بیراهه خود را به امام رساندند تا در اقدامی به موقع که وقت اش فرا رسیده وارد شوند، اقدامی که آن ها نیز مانند امام هر روز انتظار آن را می کشیدند و چشمانشان به آن انتظار سفید شده بود.

ظرائف نهضت امام حسین علیه السلام

این بزرگان دو چیز را می دانستند. یکی این که می دانستند معاویه چه برنامه هایی را برای آینده ی جهان اسلام پایه گذاری کرده است و درحقیقت پای هدم اسلام ایستاده بود و هرگز فریب حرکات به ظاهر دینی او را نخوردند، دیگر آن که می دانستند خداوند راه عبور از این ظلمات را از طریق امام حسین علیه السلام فراهم کرده است. اصحاب امام حسین علیه السلام خوب می فهمیدند که در زمان حیات معاویه وقت مقابله ی

مستقیم با معاویه نیست و اگر دست به مقابله ی مستقیم بزنند نه تنها نتیجه ای نمی گیرند بلکه با انگ تندروی زمینه ی حرکتِ به موقع آن ها نیز از بین می رود و این یکی از ظرایف نهضت امام حسین علیه السلام است. وقتی بعضی از افراد دلسوز به حضرت پیشنهاد مقابله با معاویه را می کردند می فرمودند: «قرارداد صلحی بین ما معاویه وجود دارد و گرچه خوشایند من نیست اما تا معاویه زنده است در انتظار باشید، پس آن گه که بمیرد ما و شما تجدید نظر می کنیم.»(۱)

و یا به یارانشان می فرمودند: «هذا ما لا یکون و لا یصلح»؛ قیام بر ضد معاویه در چنین شرائطی نه امکان دارد و نه صلاح است. چون اگر «قیام بر ضد معاویه» را یک فعل بدانیم، زمانی وجوب پیدا می کند که مصلحت تامّه داشته باشد، در حالی که امام در پاسخ امثال سلیمان صُرد خزاعی فرمودند این کار فاقد مصلحت است. در حقیقت امام هم وجوب قیام را نفی کردند و هم استحباب و جواز آن را. چرا که ظاهر کلام ایشان این است که هیچ مصلحتی در این قیام وجود ندارد. خصوصیات و ویژگی های معاویه روشن می کند چرا مصلحت نبود که در زمان معاویه قیامی صورت گیرد. زیرا خون مردم ریخته می شد بدون آن که نتیجه ای به دنبال داشته باشد چون او در برخورد با خلفای سه گانه و امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام نشان داد که چگونه عمل می کند. او توانسته بود سه خلیفه را تحت تأثیر خود قرار دهد و امام علی علیه السلام را وادار به پذیرش حَکَمیت کند و با آن حضرت بیعت نکند و به شکل حاکمی عصیان گر وخودمختار

۱- انساب الاشراف، ج ۳، ۱۵۱.

در شام حکومت نمایـد و نه تنهـا به او تعرّض نشود بلکه تعرّض هم داشـته باشـد. تبلیغـات او به گونه ای به کـار افتـاد که نـام حضـرت علی علیه السـلام را سـیاه جلوه داد، به گونه ای که بعضـی درخواست تعویض نـام خود را از علی به نـام دیگر کننـد! بعضی تحت تأثیر همین تبلیغات به حضرت امام حسین علیه السلام می گفتند چه اشکال دارد که با تو خوب باشیم ولی علی را دشـمن بداریم! حتی قبر حضرت علی علیه السلام هم تا مدت ها مخفی بود. به هر حال امام حسین علیه السلام شاهد بودند که چگونه در رویاروییِ سیاست الهی امیرالمؤمنین علیه السـلام و سـیاست شـیطانی و ماکیاولیستی معاویه، پـدرشان مجبور شـدند حَکَمیت را بپذیرند. و نیز شاهد بودند که برادرشان امام حسن علیه السلام چگونه به صلح تحمیلی تن دادند. آیا صلح تحمیلی و جنـگ تحمیلی و حکمیت تحمیلی و تلـخ، تجربه ی گرانی برای امـام حسـین علیه السـلام نبود که اگر ایشان هم بخواهنـد با معـاویه درگیر شونـد، گرفتـار زور و زر و تزویر معـاویه شونـد و این مثلث شوم مثـل چنگـال وچنگـک آرمان ها را به اسارت بکشد؟ بنابراین همه می فهمیم آن سابقه ای که امام حسـین علیه السلام نسبت به معاویه داشتند مانع از قیام در زمان معاویه شد زیرا می دانسـتند ماشین تبلیغاتی و موتور رسانه ای معاویه با قدرتِ تحریف، همه ی نتائج را به نفع خود و بنی امیه مصادره می کند. معاویه با نام اسلام به فتوحاتی دست یافته بود و به ظاهر باعث توسعه ی سرزمین های اسلام بود که علی رغم نیت قدرت طلبی و همراه بعضـی مفاسـد اخلاقی و شـنیع که هنگام فتح ها واقع می شد، تصور این بود که آن فتح ها کمک به اسـلام می کند. در نتیجه قیام علیه چنین کسی خالی از مصلحت می شود، به خصوص که معاویه به شعائر دینی در

ظاهر اهمیت می داد و چند بار به حج رفت و امامت جمعه ی شهر شام را به عهده داشت و در شام مسجد بزرگی ساخت و نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به احترام می برد و به حسین بن علی علیه السلام هم در ظاهر احترام می گذاشت. لذا در نگاه جامعه به ویژه شامیان، اسلام نمائی او بر اسلام ستیزی او می چربید و عوام فریبی و اسلام نمائی او اندک و برای بسیاری قابل تحمّل بود. در چنین فضایی، قیام حضرت امام حسین علیه السلام قیامی بی حاصل بود. از دیگر عواملی که قیام را خالی از مصلحت می کرد، سلطه ای بود که معاویه بر مردم داشت. این سلطه در مردم شام بسیار قوی تر بود به ویژه که آن ها اولین بار که مسلمان شدند اسلام را در چهره یزیدِ بن ابی سفیان و معاویه بن ابی سفیان دیدند و دیگران را نمی شناختند(۱) یا به رسمیت نمی شناختند. وجود رژیم مسلّط و مقتدری که در عرض مدّت طولانی ریشه گرفته و از لحاظ تشکیلاتی و نظامی به گونه ای مغزهای مکاری مثل عمروعاص و زیاد بن ابیه و مغیره بن شعبه را در خدمت گرفته بود، عامل دیگری بود که نشان می داد درگیری با معاویه به تعبیر امام حسین علیه السلام نه ممکن است و نه مصلحت.

گاهی طوری تاریخ را برای ما گزارش می دهند که حوادث از همه ی جوانب بررسی نمی شود و تنها بُعدی از ابعاد آن حادثه مدّ نظر ما قرار می گیرد. وقتی ما در تاریخ می خواندیم که حضرت امام در سال های ۱۳۴۲ در سخنانشان فرموده بودند: «ای جناب شاه! من به تو نصیحت

۱- عقدالفرید، ج ۵، ص ۱۱۵.

می کنم»(۱)

در فضای سال های ۱۳۵۰ می گفتم ای کاش این سخن را نگفته بودند، کاش با شاه تندتر برخورد می کردند در حالی که متوجه نبودیم در سال های ۴۲ شرایط طوری بود که حضرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» ابتدا باید ذهن ها را آماده می کردند تا مردم بتوانند از شاه عبور کنند، نه این که در کشور یک جبهه طرفدار نظام شاهنشاهی درست شود و یک جبهه طرفدار امام. اگر در سال ۴۲ که هنوز بسیاری از مردم متوجه جنایات رژیم پهلوی نبودند کشور تبدیل به دو جبهه ی طرفدار شاه و مخالف شاه می شد هرگز کار به اخراج شاه نمی کشید. شما ملاحظه کنید با این همه ظلمی که شاه کرد هنوز یک عده ای سلطنت طلب اند و آه دوران شاه را می کشند که ای کاش شاه برمی گشت. هنر حضرت امام«رضوان الله تعالی علیه» این بود که به ملت کمک کردند تا بتوانند از شاه و نظام شاهنشاهی عبور کنند و به همین جهت ملاحظه می کنید در آن تاریخ باید به شاه نصیحت می کردند تا مردم متوجه باشند شاه نصیحت پذیر نیست پس باید برود.

ماورای پیروزی نظامی

ملاحظه فرمودید که معاویه چگونه با ظرافتی خاص شعارهای اسلام را به سوی جاهلیت منحرف کرده بود بدون آن که توده مردم متوجه این انحراف بشوند و لذا اصحاب امام حسین علیه السلام باید در انتظار شرایطی باشند که آن انحراف به صورت ملموسی ظهور کند تا جامعه بتواند به شعارها و اهدافی برگردد که اسلام بر آن تأکید داشت و مردم بتوانند از ۲۰ سال

۱- صحیفه ی امام، ج ۱، ص ۲۴۶، سخنرانی در ۱۳/۳/۱۳۴۲.

حاکمیت معاویه عبور کنند. یاران بزرگوار امام حسین علیه السلام در راستای فرهنگی که این عبور را ممکن می کند از مولایشان امام حسین علیه السلام آموخته بودند که برای به هم زدن جوّی که معاویه پدید آورده باید به چیزی ماورای پیروزی نظامی فکر کنند. زیرا حضرت سید الشهداء علیه السلام درست وقتی که می خواستند از مکه خارج شوند و همه چیز حکایت از موفقیت مسلم بن عقیل می کرد فرمودند: «مَنْ کَانَ بَاذِلًا فِینَا مُهْجَتَهُ وَ مُوَطِّناً عَلَی لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْیَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنَّنِی رَاحِلٌ مُصْبِحاً إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَی»(۱) هرکس می خواهد خون جان خود را در راه ما نثار کند و آماده ی حرکت است، همراه ما کوچ کند که من إن شاءالله صبح گاهان حرکت خواهم نمود. متأسفانه کمتر روی این نکته کار شده که چرا اصحاب کربلا در موضوع کشته شدن هیچ مسئله ای نداشتند، خوب می کشتند و خوب کشته می شدند، نمی کشتند که کشته نشوند. هنر قهرمانان کربلا این بود که می خواستند چیزی ماورای پیروزی نظامی بر دشمن تحمیل کنند و خداوند در این راستا برایشان تقدیری بالاتر از حذف یزید اراده کرده بود و این ها این را خوب می دانستند. در همان ابتدای نهضت در جواب دغدغه ی امام حسین علیه السلام که چگونه حضرت با مرگ معاویه باید نهضت را شروع کند، خداوند از طریق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خواب به امام حسین علیه السلام رساند که: «یَا حُسَیْنُ! اُخْرُجْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ یَرَاکَ قَتِیلا»(۲) ای حسین! خارج شو، همانا خداوند خواسته است تو را کشته ببیند. و لازمه ی ویران

۱- سیدبن طاوس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۶۱.

۲- اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۶۵.

کردن فکر اموی چنین حرکتی بود. بنده امیدوارم که عزیزان در کتاب «راز شادی امام حسین علیه السلام در قتلگاه» این مسئله را که امویان چه پدیده ای بودند مطالعه کرده باشند تا معلوم شود اگر جهان اسلام در ادامه ی تاریخ خود همچنان گرفتار امویان بودند چگونه اسلام به کلی از بین می رفت.

موضوع عبور از فکر اموی آن قدر مهم بود که اصحاب امام به راحتی برای عبور از آن فکر، شهادت را پذیرفته بودند. هر انسان بصیری می فهمد برای عبورِ یک ملت از آن نوع فکر، باید خون دل خورد و خود را و آبرو و آسایش خود را خرج کرد. انصافاً یکی از الطافی که خدا به ملت ما کرده است همین هوشیاری تاریخی و فهم تاریخی مقام معظم رهبری«حفظه الله» است که متوجه اند چگونه ما باید از تنگناهای تاریخی عبور کنیم. نمونه های زیادی می توانم خدمتتان عرض کنم ولی همین موضوعِ «سبک زندگی» را که در بجنورد در جمع جوانان مطرح کردند ملاحظه کنید؛ بدون آن که خود را با آن فکری که سعادتِ جامعه را صرفاً توسعه به روش غربی می دانست، درگیر کنند، فرمودند: «آن پیشرفت هایی که در بخش اول کردیم نمی تواند ما را رستگار کند... همچنان که می بینید در دنیای غرب نتوانسته» بعد فرمودند بخش اصلی تمدن نوین اسلامی آن است که سبک زندگی خود را اصلاح کنیم و فرمودند «البته در انقلاب، در این بخش، پیشرفت ما چشمگیر نیست... باید آسیب شناسی کنیم»(۱) ملاحظه کنید چگونه می خواهند ما را از تنگنای بزرگ تاریخی که همان غرب زدگی فرهنگی است عبور دهند.

۱- سخنان مقام معظم رهبری در تاریخ ۲۳/۷/۱۳۹۱.

انقلاب اسـلامی می توانـد به اهـدافش برسد به شـرط آن که ما راه کارِ عبور از تنگنا ها را بدانیم و متوجه باشـیم برای عبور از تنگناهای تاریخی مان از هر کوششـی نبایـد دریغ کنیم. آن وقتی که فهمیـدیم چه معادلاتی بایـد در میان آیـد تا بشود ماورای طرحی که فرهنگ غربی برای زندگی بشر امروز کشیده اقدام کرد، متوجه آن نوع از زندگی می شویم که مدّ نظر تمدن نوین اسـلامی است. وقتی معنای عبور از تنگناهای تاریخی را فهمیـدیم، می فهمیم بنای انقلاب ما هرگز مـذاکره با آمریکا به معنای اصـالت دادن به آن فکر و فرهنگ نیست، بنای انقلاب ما نابودی هر نوع اسـتکبار است. بعضـی از این بنـدگان خـدا که تحت عنوان مـذاکره بـا آمریکا شـعار می دهنـد و آمریکا هم به آن ها امیـدوار است، نمی فهمنـد اهـداف انقلاب اسـلامی چیست و جایگاهش در امروزِ تاریـخ کجا است. ما باید جایگاه انقلاب اسـلامی را تبیین کنیم و معنای عبوری که انقلاب در درون خود دارد را بفهمیم تا معلوم شود این حرف ها چقدر از حیات دینی امروز جهان فاصـله دارد. مقام معظم رهبری«حفظه الله» در سال های قبل فرمودنـد: در مذاکره با آمریکا، آمریکا می خواهد انقلاب را از ما بگیرد بدون آن که چیزی داشـته باشد که بخواهد به ما بدهـد. انقلاب اسـلامی به لطف الهی توان این را دارد که از آمریکا عبور کند. حال اگر بفرمائید آیا می شود یک زمانی مـا بـا آمریکـا مـذاکره کنیم، بنـده عرض می کنم بله ولی به این معنـا که ثابت کنیم دوره امپراطوری آمریکا تمام شـده است. محتوای سخنرانی اوباما در مورد ایران این بوده که آمریکا می خواهد با ایران مذاکره کند. چون تاکتیک آمریکا آن است که تبلیغ کند روش ایران روش عدم مذاکره

ص: ۷۰

است. به همین جهت مقام معظم رهبری و مسئولان کشور نگفتند ما مذاکره نمی کنیم، گفتند به روش عادلانه مذاکره می کنیم، یعنی برای آمریکا حقی اضافه تر از آن که یک کشور است همانند ما، قائل نیستیم. و لذا تبلیغات آن ها برای خدشه دار کردن چهره ی انقلاب خنثی شد.

ما باید حواسمان باشد که جایگاه تاریخی این انقلاب جایگاه خاصی است، بعضی ها متوجه نیستند معنای اظهارات اوباما چیست. فکر می کنند با مذاکره با آمریکا قیمت دلار به جای اولش برمی گردد تا آن ها بتوانند یک زندگی مرفه داشته باشند. آن نوع زندگی که عبور از حاکمیت نظام استکباری در متن آن نبود هرگز نیاز به مقاومت در مقابل صدام حسین را نداشت که به نیابت استکبار جهانی برای نابودی انقلاب اسلامی به ما حمله کرد.

تفکر شهدای کربلا مثل تصور کسانی نبود که به امام حسین علیه السلام پیشنهاد دادند با یزید مذاکره کند، پیشنهاد دهندگان مذاکره با یزید فکر می کردند دعوا بر سر موضوعات ساده ای است که می شود امام حسین علیه السلام با یزید مذاکره کنند و موضوعات مرتفع شود، در حالی که برنامه حضرت آن بود که اسلام را از چنگال فرهنگ اموی نجات دهند و بحمدالله موفق شدند چون معنای عبور را می فهمیدند حتی اگر به شهادت همه ی یارانشان بینجامد.

عرض کردم اصحاب امام مثل خودِ امام متوجه بودند باید چیزی ماورای پیروزی نظامی بر دشمن تحمیل کنند و خداوند در این راستا برایشان تقدیری بالاتر از حذف یزید اراده کرده بود و لازمه ی آن تقدیرِ

بالاتر که پاک کردن جهان اسلام از روح اموی بود، شهادت است و لذا آن ها نه تنها از شهادت فراری نبودند بلکه به استقبال آن می رفتند. بنده فکر می کنم خداوند در رابطه با انقلاب اسلامی نیز تقدیری بالاتر از حذف شاه که به دَرَك واصل شد، برای ما اراده کرده است و اگر ما این کاری را که شروع کرده ایم با مقاومت ادامه دهیم به لطف الهی می توانیم تمام معادلات جهان را به نفع اسلام به هم بزنیم، بدون آن که لازم باشد همه ی مردم جهان شیعه شوند، حداقل این است که از این به بعد دلار تعیین کننده ی ارزش پول ملی ملت ها نیست، کاری که می توانستیم در دفاع هشت ساله انجام دهیم و نکردیم. خداوند در قرآن به مسلمانان می گوید شما قبل از جنگ بدر به این راضی بودید که تنها مانع تجاوز قریش باشید «وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ»(۱) و مایل بودید بدون درگیری های سختِ نظامی مسئله را حل کنید. «وَيُرِيدُ اللّهُ أَن يُحِقَّ الحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ» و خدا اراده کرده بود که در راستای تحقق سنت الهی، حق حاکم گردد و ریشه ی کافران را از بین ببرد. اگر ما در راهی که از طریق انقلاب اسلامی وارد شده ایم مقاومتِ لازم را به کار گیریم خداوند تقدیر کرده است که از طریق ما معادلات جهان را به نفع حق تغییر دهد. تنها باید متوجه باشیم در کجای تاریخ قرار داریم و جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی کجا است، چیزی که اصحاب امام حسین علیه السلام و سرداران شهید ما فهمیدند.

۱- سوره ی انفال، آیه ی ۷.

معنای گشوده شدن تاریخ

چون اصحاب امام حسین علیه السلام متوجه رسالت تاریخی خود شدند، احساس کردند خداوند برایشان تقدیری بالاتر از حذف یزید اراده کرده و در این راستا باید خوب بکشند و کشته شوند. این چند تن که در ابتدای عرایضم نام بردم در همان ابتدای جنگ به دشمن حمله بردند و همچنان تاختند و در دریای لشکرِ دشمن جلو رفتند تا آن که در وسط لشکر محاصره شدند، حضرت امام حسین علیه السلام به جناب عباس علیه السلام دستور دادند برو و این ها را از محاصره آزاد کن. جناب عباس به تنهایی چنین کرد ولی آن ها در اثنای برگشت همه دست به شمشیر بردند و یک دل و یک دست و هماهنگ با همه ی جرأت به دشمن تاختند و در جنگی سخت همگی در یک مکان شهید شدند. جناب عباس علیه السلام آن ها را واگذاشت و همواره می گفت: «یرْحَمُهُمُ اللّه» خدا آن ها را رحمت کند.(۱)

نمی دانم این چند نفر چه اندازه نیمه شبان اشک ریختند که خداوند چنین شعوری و چنین سرنوشتی را نصیب آن ها کرد. تا دیروز اگر این کار را می کردند حرکت آن ها افراطی بود ولی امروز صحیح ترین کاری بود که باید انجام می دادند و لذا شامل دعای جناب عباس علیه السلام قرار گرفتند. این ها می دانستند باید از طریق شهادت، معادله ای را که امویان شکل داده اند به هم بزنند. حضرت ابالفضل علیه السلام هم نگفتند چه آدم های تندی بودند بلکه چند بار فرمودند: «یرْحَمُهُمُ اللّه». راستی چه اندازه ایمان و خرد و عملِ به هنگام در این

۱- طبری، ج ۳، ص ۳۳۰.

صحنه بایـد در میان می بود تا انسان بتوانـد به چنین کاری دست بزنـد و بفهمد چه کاری دارد می کند. اگر در مقابل جنایات معـاویه طـاقت از کف داده بودنـد و بـدون در نظرگرفتن شـرایط، به مبارزه برمی خواسـتند و کشـته می شدنـد آیا در گشایش تاریخی که کربلا به عهده داشت حضور می یافتند؟ به نظرم شما به خوبی متوجه این امر هستید که از طریق نهضت امام حسین علیه السـلام و اصـحاب حضـرت در کربلاـ آن گشـایش تـاریخی که بایـد محقق می شـد به خوبی محقق شـد. به همین جهت ملاـحظه می فرمائیـد چیزی نمی گـذرد که شـرایط برای فعالیت فرهنگی حضـرت امام باقر و امام صادق«علیهماالسـلام» طوری فراهم می شود که چهـار هزار دانشـمند از جهـان اسـلام - نه فقط شـیعه- پای درس امام صادق علیه السـلام می آینـد و جهان اسـلام با معارف آن حضـرت تغـذیه می شود. عمـده، جریان یافتن معارف اهل البیت علیهم السـلام در جهان اسـلام است، چه شیعه بشوند و چه نشوند، این همان معنای گشوده شدن تاریخ بود برای آن که معارف الهی وارد جهان اسـلام شود. بر این مبنا عرض می کنم امام حسـین علیه السـلام و اصـحابشان تاریخی را گشودند که جهان اسـلام از امویان عبور کند و این غیر از آن است که بخواهند بر یزید بن معاویه پیروز شوند.

آیا می توان منکر آن شـد که بایـد در یک فراینـدی خاص - و نه یک لحظه و نه با یک جنگ - از معاویه عبور کرد؟ عرض بنـده بر روی فراینـد بودن حرکت است. فراینـد عبارت است از مجموعه ی عملیات و مراحل لازم برای رسـیدن به یک هـدف مشخص. واژه لاتین آن «پروسه» است که برای یک برنامه ریزی استراتژیک به کار می رود، امام و اصحاب امام در

کربلا خوب می داننـد که در یک فراینـدی بایـد به اهـداف خود برسـند لـذا ابتدا باید مراحلی را پشت سـر بگذارند تا مراحل بعـدی شـروع شود و با این دیـد کار خود را شـروع کردند، کاری که نتیجه ی زودرس در آن معنا نمی دهد هر چند هر قدمی که برمی دارند به همان اندازه به اهداف خود نزدیک می شوند.

زیباترین نتیجه

کربلا به ما نشان داد اگر خداونـد در کسـی و یا گروهی روحیه ی فداکاری ببیند راه های نتیجه بخشـی را در مقابل آن ها می گشایـد. بـا این که ما این را در کربلا دیـدیم، متأسـفانه فراموش می کنیم و امیـدورانه جلو نمی رویم. در کربلا دیـدیم اگر به وقت اقدام کنیم و روحیه ی فداکاری -که لازمه ی عبور از ظلمات دوران است- در میان باشد، راه های رسیدن به نتیجه حتماً گشوده می شود. نتیجه ای به این زیبایی که امام حسـین علیه السـلام بتواننـد معاویه را در نقشه هایش ناکام کنند، راه ساده ای نبود که خداوند در مقابل حضرت و اصحابشان گشود؟ لشکر عمر سعد می خواست امام حسین علیه السلام را در همان ابتدای روز عاشورا دسـتگیر کند و تحویل یزید بدهد، ولی ملاحظه فرمودید که نشد. زیرا روحیه ی فداکاری اصـحاب در میان بود و لذا خداوند مددهای خود را در جای جای آن نهضت به صـحنه آورد، چون آن انسان های فداکار چیزی را اراده کرده اند که خداونـد نیز به همان کار نظر دارد، انسان در چنین زندگی تا قرب الهی جلو می رود. آری طی کردن راه خدا که قربِ به خدا و آگاهی از غیب را به همراه دارد، هر

ص: ۷۵

نوع فـداکاری را در انسان پدیـد می آورد تا آن حدّ که از تقویت عضـلاتِ خود نیز کم نمی گذارد و لذا ملاحظه می فرمایید که بعضـی از اصحاب امام حسین علیه السلام با این که حدود ۸۰ سال سن داشـتند به خوبی جنگیدند و کشتند و کشته شدند. چند نفر از اصحاب امام حسین علیه السلام از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند که در جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شرکت داشتند. اگر این افراد در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ۲۰ سال هم داشته باشند در سال ۶۱ هجری که نهضت کربلا واقع شد این ها حدود هشتاد سالشان است. تاریخ می گوید انس بن حرث ابروهایش را به پیشانی می بندد و کمرش را هم با پارچه ای محکم می کند و ۱۵ نفر را به قتل می رساند.

انسـانی که پـای در مسـیر فـداکاری در راه خـدا گـذاشت در هر چه پیش آمـد و بـا هر کـاری که روبه رو شـد سـعی می کند محبوب خود را انتخاب کند، لذا راه را گشاده می بیند و همواره رو به تکامل می رود تا اراده ی الهی در مرکز وجودِ او حاکم شود و به نور ثبات الهی ثابت قدم گردد.

آیا راهی نزدیک تر از راه فداکاری در راه خدا برای نزدیکی به خدا سـراغ دارید؟ چقدر از راه خدا دورند عزلت نشـینانی که در زمـان فـداکاری، خـدا را در کوچه پس کوچه هـای فرار از غوغا جسـتجو می کننـد! دریغا از این گمراهی! این ها به دنبال شرایطی هسـتند که به زعم آنـان هنوز فراهم نیست، اینان بیش از آن که به دنبال خـدا باشـند به دنبال تأمین خود می باشـند تا گرفتار درد سر نشوند.

امروز سلحشورترین عرفا کسانی هستند که در مسیر دین داری و جبهه مقابله با ستم ایستاده باشند.

ص: ۷۶

راهرو راه خدا آن کسی است که در ناحیه ی دل همواره یک نقطه را روشن بدارد که ضامن بقای رابطه ی او با خدا باشد تا در زمان سازگاری و ناسازگاریِ روزگار گرفتار دوگانگی شخصیت و عمل نگردد. عبدالله عمر به امام نصیحت می کند تقوا پیشه کنید و بروید بنشینید عبادتتان را بکنید. خودش هم یکی از عُبّاد است. این که شخصیت انسان چطوری جلو برود که در وقتی که باید نمازش را بخواند نمازش را بخواند و وقتی هم که باید شمشیر بکشد بتواند شمشیر بکشد چیز دیگری است. چنین انسانی آن زمان که باید آتش میل های سرکش را فرو نشاند چنین می کند و آن زمان که باید اعضا و عضلات را به فرمان خدا و در اجرای اراده او به کار وا دارد، از خود سستی نشان نمی دهد. این انسان به منزله ی چراغی، تاریخ را روشن می گرداند و اصحاب بزرگوار امام حسین علیه السلام چنین بودند.

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

ص: ۷۷

جلسه ی دوم: کربلا یعنی ایمان و خرد و عمل به هنگام

اشاره

ص: ۷۹

بسم الله الرحمن الرحيم

«اَلسّلامُ عَلَیْکَ یا اَباعَبْدِاللّهِ وَعَلَی الْاَرْواحِ الَّتی حَلَّتْ بِفِنائِکَ»

کربلا؛ آینه ی نمایش رازهای عالم خلقت

عرض شد هنر شیعه این است که سعی کرده کربلا را با آن عمق رازگونه اش، زنده و فعّال نگه دارد. شکی نیست که کربلا راز و رمزهای بسیار عمیقی دارد که به راحتی برای ما ظهور نمی کند، به اندازه ای که ما رویکردمان به حادثه کربلا رویکرد رازبینی باشد رازهای آن برای ما رخ می نمایاند. عمده این اعتقاد است که بفهمیم راز بزرگی از طریق حضرت سیدالشهداء علیه السلام و یاران حضرت در کربلا ظهور کرده است. اساساً هر وقت رازی در عالم محقق بشود در تاریخ، امکان ادامه دارد.

برای ما مسلّم است که حضرت سیدالشهداء علیه السلام با این امید که می توانند رازهایی از نظام الهی را در کربلا بنمایانند کربلا را شکل داده و مدیریت کردند، در حالی که راز چیزی نیست که به راحتی بتوان با آن روبرو شد، باید تلاش کرد تا با اشارات و شواهدی که از آن ظهور کرده است به حقیقت آن منتقل گشت. به همین جهت یکی از عواملی که کمک می کند تا رازهای کربلا را بفهمیم، تدبّر و تأمل در شخصیت یاران حضرت سیدالشهداء علیه السلام است. چون حرکات و گفتار خود حضرت در افقی بسیار متعالی قرار دارد که در عین سادگی به این راحتی نمی توان به

آن افق دست رسی پیدا کرد. در همین رابطه شما در عرف مؤمنین ملاحظه می کنید که رجوع آن ها به حضرت اباالفضل علیه السـلام و اُنسِ با کربلا از طریق نظر به حرکات و سـکنات حضـرت ابالفضل علیه السـلام راحت تر برایشان عملی می شود. این بدین جهت است که در جمال مبارک حضـرت اباالفضل علیه السلام حقیقت حسینی نازل شده است ولی در همان جا هم اگر کسی با آن نگاهی که باید به حضرت اباالفضل علیه السلام داشته باشد، نگاه کند هیبت حقیقت آن عبد صالح او را سرگردان می کند، مگر آن که در آن آینه الهی نیز رجوعمان رازگونه باشد.

آفت آسان پنداری دین

اساساً اگر چیزی دارای باطن باشـد و جنبه هایی از راز در آن نهفته باشـد، در معرض فهم انسان قرار نمی گیرد. باید بدانیم در فهمِ رمز باید آمادگی خاصـی را در خود ایجاد کنیم و شـیعه زحمت زیادی کشـیده تا تشـیّع از نظر به راز در امور دین محروم نباشد و این تفاوت اصـلی و اساسـی تشـیع با سایر فرق اسلامی و با سایر ادیان است، به طوری که اگر کسی تصور کند تفاوت چنـدانی بین اسـلامی که به اهل البیت علیهم السـلام نظر جـدّی دارد با اسـلامی که چنین نظری نـدارد، نیست، باید بداند هیچ اطلاعی از حقیقت تشـیع ندارد و اگر کسـی تصور کند تقابل پیش آمده پس از رحلت رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم یک اتفاق عادی بوده باید بداند هیچ بهره ای از تشـیع نبرده و اگر کسـی فکر کند درگیری پیش آمده ساخته ی شـیعیان است باید بداند از فهم

تفاوت اسلامی که باید در متن خود رازهای نهفته داشته باشد، با اسلامی که از سطح عبور نکرده، عاجز است.

همین طور که اگر ما نتوانیم تشیّع را درست بفهمیم ضرر کرده ایم، اگر با چشمِ رازبین به تشیع ننگریم نتوانسته ایم تشیع را بفهمیم تا معلوم شود سراسر دین راز است. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «اِنَّ اَمْرَنا سِرٌّ فی سِرّ وَ سِرٌّ مُسْتَتِر وَ سِرٌّ لایَفیدُهُ اِلّا سِرّ وَ سِرٌّ عَلی سِرٍّ وَ سِرٌّ مَقْنَعٌ بِسِرّ»؛(۱) امر ما اهل البیت سرّی است در سرّ، و سرّی است پنهان شده در سرّ. سرّی است که نمی تواند از آن فایده گیرد مگر سرّ. حال عنایت کنید با چه نگاهی باید وارد دین شویم تا گرفتار آسان پنداری نگردیم و متوجه باشیم عملاً ـ با آسان پنداری، دری از درهای ملکوت را در مقابل خود می بندیم. نمی دانم آن هایی که به بهانه ی آسان کردن دین، دین را سطحی می کنند چه جوابی در مقابل حدیث فوق دارند که حضرت صادق علیه السلام این همه تأکید دارند که امر دین پیچیده به سرّهایی است که درک نمی شوند مگر با سرّ. آیا این آن نقطه نجاتی نیست تا بشریت را از این همه تلاش در سطح نجات دهد و به خلوتی قدسی رهنمون باشد؟ تلاش در سطح تا کجا ما را جلو می برد؟ این همه دانستن و این همه خواندن و این همه سرعت و این همه تنوع، آیا جواب گوی روح بشری هست که به راز، نیاز دارد تا در خلوت خود جان خود را تغذیه کند؟

ص: ۸۳

۱- «بصائرالدرجات»، ص ۴۸، «بحارالانوار»، ج ۲، ص ۷۱.

انسان معلق

انسان معاصر بیش از همیشه می داند اما نمی داند چه باید بداند، دانایی هایش مانع آن شده که بفهمد به چه چیزی باید بیندیشد تا به استقراری اطمینان آور برسد. زندگی مدرن در ابتدا با حاکمیت عقل تکنیکی بر جهان، به آینده خوش بین بود ولی با دو جنگ جهانی در مهد سرزمین های دنیای مدرن، همه ی خوش بینی هایش از بین رفت ولی علت شکست خود را ندانست و باز به همان سبک قبلی تلاش خود را ادامه داد و به نام پشت کردن به اسطوره و افسون، از بنیادهای روحانی فاصله گرفت و غرق در ذهنیات خود شد و از سطح ارضای تمایلات جنسی و کسب درآمد مادی و سرگرمی های وَهمی، فراتر نرفت تا بتواند متکی بر بنیادهای معنوی، زندگی خود را ادامه دهد. همه چیز زمینی شد و عملاً انسانِ معلّقی پدید آمد که نه به آسمان وصل است و نه می تواند در زمین پناهی داشته باشد. هر روز خود را فریب می دهد و چون می داند که خود را فریب می دهد نمی تواند به آن فریب دلخوش باشد و روزگار خود را بسازد. زیرا راهی را که باید از درونِ خود به حقایق رجوع کند گم کرده است و ندای مرگِ خدا و مرگ انسان سر می دهد و چون از ساختن زندگی باز مانده رشته های آینده پژوهی تأسیس می کند تا خود را در آینده جستجو کند و از خطر فرو پاشی ذاتِ آدمی سخن به میان می آورد زیرا از رازهای عالم که پایدارترین بنیادهای عالم است بیگانه است و راه های نظر به آن بنیادها را گم کرده.

ص: ۸۴

برای نزدیک شدن به حقیقت کربلا باید سعی کنیم به یاران حضرت نظر کنیم و مطلب را در چند کلمه خلاصه نکنیم. باید کاری کرد تا حقایقی که در کربلا گفتنی نبوده ولی روح ها را به خودش جلب کرده برای ما ظهور پیدا کند و نظر به یاران حضرت زمینه ی آن ظهور را فراهم می نماید، چون خود اصحاب با درک آن حقیقت این چنین در کنار امام حسین علیه السلام جانبازی کردند.

زمانِ مهم ترین اقدام

عرض شد از آنجایی که حکایت شهیدان، حکایت فروزندگی انسان هایی است که فروزندگی را به انتها رساندند و از طریق خونِ خود نامه ای برای ما نوشتند. ما همواره باید در هر سال با یاد آنان آن نامه را بخوانیم تا از فروزندگی عقب نمانیم. با توجه به این امر مطالب خود را در ۱۲ نکته عرض می کنم.

۱- عرض کردم یاران حضرت به صورت های گوناگونی به حضرت سیدالشهداء علیه السلام پیوستند. در بین یاران حضرت، یک مجموعه ی هفت نفری هستند که خیلی مشهورند که از جمله آن ها مسلم بن عوسجه و حبیب بن مظاهر و اَنَس بن حرث است. این هفت نفر بعد از این که عبیدالله آن خفقان را در کوفه ایجاد می کند و حرکت مسلم بن عقیل به ظاهر شکست می خورد، با یک زرنگی و ترفندهایی خودشان را پنهان می کنند و بالأخره خود را به کربلا می رسانند. این ها علی رغم ممانعت دشمن و راه های بسته، نشان دادند کسی که به پشتوانه ایمان و خرد، متوجه

زمانه ای شود که انسان را دعوت به مهم ترین اقدام می کند، هیچ مانعی را به رسمیت نمی شناسد تا از راه خود برگردد.

این خیلی مهم است که بفهمیم چه موقع ممانعت های نظامِ حاکم نبایـد به رسـمیت شـناخته شود. حضـرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» قبل از انقلاب فرمودند که این حقوق بشر، حقوق بشرِ مستکبران است. در سال ۱۳۵۶ فرمودند:

«اعلامیه ی حقوق بشـر را اینهایی امضا کرده انـد که سـلب آزادی بشـر را در همه ی دوره هایی که کفیل بودند و دسـتشان به یک چیزی رسـیده است، کرده انـد... اینها می گوینـد آزادنـد بشـر! برای تخـدیر توده ها، که حالا دیگر نمی شود تخـدیرشان کرد. قضـیه ی این چیزهایی که می گذرانند، که یکی اش هم همین اعلامیه حقوق بشـر است، این برای اغفال است نه این که یک واقعیتی دارد. یک چیز خیلی خوش نمای با زَرْق و برقی را می نویسند، سی ماده می نویسند که همه اش موادی است که خوب به نفع بشر است و یکی اش را عمل نمی کنند! در مقام عمل، یکی اش عمل نمی شود. این اغفال است».(۱)

یا قبل از این ها در سال ۱۳۴۴ می فرمایند:

«دسـتگاه های خارجی، از قبیل سازمان ملل و غیره، جز اشـخاص دست نشانده نیسـتند که برای مصالح ممالک بزرگ و اغفال ممالک کوچک ایجاد شده است و اشخاص سیاسی از ممالک اسلامی که در

۱- صحیفه ی امام، ج ۳، ص ۳۳۰ . بهمن ۱۳۵۶.

خارج زندگی می کنند، تماس با آنها به صلاح روحانیت و اسلام نیست».(۱)

در آن سال ها برایمان سخت بود بپذیریم سازمان ملل برای حفظ مستکبرین تشکیل شده، گمان می کردیم می توانیم ذیل همین حقوق بشرِ دنیای مدرن و سازمان ملل دنیای مدرن ندای حق خواهی خود را به گوش جهانیان برسانیم. بعدها که روشن شد چگونه سازمان ملل برای دفاع از اسرائیل جلسه تشکیل می دهد ولی هیچ وقت برای دفاع از مردم مظلوم فلسطین و بچه های غَزّه جلسه تشکیل نمی دهد، بهتر متوجه سخنان حضرت امام«رضوان الله تعالی علیه» شدیم. این یک بصیرت بزرگ است که انسان بفهمد زمانه، زمانه ای است که نهادهای رسمی حاکم به نفع حق و حقیقت عمل نمی کنند و لذا ممانعتی که از طرف آن ها برای اقدام بزرگی که در پیش است ایجاد می شود نباید به رسمیت شناخته شود. دولت شاه در یازدهم بهمن سال ۱۳۵۷ حکومت نظامی اعلام کرد، این حکومت نظامی برای حفظ خودش بود، امام«رضوان الله تعالی علیه» فرمودند: لازم نیست حکومت نظامی رعایت شود و واجب است بریزید در خیابان ها. عده ای که هنوز برای نهادهای رسمی آن زمان جایگاه قائل بودند در ابتدا متوجه راز حرکت حضرت امام«رضوان الله تعالی علیه» نشدند، نمی دانستند اقدامی که از طریق حضرت امام در شرف انجام است ماورای مناسبات حاکم است.

اگر کسی فهمید که در کجای تاریخ قرار دارد موانعی که به او تحمیل می گردد، مانع اقدامش نمی شود. این ممانعت ها در شرایط تاریخی

۱- صحیفه ی امام، ج ۲، ص ۶۵. بهمن ۱۳۴۴.

خودشـان ممنوع بود، حالا تاریـخ در شـرایط دیگری قرار گرفته و رعایت این ممنوعیت موجب اسـتحکام نظام حاکم می شود. فهم این نکته که با حضور امام حسـین علیه السـلام قوانین نظام حاکم مشـروعیت ندارد و تفکیك بین این حرکت با آنارشیسم تنهـا هنر انسـان های بصـیر است وگرنه نهضت با بن بست روبه رو می شود و تهمت نظام حاکم مبنی بر این که این ها بر نظام حاکم خروج کرده اند، جا باز می کند و این یکی از نکات ظریفی بود که یاران بزرگوار آن حضرت توانستند تشخیص دهند.

راز سبقت در شهادت

۲- آن کس که رغبتش به امـام و مولاـی خود به انـدازه رغبتش به حقیقت شـد دیگر دنیا را غباری بیش نمی بینـد، غباری که تنها با پراکنـده شـدنش، حقیقت به بهترین شـکل رخ می نمایانـد لذا این گروه خود را مانند ذره ای به دامن امام انداختند و با کانون حقیقت او متحد شدند، حقیقتی که آنان را با آغوش باز پذیرفت و در قرب خود - که قرب الهی است - جای داد.

داسـتان اصـحاب کربلا از این جهت یک اشاره مهم است که این بزرگان مواظب بودند در هر شـرایطی نسـبتشان را با حقیقت حفـظ کننـد. حـاکمیت آداب اموی و تبلیغـات آن هـا علیه سـیره ی حضـرت علی علیه السـلام این هـا را از تعلق به حقیقت باز نـداشت و وقتی انسان با حقیقت آشـنا باشد حقیقتِ زمانه ی خود را نیز به خوبی می شـناسد و از این لحاظ اصـحاب حضـرت توانستند بفهمند حقیقت مجسم در آن روزگار حسین علیه السلام است. همین طور

ص: ۸۸

که مردم در ابتـدای انقلاب اسـلامی، بخصوص بسـیاری از پیر مردها و پیر زن ها، حقیقت را در سـخنان حضـرت امام یافتند و فرهنگ رضاخانی نتوانسـته بود آن ها را از حقیقت بیگانه کند و تحت تأثیر خود قرار دهد. ملاحظه کردید وقتی حضـرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» نـدای خود را بلند کردند چگونه مردمِ حقیقت شـناس فهمیدند این صدا از جنس حقیقت اسـت در حـالی که در همـان زمـان بعضـی از روشـنفکرها و تحصـیل کرده هـا که مقهور فرهنگ غربی بودنـد آن حقیقت را درک نکردند. تا آنجایی که در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ عده ای از همین روشـنفکرها و دانشگاهی ها و حزب توده، گفتند این سخن، سخنِ ارتجاع است. چون تنها کسانی می توانند با حقیقت مرتبط باشـند که دنیا در مقابلشان همچون غباری ناپایدار باشد. نظام حاکم در تبلیغاتش القاء می کند که دنیای مدرن شـما را به رسـمیت نمی شـناسد، اصحاب حسین علیه السلام را چه باک. می گویند: دنیا حرف شـما را نمی پذیرد، حسنیان می گویند: نپذیرد. «مگر بیش از این است که فرزندان عزیز اسلامِ ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سـلم در سراسـر جهـان به چوبه هـای دار می رونـد، مگر بیش از این است که زنـان و فرزنـدان خردسال حزب الله بـه اسـارت گرفتـه می شونـد؟ بگـذار دنیـای پست مـادیت بـا مـا چنین کنـد ولی مـا به وظیفه ی اسـلامی خـود عمل کنیم».(۱)

این که می بینیم دنیـا در مقابل انقلاب اسـلامی کاری از پیش نمی برد به جهت فرهنگی است که امام حسـین علیه السـلام پایه گذار آن بوده اند. امام حسین علیه السلام کاری کرده است تا این ملت ماورای قراردادهای دنیای مدرن،

۱- صحیفه ی امام، ج ۲۱، ص ۳۲۸.

فکر کند و تصمیم بگیرد. امام حسین علیه السلام با ملت ما کاری کرده تا ملت نگران تهمت های جهان استکبار نباشد و ماهواره ها و سایت ها و رسانه های آن ها را به چیزی نگیرد، چون مولایشان حسین علیه السلام ماورای تهمت های هیئت حاکمه ی آن زمان، آنچه را حق بود انجام داد و از ملامت هیچ ملامتگری هراس به خود راه نداد.

اگر کسی رجوع به حقیقت کرد در وقتی که حقیقتِ مجسم یعنی امام معصوم ظهور می کند، به خوبی می تواند با او متحد شود و با امام زمان خود یگانگی پیدا کند. قرآن در رابطه با تقابل قوم حضرت موسی علیه السلام با فرعون می فرماید: «وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُواْ يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَآئِيلَ بِمَا صَبَرُواْ وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُواْ يَعْرِشُونَ»(۱) و ما آن قومی را که نظام فرعونی به حساب نمی آورد وارث شرق و غرب سرزمین مقدس نمودیم و سنت به فعلیت رساندن غلبه بنی اسرائیل بر دشمنانشان را جاری کردیم به جهت آن که بنی اسرائیل در مقابل فرهنگ فرعونی مقاومت پیشه کردند و خود را نباختند و لذا آنچه را فرعونیان به پا کرده بودند ویران نمودیم. ملاحظه کنید چگونه وقتی فرهنگ الهی به صحنه آید آن گروهی را که فرهنگ کفر را چیزی به حساب نمی آورد وارث تمدن آینده جهان می کند.

۱- سوره ی اعراف، آیه ی ۱۳۷.

زندگی در کدام تاریخ؟

۳- این بزرگان، پنهانی از شـهر کوفه بیرون می آمدنـد تا به صـحنه ای فوق العاده حساس در تاریخ پای گذارند. ایمان و خرد آنچنـان در وجودشـان در هم آمیخته بود که به خوبی توانسـتند بفهمنـد چه کار بزرگی را در ذیل شخصـیت امام حسـین علیه السلام می توانند به عهده گیرند و در دشت کربلا، تاریخی به وسعت همه ی حقیقت پدید آوردند.

هنوز که هنوز است بشـر نمی فهمـد در کربلاـ چه چیزی واقع شـد. اگر می خواهیـد ببینیـد در کربلاـ چه خـبر شـد از خودتـان بپرسـید راز پیروزی خون بر شمشـیر در کجا است. چطور می شود ملتی کشـته بدهند ولی شکست نخورند. در مورد مردم غَزّه گفته بودند آن ها شیعیانی هستند که دست بسته نماز می خوانند. چون فرهنگی که بتواند در مقابل کشته شدن پایداری کند و احساس شـکست نکند فرهنگی است که امام حسین علیه السلام به بشریت آموخت و ما در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ آن را تجربه کردیم و پـایه ی انقلاب اسـلامی خود را گـذاشتیم. همیشه در دنیا این طور بوده که اگر یک جبهه کشـته بیشتری می داده آن جبهه، جبهه ی شکست خورده ای بوده و راز بقای مستکبرین نیز در همین موضوع بوده است در حالی که در کربلا این معادله به هم خورد. توجه کنیم که در کجای تاریـخ داریم زنـد گی می کنیم. مطابق عرف جهان ما بایـد شـکست را در کشـته شـدن احسـاس کنیـم. در کربلاـ چیز دیگری توسط حضـرت سیدالشـهدا علیه السـلام واقـع شـد و اولین کسـانی که این را فهمیـدند اصحاب امام حسین علیه السلام بودند و راز

ص: ۹۱

سبقت در شـهادت در اینجـا نهفته بود که آن هـا می دانسـتند دارنـد جبهه ای را در تاریـخ می گشاینـد که شـهادت با پیروزی همراه است.

درست است که هر کشـته شـدنی شـهادت نیست و لازمه ی شـهادت اصـرار بر حاکمیت حق و نفی باطل است ولی وقتی پای شهادت به همان معنای واقعی آن به میان آید پیروزی حتمی است و این را شـما در امیدواری یاران امام حسـین علیه السلام در عصـر عـاشورا ملاحظه می کنیـد. از یـک طرف می داننـد تا ساعاتی دیگر همه شـهید می شونـد و از طرف دیگر با تمام امید شمشـیر می زنند. اگر آن بزرگوران به پیروزی خود امیدوار نبودند هرگز نمی توانسـتند با چنین حرارتی شمشـیر بزنند و شهید شونـد. آن ها فهمیـده بودنـد سـبقت در شـهادت، سـبقت در پیروزی است و تلاش می کردنـد از این پیروزی عقب نمانند. در همین راسـتا حضـرت اباالفضل علیه السلام به برادران خود یعنی عبدالله و جعفر و عثمان که مادر همه ی آن ها ام البنین بود رو کرد و گفت: «جـانم فـدای شـما، پیش برویـد و از آقایتان حمایت کنیـد تا در راه او کشـته شویـد» و آن ها چنین کردنـد. زیرا عبـاس علیه السـلام می خـواست در جبهه ای که گشـوده شـده است عزیزانش بی نصـیب نباشـند و آن هـا هم خوب فهمیـدند برادرشان عباس چه می گوید، بی درنگ استقبال کردند.

موضوع به این سادگی نیست که تصور شود لشـکریان عمر سـعد می خواهند امام را اسـیر یا شـهید کنند و اصـحاب تلاش می کننـد زودتر از امام کشـته شونـد. اصـحاب بزرگوار حضـرت خوب می فهمیدند چه کار بزرگی به دست آن ها در حال انجام است. باید در حرکات و گفتار امام و

یـاران امـام، کربلاـ را پیـدا کنیـد، کربلاـئی که موجب می شود امروز ملتی به نـام ملت ایران بر خلاـف همه ی تصـمیماتی که اسـتکبار می خواست تا رژیم صـهیونیستی را در منطقه حاکم کنـد و فلسـطین را از نقشه جهان پاك کنـد، تصـمیم می گیرد و همه ی معادلاتی را که آن ها برای خود ساخته بودنـد به هم می زنـد، تا جایی که سازمان ملل فعلاً کشور فلسـطین را به عنوان عضو افتخاری می پذیرد. این به جهت روحیه ای است که ایران در تاریخ معاصر شـکل داده است. اگر نتوانید نسـبت آنچه را امروز در مقابل اسـتکبار عملی می شود با امام حسـین علیه السـلام پیـدا کنید در تاریخ خودتان زندگی نمی کنید. برای از بین بردن فرهنگ مقاومت در فلسـطینیان، پادشاه قطر به عنوان وامدار صـهیونیست ها رفت و با آقای اسماعیل هنیه صحبت کرد که با سـقف آهنینی که صـهیونیست ها نصب کرده انـد مقاومت شـما بی فایـده است، پس در مقابل صـهیونیست ها کوتاه بیائیـد. سوریه هم که دیگر توانی نـدارد که بتواند کمک تان بکند، شـما یک کار بیشتر نمی توانید بکنید و آن این است که اسـرائیل را به رسـمیت بشناسید و فکر این که شما کشور مستقل باشید را از سر بیرون کنید، ما هم گذرگاه ها را برایتان باز می کنیم تا در همین کناره ی غزّه به زنـدگی خود ادامه دهید. از برخورد بعدی صـهیونیست ها معلوم می شود اسـماعیل هنیه پیشـنهاد شاه قطر را نپـذیرفت. به همین جهت بمباران ها شـروع شد و با شـهادت آقای احمد الجعبری فرمانده برجسـته گردان های عزالدین قسام، تصورشان آن بود که چند روزه کار غزه را یک سره می کنند و در دور دومِ ریاست جمهوری اوباما مسئله ی فلسطین به کلی تمام می شود و رژیم صهیونیستی برای همیشه از موضوع

فلسطین آزاد می گردد و فلسطین به عنوان یک کشور کوچک و بدون ارتش در زیر سایه ی رژیم صهیونیستی قرار می گیرد. ولی به جهت عمل به موقع مقام معظم رهبری«حفظه الله» نتیجه، برعکس شد و اگر موشک های و الفجر ۵ نبود و اگر جریان مقاومت در غزه شکست می خورد، روحیه ی انقلابی مسلمانانِ به پا خاسته در شمال آفریقا به شدت ضربه می خورد و عملاً سوریه امکان ادامه مقاومت در مقابل جنگی که بر آن تحمیل شده است را نداشت. این جاست که باید متوجه باشیم یاران امام حسین علیه السلام چرا متوجه اند بهترین نحوه ادامه حیات اسلام شهادت است، شهادتی که از هزاران حیات بالاتر است. تا این نکته به خوبی درک نشود نمی توانیم بپذیریم چرا گفته می شود کربلا- یک راز بزرگ است که گفتنی نیست ولی کشف کردنی است. اگر بر روی آن تدبر کنید إن شاءالله حقیقت آن برایتان کشف می شود، به همان معنایی که در آخر زیارت جامعه از خداوند می خواهید شما را جزء شاهدین قرار دهد تا با رفع حجاب های بین شما و حقیقت، حقیقت برای شما آشکار شود، عرض می کنید: «رَبَّنا آمَنَّا بِما أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنا مَعَ الشَّاهِدِینَ»(۱) پروردگارا ما به آنچه نازل کردی ایمان آوردیم و از رسول پیروی نمودیم پس ما را در زمره ی شاهدین قرار ده. اگر بخواهید کربلا- را خلاصه کنید برای همیشه از کربلا محروم می شوید، باید کربلا را پیدا کنید.

۱- سوره ی آل عمران، آیه ی ۵۳.

تاریخ سازی کربلا

عرض کردم: آن اصحاب به صورتی پنهانی از شهر کوفه بیرون می آمدند تا به صحنه ی فوق العاده حساسی در تاریخ پای گذارند، از این نکته به راحتی عبور نکنید.

ما باید با همدیگر صحبت های زیادی داشته باشیم تا روشن شود چرا می گوئیم اصحاب حضرت می دانستند صحنه ی فوق العاده حساسی را در تاریخ شروع خواهند کرد. عنایت دارید که ما قرن ها است با کربلا زندگی می کنیم. اگر مسئله ی ساده ای بود که می توانستیم به راحتی آن را جمع بندی کنیم حتماً تمام می شد و دیگر هر سال تلاش نمی کردیم چهره ی دیگری از آن را رونمایی کنیم. یکی از چهره های آن در دفاع مقدس هشت ساله ی ما ظاهر شد و آن همه برکت به همراه آورد. این همه حماسه که در دفاع مقدس ظهور کرد جز آن است که از چشمه جوشان کربلا آب می خورد؟ در کربلا چه چیزی نهفته است که می توان از طریق آن این همه حماسه آفرید و به قول شهید آوینی:

«حرم عشق کربلا ست و چگونه در بند خاک بماند آن که پرواز آموخته است و راه کربلا می شناسد و چگونه از جان نگذرد آن کس که می داند جان بهای دیدار است. بسیجی عاشق کربلاست و کربلا را تو مپندار که شهری در میان شهرها و یا نامی در میان نام هاست، نه! کربلا حرم حق است و جز یاران امام حسین علیه السلام را به آن راهی نیست. حُبّ حسین علیه السلام سِرُّالاسرار شهداست. فَأَینَ تَذْهَبُون؟!! اگر صراط مستقیم می جویی بیا از این مستقیم تر راهی پیدا نمی شود، حُبّ حسین علیه السلام.جنگ بر پا شده بود تا ازجبهه های ما دروازه هایی به کربلا

ص: ۹۵

باز شود و شهدای ما خود را به قافله عاشورایی سال ۶۱ هجری ابا عبدالله الحسین علیه السلام برسانند».

گاهی در احوالات اسراء که می خوانید می بینید، الله اکبر! نمی دانم شهدای دفاع مقدس بیشتر قد عَلَم کردند در کربلای ایران و شهید شدند، یا اسراءدفاع مقدس قهرمانان اصلی کربلای ایران بودند. این همه فهم و حضور و نشاط که در اسراء دیده می شود انسان را به اعجاب وا می دارد! ریشه ی این راز را ما باید در کجا پیدا کنیم؟

ایمان و خرد در وجود اصحاب امام حسین علیه السلام در هم آمیخته بود که به خوبی می توانستند بفهمند چه کار بزرگی در ذیل شخصیت امام معصوم در حال وقوع است و شهدا و اسرای دفاع مقدس نیز در چنین فضایی تنفس کردند که اینچنین تاریخ ساز شدند.

این خیلی مهم است که بفهمیم ذیل شخصیت چه کسی حیاتمان را معنا کنیم و شکل دهیم. اگر ملت های زیادی در طول تاریخ هلاک و ساقط شدند برای این بود که در ذیل شخصیت قهرمانانی قرار گرفتند که حقیقتاً قهرمان نبودند. اگر یک تئوری و نقشه ی راه درستی در اختیار یک ملت باشد جهت ادامه ی حیاتش کافی نیست، باید شخصیتی در میان باشد که صورتِ به فعلیت در آمده ی آن تئوری و نقشه ی راه باشد تا آن ملت بتواند خود را در ذیل شخصیت او معنا کند. به همین جهت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در عین آن که حامل وحی اند، انسان معصومی می باشند که حقیقت وَحی را نمایان می سازند. متأسفانه غفلت از این نکته در برادران اهل سنت موجب شده که نتوانند از شریعت الهی آن طور که باید در امور اجتماعی و سیاسی خود استفاده کنند، چون آن ها معتقدند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فقط در گرفتن

وحی معصوم اند. در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در گفتار و رفتار از همه ی جهات مجسمه ی کامل دین و دینداری است، چون وحی الهی بر قلب مبارك آن حضرت نازل شده و همه ی شخصیت او را در بر گرفته، به همین جهت می توان ذیل شخصیت چنین انسانی قرار گرفت و کارهای بزرگی در تاریخ انجام داد.

راز موفقیت شیعه در طول تاریخ در این نکته است که خود را در ذیل شخصیت امامان معصوم قرار داده و در این رابطه خود را معنا کرده و لذا جوانان غزه با این که به ظاهر سنی مذهب اند ولی شخصیت پذیرفته شده ی خود را سید حسن نصرالله قرار داده اند. این یعنی نزدیکی به شیعه و به فرهنگ امامان معصوم. چون شیعه تمام توجه خود را به امامان معصوم معطوف داشته و در پرتو وجود مقدس آن ذوات مقدس، اگر انسان هایی را یافت که بهترین نمودِ شخصیت امامان معصوم در زمان غیبت اند، در ذیل شخصیت آن ها قرار می گیرد و از این طریق تاریخ خود را در زمان غیبت نیز ادامه می دهد تا از تاریخی که ریشه در حقیقت دارد باز نماند.

اصحاب امام حسین علیه السلام در کربلا در ذیل شخصیت آن امام معصوم، تاریخی به وسعت همه ی حقیقت پدید آوردند و این ممکن نبود مگر از همان طریقی که آن ها متوجه شده بودند.

جهش تاریخی

همان طور که بعضی از سوره های قرآن مظهر کامل تری از اسماء الهی هستند و حق را با جامعیت بیشتری نسبت به اسماء حسنایش ظاهر می کنند،

بعضی از حادثه ها نیز چنین توانایی را در خود دارند و در کربلا حقیقتاً حضرتِ حق با تمام اسماء حسنایش ظهور کرد و بر این اساس به جرأت می توان گفت همه ی حقیقت در کربلا است. هنر ما آن است که خود را شایسته ی دیدن آن حقیقتِ جامع کرده باشیم. به گفته ی سنایی:

صوفیان

در دمی دو عید کنند

عنکبوتان

مگس قدید کنند

همه نمی فهمند کربلا یعنی چه و نمی دانند چطور باید کربلا را دید، الحمدلله شیعه متوجه است امام معصومی کربلا را مدیریت کرده و لذا به جای آن که به دنبال نقد آن حرکت باشد به دنبال این است که به حقیقت آن وصل شود و این به خودی خود یک جهش تاریخی است.

۴- انس بن حرث: از جمله کسانی که با تلاش زیاد و علی رغم خفقانی که عبیدالله بن زیاد ایجاد کرده بود، خود را به امام رساند انس بن حرث است. او از کسانی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیده و از آن حضرت روایت کرده، از جمله می گوید: خودم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم - در حالی که حسین علیه السلام در کنارش بود- اشاره به حسین علیه السلام کرد و فرمود: «إِنَّ ابْنِي هَـذَا يُقْتَـلُ بِأَرْضِ الْعِرَاقِ فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ فَلْيَنْصُرْه»(۱) این فرزندم به سرزمینی از زمین های عراق کشته می شود، هر کس از شما در آن موقع حضور داشته باشد باید او را یاری کند. یعنی حسین علیه السلام برنامه ی مهمی دارد باید بروید در کنارش و آن برنامه را عملیاتی کنید.

انس بن حارث، مقارن فرودآمدن امام حسین علیه السلام به کربلا، به کربلا آمد و شبانه با حضرت ملاقات کرد. نصف شب به کربلا می رسد، طاقت

۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۷.

ندارد تا صبح شود همان وقت می گوید حسین را به من نشان بدهید. شب روز هفتم با حضرت ملاقات می کند و عهد الهی خود را تجدید می نماید.

در روز عاشورا پس از اِذنِ نبرد از مولا-یش با آن که پیری کهن سال بود - از اولین جنگ تا آخرین جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده - ابروان را با دستمالی بر پیشانی بست و کمر خود را نیز با پارچه ای محکم نمود. در حین رفتن به سوی دشمن، امام به او می نگریست و اشک می ریخت و می فرمود: «شکر الله لک، او سعیک یا شیخ»(۱) خداوند از تو و کوشش تو تشکر کند ای پیر بزرگ. در زیارت ناحیه آمده: «السَّلَامُ عَلَى أَنَسِ بْنِ كَاهِلِ الْأَسَدِيِ». این نکته مهمی است که یک شخصی در همه ی جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حضور داشته و حالا در کربلا در کنار امام حسین علیه السلام است. این شخص اگر وقتی کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده ۲۰ سالش باشد، سال ۶۱ که حادثه کربلا اتفاق افتاده باید حدوداً ۸۰ سالش باشد. یک آدم ۸۰ ساله که به طور طبیعی باید از غوغاهای اجتماع به دور باشد با چه انگیزه ای آن هم به این شکل بلند می شود و می آید تا در نهضت امام حسین علیه السلام شرکت کند؟ تا این نکته به خوبی حل نشود ممکن نیست کربلا درست شناخته شود. حضرت ابالفضل علیه السلام در صحنه ی کربلا ۳۴ سال دارند. می توان گفت آن حضرت در کنار اهداف قدسی، شور جوانی نیز در سر داشتند، اما به راحتی نمی توان حرکت انس بن حرث را تحلیل کرد مگر آن که کربلا را به طور خاصی بنگریم تا هم ابوالفضل را درست دیده باشیم و هم انس بن حرث را.

۱- اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۵۰۰.

حضور در فتحی تاریخی

۵- خردمندی و ایمان را بنگرید که حتی کهولت سن مانع اقدامِ به موقع نمی شود. اینان نیامدند تا با قدرت بازوان دشمن را شکست دهند، البته مردانی جنگ دیده اند و همین انس بن حرث با کِبَر سن، هشت نفر را از پا در آورد اما چهره اصلی این مرد این نیست تا ما بخواهیم از این زاویه به او نگاه کنیم. او آمده بود تا در فتحی تاریخی که حسین علیه السلام آن را پدید آورده شریک باشد.

بنده با تمام وجود از خدا برای خود و برای شما تقاضا دارم که شعور فهم فتح تاریخی امام حسین علیه السلام در کربلا و اقدام به موقع آن حضرت را به ما بدهد تا احساسمان، احساس یاران امام حسین علیه السلام در کربلا باشد و اگر این را فهمیدیم خیلی چیزها را می فهمیم. اگر این را فهمیدید آنجا را هم می فهمید که حضرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» در سال ۱۳۴۳ در اعتراض به لایحه ی کاپیتولاسیون بالای منبر فریاد می زنند و می گویند:

«آن آقایانی که می گویند باید خفه شد اینجا هم باید خفه شد؟ اینجا هم خفه شویم؟ ما را بفروشند و خفه بشویم؟ قرآن ما را بفروشند و خفه بشویم؟ و الله گناهکار است کسی که داد نزند. و الله مرتکب کبیره است کسی که فریاد نکند».(۱)

همان امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» که در امور فرعی و آنجا که شخص خودش در میان است اهل مدارا است، به اینجا که می رسد و باید برای حفظ اسلام اقدام کند، یک لحظه کار را به عقب نمی اندازد و فریاد

۱- صحیفه ی امام، ج ۱، ص ۴۲۰.

می زند: «ای سران اسلام به داد اسلام برسید، علمای نجف به داد اسلام برسید، اسلام رفت.» اگر حضرت امام در آن زمان این اقدام را نکرده بودند، با این که به قیمت تبعیدشدن شان تمام شد، اسلام رفته بود. به این معنا که اسلام شیعیان هم به اسلامی تبدیل می شد که فعلاً در جهان اسلام هست. در حالی که اگر امروز جهان اسلام تحرکی دارد با حیات اسلامی شیعه و حرکات امام«رضوان الله تعالی علیه» آن اسلام احیا شده است. این یعنی اگر ما نتوانیم کربلا را درست پیدا کنیم امروز هم در تاریخی که هستیم متوقف می شویم. و از آن اقدامی که باید در وقت مناسب انجام دهیم باز می مانیم.

انس بن حرث با این موانع به خصوص با کِبَر سن تلاش می کند تا در فتحی تاریخی که امام حسین علیه السلام آن را پدید آورده اند شریک شود و این یعنی کربلا و اصحاب حسین علیه السلام حقیقت کربلا را شناختند که توانستند به این خوبی عمل کنند. هنر ما باید این باشد که تلاش کنیم این شهدا با این شخصیت و این شعور در کربلا دیده شوند و در حاشیه ی تاریخ نروند زیرا در آن صورت کربلا درست دیده نشده است. همین طور که اگر شخصیت شهدای انقلاب را درست نشناسیم، امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» و انقلاب اسلامی را درست نشناخته ایم. در کتاب همپای صاعقه در رابطه با شخصیت محسن وزوایی«رحمه الله علیه» داریم:(۱)

۱- محسن وزوائی در ۸ مرداد ماه ۱۳۳۹ در تهران متولد شد. وی هم زمان با شرکت در فعالیت های سیاسی و عقیدتی از سال ۱۳۵۶ مسئولیت هدایت مبارزات دانشجویی را در دانشگاه شریف، علیه رژیم پهلوی را به عهده داشت. وی در درگیری های مسلحانه و سرنوشت ساز ۱۹ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ حضور داشت و در تصرف دو پادگان مهم جمشیدیه و عشرت آباد شهامت بالائی نشان داد. به دنبال تلاش های دولت موقت و اعتراض اقشار مختلف مردم محسن وزوائی از کردستان به تهران آمد و پس از هماهنگی و برنامه ریزی های لازم با جمعی از دانشجویان پیرو خط امام در روز ۱۳ آبان ۱۳۵۸ سفارت آمریکا را به عنوان لانه ی جاسوسی تسخیر کرد. با تشکیل سپاه به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در می آید و مدتی به عنوان فرمانده مخابرات سپاه انجام وظیفه کرده سپس سرپرستی واحد اطلاعات عملیات به او محول می گردد. وی به دنبال تجاوز عراق به ایران داوطلبانه به جبهه ی غرب عزیمت می کند که با ورودش به این منطقه تحولی در این محور پدید می آید. به طوری که در عملیات سرنوشت ساز پارتیزانی به عنوان فرمانده ی گردان نهم مسئولیت محور تنگ کورک تا حد فاصل تنگ حاجیان را به عهده می گیرد. در اردیبهشت ۱۳۶۰ طرح آزادسازی ارتفاعات بازی دراز در دستور کار قرار می گیرد. وزوائی نیز در تمام مراحل شناسائی این حمله حضور می یابد و در آنجا رابطه ی صمیمانه با خلبان علی اکبر شیرودی پیدا می کند. وزوائی در طول جنگ در عملیات های متعدد با مسئولیت های گونان حضور داشت. در ۲۰ آذر ۶۰ در عملیات مطلع الفجر، فرمانده عملیات بود. در اسفند سال ۱۳۶۰ فرمانده ی گردان حبیب بن مظاهر تیپ تازه تأسیس محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می شود که در عملیات فتح المبین این گردان نوک عملیات بود. با تأسیس تیپ ۱۰ سید الشهدا فرمانده ی این تیپ می شود. تیپ ۱۰ سید الشهدا در ۲۳ فروردین ماه ۱۳۶۱ وارد عملیات بیت المقدس شده و برای اجرای بهتر عملیات با تیپ حضرت رسول ادغام می شوند. وزوائی نیز فرماندهی محور اصلی را عهده دار می شود. پس از شرکت در عملیات های متعدد به خصوص بیت المقدس سرانجام در ۱۰ اردیبهشت سال ۱۳۶۱ در عملیات بیت المقدس هنگام هدایت نیروهای تحت امر بر

اثر اصابت گلوله و ترکش به شهادت می رسد.

«صـدای زوزه ی بـاد نیمه هـای شب در فضـا پیچیـد همه ی نیروهـا امیـدشان به گردان «حـبیب بن مظـاهر» بود. امـا گردان در تـاریکی شب ناپدیـد شـد. سـرنوشت کـلِ عملیـات به خطر افتـاد، حاج احمـد متوسـلیان آرام و قرار نـداشت. «محسن وزوایی» فرمانـده آن گردان بـود، وحشت عجیـبی سـراپایشان را فرا گرفت. محسن به گـوشه ای رفت و به نمـاز عشـق ایسـتاد و زیر لب زمزمه نمود: «خدایا اگر می دانی نیت های ما خالص و فقط برای توست یاریمان کن! راه را نشانمان بده! خدایا تو برای موسی علیه السلام دریا را

ص: ۱۰۲

شکافتی و به امر تو عنکبوتی در مقابل غاری که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در آن پنهان شده بود تار تنید. خدایا به حق امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به حق نیایش خمینی، به حق حسین علیه السلام قَسَمت می دهیم، ما بندگان حقیر را از این درماندگی نجات بده. سپس برخاست. بچه ها را صدا زد و خود به راه افتاد. همه مطمئن از تصمیم او آماده شدند. ساعتی بعد گردان حبیب مقابل تپه «تانک» بود و عملیات به خوبی به نتیجه رسید. ملاحظه کنید آن شهید بزرگوار چه نگاهی به کربلا دارد که در وصیت نامه ی خود می گوید:

«باید بر مکتب تکیه کرد و دقیقاً روی موازین مکتبی حرکت نمود. دشمن می خواهد با توطئه های گوناگون مردم را خانه نشین کند و با بعضی مصلحت کاری ها و سیاست بازی ها ضربه به انقلاب بزند. باید اجازه ی این کار را به او نداد. باید به وظیفه ی الهی و اسلامی که روی دوش ما گذاشته شده است عمل کنیم و اصلاً نباید فکر کنیم که شاید شکست بخوریم. باید رابطه ی خود را با ملل جهان به خصوص مسلمانان و نهضت های آزادیبخش برای صدور انقلاب افزایش دهیم و از آنان پشتیبانی کنیم و کانال های انحرافی از قبیل ملی گرایان و امثال آنها را بشناسیم و نگذاریم به انقلاب ضربه بزنند.... من کربلا را برای خود نمی خواهم بلکه برای انسان های بعدی می خواهم، ما برای خودمان فعالیت و مبارزه نمی کنیم. برای نسل های بعدیِ این مملکت می جنگیم، برای هفت هشت سال دیگر... با اعتقاد به اسلام و ولایت فقیه تا آخرین قدم پیش می رویم تا جائی که قدرت اسلام با متصل شدن به حکومت مهدی علیه السلام در سرتاسر جهان مستقر شود و عدل الهی برقرار گردد. امروز در شرایطی هستیم که لحظه ای غفلت، خیانت به اسلام و قرآن است. باید با هم برای خدا تا آنجا که جان در

توان داریم کوشش کنیم. امروز تمامی مزدوران و طاغوتیان به مقابله با انقلاب عزیز اسلامی پرداخته اند، و در رأس آن به تعبیر امام، شیطان بزرگ آمریکا و در دنبال او تمامی وابستگان دیگرش. پس از خدا غافل نشوید که پشیمانی سودی ندارد ... شما فرزندانی تربیت نموده اید که شهادت را بالاترین سعادت خود می دانند و فقط روی پشتوانه الهی حساب می کنند و شکست در راه چنین حرکتی مفهومی ندارد، خدا را شکر می کنم که نعمت زجر کشیدن در راهش را نصیبم نمود. از خدا می خواهم که شهادت در راهش را نصیبم گرداند و آنگاه که به مشیت الهی از این دنیای فانی رفتم در زمره شهدا به حساب آیم ».

چگونه یک جوان ۲۳ ساله این را می فهمد که «امروز در شرایطی هستیم که لحظه ای غفلت، خیانت به اسلام و قرآن است» این سخنِ بسیار بلند که حکایت از شعوری خاص دارد موجب انتخابی بزرگ می شود و لذا به راحتی جان خود را بر سر این اعتقاد می گذارد تا در فتح تاریخی امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» شرکت کند چون به خوبی می فهمد دارد خبری در عالم صورت می گیرد. شما در سخنان این سرداران بزرگ با این نوع جملات زیاد روبه رو می شوید، به این معنا که این ها ابتدا متوجه شدند در کجای تاریخ قرار دارند و سپس سرداری این جبهه ها را به عهده گرفتند. عین اصحاب امام حسین علیه السلام که متوجه اند می توانند در ذیل شخصیت آن حضرت در فتحی تاریخی که امام حسین علیه السلامپدید آورده اند شریک باشند، و به خوبی می فهمیدند اگر شهید شوند این فتح تاریخی محقق می شود، همین طور که فهمیدند چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به امام حسین علیه السلام

می فرمایند: «يَا حُسَيْنُ ! اخْرُجْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلا»(۱) ای حسین! از مدینه برای نهضتی که اراده کرده ای خارج شو، خداوند می خواهد تو را کشته ببیند.

انصافاً ما بعد از هزار و چهار صد سال یاد هر کدام از شهیدان کربلا را که بکنیم نظر به نور امام حسین علیه السلام می کنیم. چون یک نحوه اتحادی با حضرت پیدا کرده اند و در همین رابطه حضرت می فرمایند: این ها در روز قیامت با من هستند. شما در سلام خود در کنار سلام به امام حسین علیه السلام، سلام بر روح هایی می دهید که در کنار آن حضرت فرود آمدند و عرضه می دارید: «وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ» و سلام بر روح هایی که در آستانه ی تو فرود آمدند.

باید بپرد هر که در این پهنه عقاب است

در شرایطی که انسان می تواند به اسلامی تعلق گیرد که ذیل شخصیت امام معصوم معنا می یابد، باید سخت تلاش کند در میدان باشد، خواه جوان باشد و خواه پیر، خواه توان جنگیدن داشته باشد، خواه نداشته باشد، انس بن حرث با چنین وقت شناسی با خون جگر و غمخواری برای امام، امام را یاری کرد. زیرا شرایط شرایطی است که:

باید بپرد هر که در این پهنه عقاب است

حتی

نه اگر بال و نه پر، داشته باشد

کوه است دل مرد، ولی کوه، نه هر کوه

آن

کوه که آتش به جگر داشته باشد

ص: ۱۰۵

۱- اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه فهری، النص، ص ۶۵.

شما این تعبیر را در مورد حضرت اباالفضل علیه السلام در زیارت آن حضرت، از حضرت صادق علیه السلام دارید که: «أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ بَالَغْتَ فِی النَّصِیحَهِ وَ أَعْطَیْتَ غَایَهَ الْمَجْهُودِ» شهادت می دهم که شما دلسوزی را به کمال رساندی و نهایت تلاش را عطا کردی. این یعنی همان خون جگرخوردن، چون آن مرد بزرگ به خوبی می فهمد امام حسین علیه السلام برای اسلام غم طولانی خورده و حالا خداوند توفیق رفع آن غم را فراهم کرده است. مکرر عرض کرده ام یکی از بهترین زوایای رجوع به امام حسین علیه السلام فهم غم امام حسین علیه السلام در ۲۰ سالی است که معاویه حاکم بود و حضرت صلاح نمی دانستند اقدامی بکنند. شما در بعضی از دوره های بعد از انقلاب اسلامی در حدّ محدودی غم به حاشیه رفتن شعارهای انقلاب را احساس کرده اید در حالی که به هیچ وجه قابل مقایسه نیست با شرایطی که امام حسین علیه السلام در آن قرار داشتند و حضرت با چشم خود ملاحظه می کردند معاویه چه بر سر اسلام می آورد. این اصحاب بزرگ از این جهت همراه با امام حسین علیه السلام خون دل خوردند و از جمله ی این غمخواران بزرگ ابوالفضل علیه السلام است.

۶- انس بن حرث از آبروی خود - به عنوان صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - در آن جوّ آشفته سرمایه ای برای نهضت امام حسین علیه السلام ساخت و تعلق خود به نبوتِ نبی را به امامتِ ولی الله متصل کرد. در زمانی که اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اسناد معتبر دین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند، هر لشکری که در آن روزگار چند صحابه در خود داشت مانند چراغی درخشان در انظار دوست و دشمن نمایان بود، وجود آن ها موجب اعتماد و پشت گرمی لشکریان می شد و بودنِ

ص: ۱۰۶

انس بن حرث و حبیب و مسلم بن عوسجه و عبدالرحمن عبد ربه[(۱)] در لشکر امام حسین علیه السلام در انظار عمومی بر اهمیت نهضت کربلا می افزود، هر چند امام حسین علیه السلام به خودی خود میزان حق و باطل بود ولی با بودن صحابه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در لشکر او، دعوت او در عرف جامعه ی آن روز معنویت بیشتری پیدا می کرد، با توجه به این امر که در لشکر دشمن هیچ صحابه ای از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نبود. این چند صحابه همگی خود را به زحمت به لشکر حسین علیه السلام رسانده بودند تا با حضور خود هشدارباشی باشند در اهمیت موقعیت پیش آمده.

یک ساعت توقف و یک عمر پشیمانی

این صحابه بزرگوار در شرایطِ پیش آمده تلاش کردند نگذارند فرصت از دست شان برود. از طرفی همراهی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به زیباترین شکل به انتها رساندند و از طرف دیگر در کهن سالی که هوا و هوس و شور جوانی فرو نشسته، روشن کردند چگونه از صحنه ای که امام حسین علیه السلام آراسته است نمی توانند عقب بمانند. این ها از نظر سنی در شرایطی بودند که اگر جبهه ی امام حسین علیه السلام بزرگ ترین جبهه ای نبود که باید در آن قرار می گرفتند، هرگز به دشت کربلا پا نمی گذاشتند. از شتاب و تعجیلِ این پیرانِ پخته می توان فهمید کربلا یعنی چه. آن ها خوب

۱- عبدالرّحمن بن عبد ربّه انصاری خزرجی از شهدای کربلاست. وی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و پس از رحلت آن حضرت نیز از کسانی بود که به امیرالمؤ منین علیه السلام، اخلاص داشت. (فرهنگ عاشورا/جوادمحدثی).

فهمیده بودند در آن زمان یک ساعت توقف برابر است با یک عمر پشیمانی.

این شعور اصحاب امام حسین علیه السلام را وقت شناسی می گویند، از این جهت که انسان های این چنینی می فهند در کدام شرایط، چه اقدامی لازم است، کجا باید خون دل خورد و زمینه های فرهنگی را شکل داد و کجا باید اقدام عملی نمود. چیزی که در انقلاب اسلامی نیز شدیداً به آن نیازمندیم زیرا از جهت برخورد با آمریکا لحظه ای نباید در عمل غفلت کرد و کار را عقب انداخت، همان طور که شهید محسن وزوایی می فهمد اگر در صحنه مبارزه با صدام کوتاه بیاید فرصت از دست می رود. ولی از جهت فرهنگی در درون انقلاب موضوع فرق می کند و برای رسیدن به بلوغ فرهنگی شدیداً نیاز است خون دل بخوریم تا امکان تفکر، آن طور که شایسته است در جامعه فراهم شود و شرایطِ نظر به «وجود» ظهور کند تا با نظر به «وجود» بتوانیم به مقام واسطه ی فیض نظر کنیم، در این راستا صبر و شکیبایی و خون دل خوردن مقام معظم رهبری برای تعالی فرهنگی جامعه بسیار ستودنی است.

اهمیت وقت شناسی را در نتیجه ی عملِ اصحاب حضرت امام حسین علیه السلام می توان فهمید که چقدر عمل آن ها مؤثر واقع شد. آن ها علاوه بر آن که عموماً از افراد متمکّن و از سران قبیله خود بودند، به عنوان صحابه ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از بیت المال حقوق دریافت می کردند و لذا از نظر امکانات اقتصادی نه تنها کمبودی نداشتند بلکه صاحب امکانات زیادی بودند ولی چون نسبت خود را تنها با ارتباط با اسلام و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم معنا

کرده بودنـد، در هر زمـان بهترین کار را انتخاب می کردنـد و به این معنا انسان های وقت شناسـی گشـته بودنـد و فهمیدنـد با حضور امام حسـین علیه السـلام در کربلا یک لحظه نبایـد درنگ کننـد و لـذا نیمه شب هم که بود خود را به امام حسـین علیه السـلام رساندنـد و اعلاـن حضور کردنـد. همچنـان که حاجیان برای رفتن از عرفات به سـرزمین منا برای انجام قربانی، سـختی حرکت شبانه در سرزمین مشعر را بهانه نمی کنند تا از ادامه ی راه باز ایستند.

عزیزان مستحضـرند که حاجیان بعد از وقوف در سـرزمین عرفات باید بعد از غروب روز نهم ذیحجه به سرعت با طی سرزمین مشعر خود را به پشت سرزمین منا برسانند و با طلوع آفتاب وارد سرزمین منا شوند. نمی شود بگوئید خسته ام و یا بهانه بیاورید که چگونه در دل تاریکی شب این سـرزمین را طی کنم. اساساً نام مشعر را مشعر گذاشتند یعنی محل یافتن شعوری که در دل تاریکی ها بایـد به آن بررسـی و لذا نباید معطل تاریکی شوی تا به روشـنی تبدیل شود، باید در دل همان شبِ تاریک سـنگ ریزه هایی با انـدازه مشـخص پیـدا کنی و فردا با همان ها به نماد شـیطان بزنی و او را از زندگی خود رَمْی کنی. اصـحاب امام حسـین علیه السـلام در کربلا نیز خواب شب هنگام را رها می کنند و همچنان در سرزمین مشعرِ دوران خود حرکت می کنند. زیرا وقتی مقصدِ انسان امام حسـین علیه السـلام است که منتظر حضور آن ها است، توقف حتی برای خوابیدن، روا نیست، زیرا که صبح در پیش است، صبحی که بشریت برای همیشه در آن زندگی جدیدی را شروع می کند و امکان رَمی شیطان در هر دورانی برای بشر فراهم می شود حتی با پیروزی خون بر شمشیر.

ترکیب عرفان و اقدام

۷- بیست سال توقف برای شناخت و شناساندن زشتی معاویه و اثبات حقانیت اهل البیت علیهم السلام کافی بود، باید در زیر سایه ی امامی که متذکر شریعت الهی است، بین «عرفان» و «اقدام» ترکیب کرد، جمع این دو صفت کار دشواری است زیرا آن هایی که اهل شمشیر اند اهل عرفان نیستند و آن هایی که اهل عرفان اند اهل شمشیر نیستند. در حالی که در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام ملاحظه می کنید که چگونه آن حضرت در اوج عرفان، اوج حماسه را در خود جمع کردند و کربلا ادامه همان فرهنگ است. انقلاب اسلامی دوباره همان فرهنگ را به تاریخ ما برگرداند و پس از سال ها که عرفان و حماسه بنا به اقتضائات زمانه از هم جدا بود، با همدیگر آشتی کردند تا حقیقتاً فرهنگ اهل البیت علیهم السلام به صورتی واقعی به جامعه ی ما برگردد. بارها به رفقا عرض کرده ام امروز اگر می خواهید در سلوک عرفانی قرار بگیرید نمی شود مثل سلوک عرفانی دویست سال پیش عمل کنید. امروز اگر مرحوم حاج علی آقای قاضی هم زنده بودند به روش شهدا و سرداران بسیجی سلوک می کردند. امروز تنها آن سیر عرفانی نتیجه می دهد و حجاب های بین سالک و حضرت حق در آن مرتفع می شود که ذیل شخصیت حضرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» انجام گیرد، حضرت امام«رضوان الله تعالی علیه» سلوک حقیقی محمدی صلی الله علیه و آله و سلم را به تاریخ ما برگرداندند، در پیام خود به رزمندگان می فرمایند:

آنچه انسان را در مقابل رزمندگان جبهه ها و پشتیبانان آنان... به خضوع وادار می کند، بُعد معنوی آن است که با هیچ معیاری نمی توان سنجید

ص: ۱۱۰

و با هیچ میزانی نمی توان عظمت آن را دریافت. ما عقب ماندگان و حیرت زده گان، و آن سالکان و چله نشینان و آن عالمان و نکته سنجان و آن متفکران و اسلام شناسان و آن روشنفکران و قلمداران و آن فیلسوفان و جهان بینان و آن جامعه شناسان و انسان یابان و آن همه و همه، با چه معیار این معما را حل و این مسأله را تحلیل می کنند که از جامعه مسمومی که در هر گوشه آن عفونت رژیم ستمشاهی فضا را مسموم نموده بود... چگونه در ظرف سال های معدود از بطن این جامعه و انقلاب - که خود نیز اگر معیارهای عادی را حساب کنیم باید کمک به فساد کند- یک همچو جوانان سرشار از معرفت الله و سراپا عاشق لقاء الله و با تمام وجود داوطلب برای شهادت، جان نثار برای اسلام، که پیران هشتاد ساله و سالکان کهنسال به جلوه ای از آن نرسیده اند، بسازد؟ (۱)

در کربلا، عرفایی شمشیر به دست به صحنه آمدند و این یعنی رجوع الی الله در عرفان و اقدامِ به موقع در مقابل ظلمات زمانه. این را دوستان در جای خود دنبال کنند که اگر امروز می خواهید در سیر و سلوک عرفانی درستی قرار گیرید بدانید سیری که خداوند در این زمانه برایتان تقدیر کرده، سلوکی است با روحیه ی ستیز با استکبار و اگر در کنار معارف عالیه ی عرفانی، خود را در چنین ستیزی وارد نکنید نمی توانید در راه سلوک الهی جهت نظر به ملکوت عالم قدم درستی بردارید. باز تأکید می کنم اگر مرحوم ملا احمد کربلائی و مرحوم حسینقلی همدانی و مرحوم قاضی طباطبائی امروز بودند به روشی که شهدا و سرداران ما عمل

۱- پیام حضرت امام به رزمندگان در ۱۰/۱/۶۱ در رابطه با عملیات فتح المبین.

کردند، عمل می کردند و در همین رابطه حضرت آیت الله جوادی«حفظه الله» در درس شرح فصوص الحکم می فرمودند: تربت این شهداء در آینده محل توسل عرفای بزرگ خواهد شد و حضرت امام«رضوان الله تعالی علیه» در همین رابطه می فرمایند:

«ما برای درک کامل ارزش و راه شهیدانمان فاصله طولانی را باید بپیماییم و در گذر زمان و تاریخ انقلاب و آیندگان آن را جستجو نماییم. مسلّم خون شهیدان، انقلاب و اسلام را بیمه کرده است. خون شهیدان برای ابد درس مقاومت به جهانیان داده است. و خدا می داند که راه و رسم شهادت کور شدنی نیست؛ و این ملتها و آیندگان هستند که به راه شهیدان اقتدا خواهند نمود. و همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.»(۱)

شما به همان شکلی که به یکی از این اصحاب امام حسین علیه السلام متوسل می شوید و راه های ملکوت را در مقابل خود می گشائید اگر به شهدای انقلاب اسلامی متوسل شوید و با خواندن قرآن و نماز برایشان مسیر توجه آن ها را به خود بگشایید، می یابید چگونه شما را با حقایق ملکوت مأنوس می کنند و به عنوان دارُ الشّفای عبور از ظلمات دنیا، کارهای بزرگی را به عهده دارند.

این کار را ساده نگیرید که انس بن حرث انجام داد. او همین که پای امام به عراق رسید خود را به امام رسانید و همان شب با حضرت دیدار

۱- صحیفه ی امام، ج ۲۱، ص ۹۲.

کرد، او می خواست در زمانه ای که بسیاری از مسلمانان قبله ی خود را گم کرده اند یک لحظه از قبله ی حقیقی به جای دیگری نظر نکرده باشد.

امروز هم متأسفانه عده ای قبله ی دوران خود را گم کرده اند و امید است از طریق اصحاب امام حسین علیه السلام در کربلا، متوجه شوند قبله ی امروزشان چه کسی و در کجا است؟ چرا بعضی ها با تعصب های حزبی و گروهی به رهبر قدسی تاریخ امروزشان آن طور که شایسته است نظر نمی کنند و تمام دل خود را به او نمی سپارند تا شایسته ی عملی شوند که امروز باید انجام دهند؟ چرا بعضی از مدعیان ولایت مداری همه ی میل های خود را در سخنان رهبرِ قدسی خود مستغرق نمی کنند تا با رهنمودهای رهبر امروزِ خود، موفق به عملِ به هنگام شوند؟

آبروهای دروغین

۸- در فضایی که همه ی دستگاه های رسمی حاکم، بر ضد امام حسین علیه السلام شعار می دهند، تعظیم شعائر بدون صرف آبرویی که با همراهی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دست آمده، صورت نمی پذیرد. انس بن حرث چرا به دنبال حفظ آبروی خود به نحوی باشد که عبیدالله می خواهد به عنوان صحابه ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او بدهد ولی امام را شهید کند.

در همان زمان که بنا دارند امام حسین علیه السلام را شهید کنند، اصحابی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند که دستگاه حاکم یزیدی احترام زیادی به آن ها می گذاشت. شخصیت عبدالله بن عمر مشهور است به طوری که در بعضی روایات هست یزید با تقاضای عبدالله بن عمر دستور داد عبیدالله، مختار را

از زندان آزاد کند. این شخص همان زمان که امام حسین علیه السلام از مکه به سوی کوفه حرکت می کنند در مکه است و حتی به امام نصیحت می کند که با یزید بیعت کنند، این ها به اسم صحابه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مورد احترام دستگاه حاکمه هستند و به امام می گوید چرا با حاکم جامعه ی اسلامی درگیر می شوی. درست است پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود نباید با حاکم جامعه اسلامی درگیر شوید و اگر درگیر شدید و بر او خروج کردید حکمتان قتل است ولی کدام حاکم و با چه خصوصیاتی؟ آن ها اول آمدند حاکم زمانه را که بنا بود امام معصوم باشد تغییر دادند و حالا می خواهند آن حکمی را اجرا کنند که در صورت حاکمیت امام معصوم باید اجرا می شد! ملاحظه کنید چه کلاهی بر سر جامعه اسلامی گذاردند. عین همین کار را جناب عثمان انجام داد. به این صورت که در قرآن در آیه ۴۱ سوره انفال داریم: «وَاعْلَمُواْ أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَيْءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» که یک پنجم غنائم از آن خدا و رسول خدا و نزدیکان حضرت و یتیمان و مساکین و در راه ماندگان است. با توجه به این که ذی القربای پیامبر، امامان معصوم اند و باید از طریق آن غنائم، اقتصاد جامعه را مدیریت بکنند و یک نوع تعادل اقتصادی در جامعه ایجاد نمایند. عثمان آمد و جهت آیه را تغییر داد و گفت ذی القربا در آیه یعنی نزدیکان خلیفه و لذا شروع کرد خمس غنائم را بین داماد و سایر نزدیکانش تقسیم کند. اول ذی القربا را وارونه معنا کرد و بعد همان حکم که باید در مورد معصومین اجرا می شد را برای خودشان اجرا کردند

و در نتیجه تعادل اقتصادی جامعه ی اسلامی به کلی به هم خورد.(۱) عبد الله بن عمر متوجه نیست آن حاکمی که اگر کسی بر او خروج کرد حکمش قتل است امام معصوم است نه یزیدِ میمون باز شراب خوار.

عرض بنده این بود که گاهی مستکبران شرایطی فراهم می کنند که شما برای حفظ آبرویی که آن ها برای شما قائل اند با آن ها درگیر نشوید و از انحرافات آن ها چشم پوشی نمائید وگرنه در آن جامعه از احترام خبری نیست و نه تنها به امام حسین علیه السلام تهمت خارجی بودن می زنند بلکه نسبت به اصحاب پیامبر هم که در کنار امام حسین علیه السلام هستند همین تهمت ها را روا می دارند. ولی آن هایی را که مثل اصحاب بزرگوار امام حسین علیه السلام برای تعظیم شعائر الهی به آبرو نظر ندارند از این تهمت ها چه باك؟ چرا به دنبال حفظ آبرویی باشند که عبیدالله می خواهد به عنوان صحابه ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن ها بدهد ولی همان عبیدالله می خواهد امام را شهید کند؟ اینقدر این نکته مهم است و درك جوانب آن دقیق است که تا صبح قیامت جای حرف دارد. مگر امروز همین کار را فرهنگ استکباری نمی کند؟ به هنرمندانی احترام می گذارد که هیچ تعلقی به انقلاب نداشته باشند و هنرمندان انقلابی را ابداً به عنوان هنرمند به رسمیت نمی شناسد و نادیده می گیرد. همچنان که کسانی را سیاستمدار می دانند که بر مبنای نگاه فرهنگ غربی مسائل را تحلیل کنند. قداست های دروغین و کاذب را به رسمیت می شناسند ولی انبیاء الهی را مسخره می کنند. اما وقتی ما در

۱- جهت بررسی ریخت و پاش هایی که توسط عثمان انجام شد به شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید، شرح خطبه ی سوم رجوع فرمایید.

ذیل حیات دینی قرار گرفتیم دیگر به این نوع آبروها نظر نمی کنیم در نتیجه طوری در فتح تاریخی روزگار خود قرار خواهیم گرفت که حتی به دنبال تأیید زمانه ای نیستیم که در آن قرار داریم و این را امام حسین علیه السلام و اصحاب بزرگوار آن حضرت به ما آموختند و از این طریق همواره با امام حسین علیه السلام و اصحاب آن حضرت زندگی می کنیم.

وظیفه ما در فتح تاریخ جدید

در شرایطی که یزید حاکم است قانع شدن به عنوان صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کافی نیست، باید سیره ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در یاری امام حسین علیه السلام دنبال کرد. اینجا حقِّ مطلق زمانه یعنی امام معصوم در زیر سایه ی وارثان دروغینِ دین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تهدید به قتل می شود، بهای ماندن در سیره ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چیزی جز ماندن در کنار امام حسین علیه السلام نیست، و لو بَلَغَ ما بلغ. هر چه می خواهد پیش آید.

حضرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» بعد از کشتاری که رژیم پهلوی در مدرسه فیضیه در ۲ فروردین سال ۱۳۴۲ در قم انجام داد اعلامیه معروف خود را تحت عنوان «شاه دوستی یعنی غارتگری» منتشر ساختند. در این اعلامیه که یکی از تندترین بیانیه های سیاسی امام خمینی است، رژیم شاه به محاکمه کشیده شده و در پایان آن تأکید شده بود که در این شرایط تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب (و لو بلغ ما بلغ). در همین اعلامیه است که امام خمینی خطاب به شاه و عمّالش می نویسند: من اکنون قلب

خود را برای سرنیزه های مأمورین شما حاضر کردم، ولی برای قبول زورگوییها و خضوع در مقابل جباریهای شما حاضر نخواهم کرد»(۱)

«و لو بَلَغَ ما بلغ» به این معنا است که در این راه هر چه می خواهد پیش آید. همان حرفی که حضرت امام«رضوان الله تعالی علیه» در آخرین روزهای عمر خود زدند و فرمودند:

«مگر بیش از این است که فرزندان عزیز اسلام ناب محمدی در سراسر جهان بر چوبه های دار می روند؟ مگر بیش از این است که زنان و فرزندان خردسال حزب اللّه در جهان به اسارت گرفته می شوند؟ بگذار دنیای پست مادیت با ما چنین کند ولی ما به وظیفه اسلامی خود عمل کنیم.»(۲)

از این نوع موضع گیری های حضرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» می فهمیم در جای خاصی از تاریخ خود قرار داریم و بنا است مانند کاری که حضرت سیدالشهدا علیه السلام و یاران بزرگوار آن حضرت انجام دادند، در یک حیات نوینی پای گذاریم که منجر به فتح تاریخ جدیدی می شود. ما در فتح تاریخ جدید نباید در گوشه ای بنشینیم و فقط نگاه کنیم. باید جان را کف دست گذاشت و از این که فرهنگ ظلم آبروی ما را نشانه می رود و ما را متهم به ضد پیشرفت می کند، هیچ هراسی به خود راه ندهیم. در فتح تاریخ جدید آبروی انسان ها معنای دیگری پیدا می کند به طوری که همان امام حسینی که متهم به عصیانگری است، قبله ی نهضت ها و انسان های

۱- صحیفه ی امام، ج ۱، ص ۱۷۸.
۲- صحیفه ی امام، ج ۲۱، ص ۳۲۸.

انقلابی می گردد تـا جـایی که بنی عبـاس شـعار خود را «یا لثارات الحسـین» قرار دادنـد و هنگامی که از آنان در مورد حاکم پیشنهادی سؤال می کردند در جواب می گفتند: «الرضا من آل محمد» حاکمی که مورد رضایت آل محمد باشد مورد قبول ما است، هر چند حیله گرانه سـخن می گفتند ولی ملاحظه کنید که شـرایط چگونه برگشته که بنی عباس نیز باید با ارزش نهادن به امام حسین علیه السلام به قدرت برسند.

زندگی با امام حسین علیه السلام

۹- اگر چه امروز امام حسـین علیه السلام در عصر ما نیست ولی دفاع کردن از هر حقی، ماندن در کنار امام حسین علیه السلام است.

امام خمینی«رضوان الله علیه» می فرمایند:

«آری شـعار نه شـرقی و نه غربیِ ما، شـعار اصولی انقلاب اسـلامی در جهان گرسـنگان و مستضـعفین بوده. و ترسـیم کننده ی سیاست واقعیِ عـدم تعهـد کشورهای اسـلامی و کشورهایی است که در آینـده نزدیک و به یاری خـدا اسـلام را به عنوان تنها مکتب نجات بخش بشریت می پذیرند و ذره ای هم از این سیاست عدول نخواهد شد.»(۱)

می فرماینـد: «و در یـک کلاـم، مصـلحت پابرهنه ها و گودنشـین ها و مستضـعفین، بر مصـلحت قاعـدین در منازل و مناسک و متمکنین و مرفهین گریزان از جبهه و جهـاد و تقوا و نظام اسـلامی مقـدم باشـد و نسل به نسل و سـینه به سـینه شـرافت و اعتبار پیشتازان این نهضت مقدس و جنگ فقر و غنا محفوظ بماند و باید سعی شود تا از راه رسیده ها و

۱- صحیفه ی امام، ج ۲۰، ص ۳۱۹.

دین به دنیافروشان، چهره ی کفرزدایی و فقرستیزی روشن انقلاب ما را خدشه دار نکنند و لکه ی ننگ دفاع از مرفهین بی خبر از خدا را بر دامن مسئولین نچسبانند و آنهایی که در خانه های مجلل، راحت و بی درد آرمیده اند و فارغ از همه ی رنج ها و مصیبت های جانفرسای ستون محکم انقلاب و پابرهنه های محروم، تنها ناظر حوادث بوده اند و حتی از دور هم دستی بر آتش نگرفته اند، نباید به مسئولیت های کلیدی تکیه کنند، که اگر به آن جا راه پیدا کنند چه بسا انقلاب را یک شبه بفروشند، و حاصل همه ی زحمات ملت ایران را بر باد دهند، چرا که این ها هر گز عمق راه طی شده را ندیده اند و فرق و سینه ی شکافته نظام و ملت را به دست از خدا بی خبران مشاهده نکرده اند و از همه ی زجرها و غربت های مبارزان و التهاب و بیقراری مجاهدان که برای مرگ و نابودی ظلم بیگانگان دل به دریای بلا زده اند، غافل و بیخبرند. (۱) یک موی سر این کوخ نشینان و شهیددادگان به همه ی کاخ و کاخ نشینان جهان شرف و برتری دارد.»(۲)

عرض شد اگر چه امروز امام حسین علیه السلام در عصر ما نیست ولی دفاع کردن از هر حقی، ماندن در کنار امام حسین علیه السلام است و موجب گشودن راهی است که انسان را به حق می رساند. هر چند احزاب و قبایل سیاسی شما را مانند حسین علیه السلام خارجی بخوانند. خون حسین علیه السلام در هر جایی که از حق دفاع شود، جاری است و به همان اندازه که این صحابی، حسین علیه السلام را بزرگ داشتند و بزرگ ترین آیت الهی را تعظیم کردند ما

۱- صحیفه ی امام، ج ۲۰، ص ۳۳۳.

۲- صحیفه ی امام، ج ۲۰، ص ۳۴۲.

می توانیم با دفاع از حق، شعائر الهی را تعظیم کنیم و آن را بزرگ بشماریم. باید به همان شکل از حق دفاع کرد و برای آن احترام قائل شد که اصحاب حضرت در کربلا از امام شان دفاع کردند، به طوری که گویا کربلا را از نو شروع کرده ایم.

بنده هنوز نتوانسته ام در رابطه با زمان شناسی این مردان بزرگ حرفم را بزنم و آرزومندم به نحوی که خدا می خواهد این موضوع روشن شود و این به شرطی است که در ابتدا فهمیده باشیم هر کاری در هر زمانی محقق نمی شود منتها اولاً: در هر شرایطی نباید اندیشه انجام کارهای بزرگ را به فراموشی سپرد، هر چند زمان تحقق آن کارها در امروزِ تاریخ فراهم نباشد. ثانیاً: وقتی که شرایط طوری است که تا حدی می شود آن کار را انجام داد مواظب باشیم عقب نیندازیم وگرنه همه چیز را می بازیم و انس بن حرث می خواهد هر دو نکته را به ما بگوید و اعلام کند که او در دو مرحله از زندگی اش به ما گفته است:

نقطه ی عیش نمودم به تو هان سهو مکن

ورنه

چون بنگری از دائره بیرون باشی

این که وقتی فرصت اقدام عمل فرا رسید آن را به عقب نیندازیم نمونه اش تظاهرات ۹ دی در تهران بود. بنده شب قبل از روز ۹ دی به عزیزان عرض کردم اگر بنده را بین حضور در حج مستحب و حضور در تظاهرات ۹ دی در تهران مخیر کنند، حضور در آن تظاهرات را ترجیح می دهم، چون حضور در آن تظاهرات عملِ به موقع بود و اگر ملت آن عمل را در آن روز انجام نداده بودند ۳۰ سال نقشه ی دشمن عملیاتی می شد. این یک شعور کربلایی بود و به تعبیر مقام معظم رهبری: عملی

بود خودجوش. سینه هایی که با حسین علیه السلام عهد بسته بودند عالی ترین تصمیم را گرفتند. مقام معظم رهبری فرمودند:

مطمئن باشید که روز نهم دیِ امسال هم در تاریخ ماند؛ این هم یک روز متمایزی شد. شاید به یک معنا بشود گفت که در شرائط کنونی - که شرائط غبارآلودگیِ فضاست - این حرکتِ مردم اهمیت مضاعفی داشت؛ کار بزرگی بود. هرچه انسان در اطراف این قضایا فکر می کند، دست خدای متعال را، دست قدرت را، روح ولایت را، روح حسین بن علی علیه السلام را می بیند. این کارها کارهائی نیست که با اراده ی امثال ما انجام بگیرد؛ این کار خداست، این دست قدرت الهی است؛ همان طور که امام در یک موقعیت حساسی - که من بارها این را نقل کرده ام - به بنده فرمودند: «من در تمام این مدت، دست قدرت الهی را در پشت این قضایا دیدم». درست دید آن مرد نافذِ بابصیرت، آن مرد خدا.»(۱)

زندگی در بیرون تاریخ

بعضی ها اصلاً نمی فهمند در دنیایی که در آن زندگی می کنند چه می گذرد، معنای زندگی را آن می دانند که غذایی بخورند و تفریحی بکنند، این ها بیرون تاریخ زندگی می کنند و احساساتی ماورای میل های مربوط به تن مادی ندارند، این ها با همین محدودیت و تنگی شخصیتِ همراه با حرص ها و محدودیت هایش به سر می برند، این ها را مقایسه کنید با شخصیت حضرت علی علیه السلام که می فرمایند: «هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَایَ وَ

۱- ۱۹/۱۰/۱۳۸۸.

يَقُودَنِي جَشَعِي إِلَى تَخَيُّرِ الْأَطْعِمَهِ وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَهِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَ لَا عَهْدَ لَهُ بِالشِّبَعِ أَوْ أَبِيتَ مِبْطَاناً وَ حَوْلِي بُطُونٌ غَرْثَى وَ أَكْبَادٌ حَرَّى أَوْ أَكُونَ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ»

وَ حَسْبُكَ دَاءً أَنْ تَبِيتَ بِبِطْنَهٍ

وَ حَوْلَكَ أَكْبَادٌ تَحِنُّ إِلَى الْقِد(۱)

هیهات که هوای نفس بر من چیره گردد، و حرص و طمع مرا وا دارد که طعام های لذیذ برگزینم، در حالی که در «حجاز» یا «یمامه» کسی باشد که به قرص نانی نرسد، و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم هایی باشد که از گرسنگی به پشت چسبیده، و جگرهای سوخته وجود داشته باشد، یا چنان باشم که شاعر گفت: «این درد تو را بس که شب را با شکم سیر بخوابی و در اطراف تو شکم هایی گرسنه و به پشت چسبیده باشند».

با همین فرهنگ که علی علیه السلام متذکر آن هستند و خود را مطابق با آن پرورانده اند، امام حسین علیه السلام و اصحاب بزرگوار آن حضرت در تاریخ خود حاضر بودند و تحمل یک ظلم در اقصا نقاط کشور را نداشتند که بر انسانی وارد شود. وسعت این انسان ها را وقتی در قیامت حاضر می شوند ملاحظه کنید که قرآن چگونه موقعیت آن ها را وصف می کند و بهشت آن ها را شرح می دهد، وقتی می فرماید: «وَ سارِعُوا إِلی مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ جَنَّهٍ عَرْضُهَا السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقین»(۲) و شتاب کنید برای رسیدن به مغفرت الهی و بهشتی که وسعت آن، آسمانها و زمین است؛ و

۱- نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲- سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۳۳.

برای پرهیزکـاران آمـاده شـده است. بهشتی که عرض آن آسـمان هـا و زمین را شامل می شود بهشت انسان هایی است که در زندگی خود در همه ی تاریخ حاضر بوده اند و خود را از خودخواهی ها و اکنون زدگی ها رهانیده اند.

معنای حقیقی شهادت

۱۰- آیـا انسـان عاقـل برای حفظ آبرو و شخصـیت خود محلی بهتر از دفاع از حق می شـناسد تا آن آبرو را در آن مسـیر خرج کنـد؟ جهـادی، که انسان بـدون نگرانی از اتهامات فرهنگ حاکم و جوّ ایجاد شـده، آبروی خود را خرج حق و حقیقت کنـد، جهادی است بزرگ تر از جهاد با بازوان توانمنـد و این است معنای حقیقی شـهادت در کنار امامی که زندگی و مرگ را معنا می کند.

برای دفـاع از حـق، آبرو را بـه میـان آوردن و از آن گذشـتن، هنر می خواهـد. و بـه واقـع ایـن شـهادتی اسـت بزرگ تر از آن شهادتی که شـما جانتان را به میان می آوریـد. شـما را متهم می کننـد که عقب افتاده ای، آخونـدها فریب ات داده اند، دولتی هستی، چون از انقلاب و رهبری و مسـئولان می ترسـی از آن ها دفاع می کنی و حتی جوّ را طوری در دست می گیرنـد که به واقع آبروی شـما نزد دوسـتان خودتـان هم به خطر می افتـد. آیـا در این فضـا می توانی به امام حسـین علیه السـلام و اصـحاب بزرگوار او اقتدا کنی و بگویی ما را از بی آبرویی در این راه چه باك، من باید از حقی که

نادیده گرفته شده دفاع کنم حتی اگر مثل مولایم حسین علیه السلام متهم به عصیانگری شوم و بگویند از دین و انقلاب خارج شده است؟

امروز نیز تو ابروان را بالا بزن

۱۱- انس بن حرث ابروان را بر پیشانی بست تا دشمن را درست ببیند و شمشیر خود را به جای فرودآوردن بر سر باطل، بر سر حق فرود نیاورد، پیام او آن است که تو نیز ابروانِ غفلت و تعلق را از جلوِ دیدگان بالا بزن تا حق را بهتر ببینی و عملِ مفسدان را با هر عنوانی که باشد، توجیه ننمایی و در مقابل دوستان و دلسوزان انقلاب قرار نگیری.

از این بزرگانِ اهل تقوا که فهمیدند باید در جبهه حسین علیه السلام قرار گیرند وگرنه در جبهه یزید هستند، باید درس ها آموخت. تفکیک جبهه ی خودی از جبهه ی غیر خودی چندان آسان نیست و حتماً نیاز به گوهر آزاداندیشی دارد وگرنه هر کس را که مثل ما فکر نکند، هر چند مسلمان ولایی باشد در مقابل خود می بینیم. راز این همه نصیحت که امام حسین علیه السلام و زهیر و حرّ و بُریر در روز عاشورا به جبهه ی مقابل می کردند این بود که می دانستند امویان آن ها را به جان هم انداخته اند تا دلسوزان خود را ننگرند. باید متوجه باشیم امروز دیگر امویان دشمنان کهنه ای هستند که نباید مشغول آن ها شد و از دشمنانی که در حال حاضر فرزندان انقلاب را - که همه آماده اند در ذیل ولایت فقیه تلاش کنند- در مقابل همدیگر قرار داده اند، غافل شد. دشمنِ امروزِ اسلام، جریان هایی اند که با تعصب های حزبی و گروهی هیچ کس جز خود را به عنوان مسلمان و

انقلابی بر نمی تابند و اگر کسی بیرون از معادلات سیاسی آن ها ظهور کرد اسلامیت و اصول گرایی او را نیز نفی می کنند. اینجاست که اگر همچون انس بن حرث ابروان را بالا نزنیم، در دوران پیری، با آن همه سابقه ی زندان و شکنجه، شمشیر را بر فرق یاران انقلاب فرود می آوریم و امروز بالا‌زدن ابروان همان تأکیدی است که مقام معظم رهبری«حفظه الله» در رابطه با «آزاداندیشی» مطرح کردند و فرمودند:

«اگر بخواهیم در زمینه ی گسترش و توسعه ی واقعیِ فرهنگ و اندیشه و علم حقیقتاً کار کنیم، احتیاج داریم به این که از مواهب خدادادی و در درجه اوّل آزاداندیشی استفاده کنیم .... امروز ما احتیاج مبرمی داریم به این که تفکّر آزاداندیشانه - که با آن فرهنگ و علم تولید خواهد شد و گسترش و توسعه ی واقعی پیدا خواهد کرد- در جامعه رشد پیدا کند و بتواند استعدادهای افراد را به سمت خود جذب نماید.(۱) .... برای مهار هرج و مرج فرهنگی بهترین راه، همین است که آزادی بیان در چارچوب قانون و تولید نظریه در چارچوب اسلام نهادینه شود. برای علاج بیماری ها و هتاکی ها و مهار هرج و مرج فرهنگی نیز بهترین راه، همین است که آزادی بیان در چارچوب قانون و تولید نظریه در چارچوب اسلام، حمایت و نهادینه شود.

شما تجربه ی این پدر پیرتان را در این زمینه داشته باشید. آنی که کمک می کند به پیشرفت کشور، آزادی واقعیِ فکرهاست؛ یعنی

۱- پاسخ به نامه جمعی از دانش آموختگان و پژوهشگران حوزه ی علمیه در مورد کرسی های نظریه پردازی، ۱۶/۱۱/۱۳۸۱.

آزادانه فکرکردن، آزادانه مطرح کردن، از هو و جنجال نترسیدن، به تشویق و تحریض این و آن هم نگاه نکردن.(۱)

عبیدالله بن زیاد امروز آن دشمن جدیدی است که به هر شکلی مانع آزاداندیشی در بین نیروهای انقلاب و ولایی است. یکی از کارهای دشمن این است که ما را به جان هم انداخته است در حالی که در شرایطی هستیم که باید فوق این مسائل جزئی، به جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی فکر کنیم و مواظب باشیم از عملِ به هنگامی که باید انجام دهیم باز نمانیم. مقام معظم رهبری در صحبتی که با عزیزان بسیجی داشتند فرمودند این تفاوت سلیقه که هست چیز بدی نیست ولی چرا یقه همدیگر را می گیرید. لازمه ی آن که از این نگاه های جزئی آزاد شویم آن است که بفهمیم خداوند اراده کرده است از طریق ما کار بزرگی در این تاریخ انجام گیرد و چاره اش این است که با همین سلیقه های متفاوت در این کار بزرگ شرکت کنیم. رهبر معظم انقلاب با توجه به همین امر که باید همه ی سلیقه ها که اراده کرده اند سرباز انقلاب اسلامی باشند، در صحنه بمانند می فرمایند:

«اگر به نام عدالت خواهی و به نام انقلابیگری، اخلاق را زیر پا بگذاریم، ضرر کرده ایم؛ از خط امام منحرف شده ایم. اگر به نام انقلابیگری، به نام عدالت خواهی، به برادران خودمان، به مردم مؤمن، به کسانی که از لحاظ فکری با ما مخالفند، اما می دانیم که به اصل نظام اعتقاد دارند، به اسلام اعتقاد دارند، اهانت کردیم، آنها را مورد ایذاء و آزار قرار دادیم، از خط امام منحرف شده ایم. اگر بخواهیم به

۱- گزیده ای از بیانات رهبر انقلاب درباره ی کرسی های آزاد اندیشی.

نـام انقلابیگری و رفتـار انقلابی، امنیت را از بخشـی از مردم جامعه و کشورمان سـلب کنیم، از خط امام منحرف شـده ایم. در کشور آراء و عقایـد مختلفی وجود دارد. اگر چنـانچه یـک عنوان مجرمـانه ای بر یک حرکتی، بر یک حرفی منطبق شود، این عنوان مجرمـانه البته قابـل تعقیب است؛ دسـتگاه های موظف بایـد تعقیب کننـد و می کننـد؛ اما اگر عنوان مجرمانه ای نباشـد، کسـی است که نمی خواهـد برانـدازی کند، نمی خواهد خیانت کند، نمی خواهد دسـتور دشـمن را در کشور اجرا کند، اما با سلیقه ی سیاسـی مـا، با مـذاق سیاسـی ما مخالف است، ما نمی توانیم امنیت را از او دریغ بـداریم، عـدالت را دریغ بـداریم؛ «و لایجرمنّکم شـنئان قوم علی الّا تعـدلوا». قرآن به ما دسـتور می دهـد و می گویـد: مخالفت شـما با یک قومی، موجب نشود که عـدالت را فرو بگذاریـد و فراموش کنیـد. «اعـدلوا»؛ حتّی در مورد مخـالف هم عـدالت به خرج دهیـد. «هو اقرب للتّقوی»؛ این عـدالت، نزدیکتر به تقواست. مبادا خیال کنیـد تقوا این است که انسان مخالف خودش را زیر پا له کنـد؛ نه، عدالت ورزیدن با تقوا موافق است».(۱)

مـا در این انقلاب به همه ی آن هایی که ذیل رهنمودهای مقام معظم رهبری«حفظه الله« حاضـرند ادامه ی حیات دینی بدهنـد، نیـاز داریم و حتی اگر با بنـده یا جنابعالی مخالف باشـند اما در ذیل رهنمودهای رهبری حیات دینی خود را تعریف کرده انـد، بایـد تحمـل شونـد. این را از زهیر بن قین بایـد آموخت که چگونه وقتی در ملاقات با امام حسـین علیه السـلام متوجه شـد می تواند در ذیل اسلام قرار گیرد همه ی آن نسبت ها را که با طرفداران عثمان

۱- سخنان رهبری در ۱۴/۳/۱۳۹۰.

داشت رها کرد و نسبت خود را با امام حسین علیه السلام تعریف کرد و به همین جهت وقتی عده ای از لشکر عمر سعد به زهیر خطاب کردند تو که از ما بودی. در جواب گفت: می بینید که حالا دیگر از شما نیستم. از عظمت زهیر همین بس که حاضر نیست در هیچ تعریفی یا نسبتی بماند مگر در نسبتِ با حق و همین امر موجب حُسن عاقبتش شد. زهیر با این که هم شمشیر زن قوی بوده و هم سخنوری توانا، و هم در بین طرفداران عثمان صاحب آبرو بود همه را ذیل شخصیت امام حسین علیه السلام خرج کرد تا آنجایی که در رابطه با سخنرانیش با لشکر عمر سعد، حضرت می فرمایند: زهیر تمام کردی حدّ سخنرانی را. و درست در راستای اهداف آن نهضت بزرگی که حضرت در نظر داشتند حق مطلب را اداء کرد.

وقتی انسان ابروان غفلت و تعلق را از جلو دیدگانش عقب زد حق را بهتر می بیند و عملِ طرفداران حزب خود را با هر عنوانی که باشد، توجیه نمی نماید و جای دوست را با دشمن عوض نمی کند وگرنه خوبی های دوستان انقلاب را - اگر از گروه و حزب او نباشند- نمی بیند همان طور که ضعف های هم حزبی های خود را نادیده می گیرد با این که به ما توصیه شده است: «ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ»(۱) عمل برادرت را حمل بر صحت کن.

دشمن هر روز برای نظام و انقلاب ما مسائل و مشکلات گوناگون اقتصادی و اجتماعی درست کرده و می کند، اگر ما این شرایط را نشناسیم به جای این که همگی برای عبور از این تنگناها متحد بشویم و دشمن را

ص: ۱۲۸

۱- تحف العقول، ص ۳۶۸.

ناامید کنیم به جان همدیگر می افتیم و به جای آن که فعل برادران خود را در مسئولیت ها حمل بر صحت کنیم به نکته گیری از هم مشغول می شویم، در این صورت از خردورزی و عمل به هنگام غافل شده ایم. باید توجه داشت که مسئولان اجرائی در اجرای قوانین با هزاران مشکل روبروینـد و بایـد کمکشان کرد تا بتوانند آن موانع را پشت سر بگذارند و این را بنده به جهت مسئولیت هـای اجرائی که داشـته ام تجربه کرده ام. حالاـ حسـاب کنیـد چه چیزی برای کشـور می مانـد اگر هر روز مسـئولین اجرائی را زیر سؤال ببریم و از نسبتی که همه در رابطه با انقلاب داریم غافل شویم و دلسوزی ها و صداقت و تعهد مسئولان را نادیـده بگیریم. به نظرم می آیـد در سال ۵۹، ۶۰ بود که عـده ای از انقلابیون شـروع کردنـد به انتقاد از دولت، بـدون آن که محـدودیت های دولت را در نظر بگیرنـد، امام فرمودنـد: اگر می خواهیـد ریشه ی انقلاب را بکنیـد این انتقادها را ادامه دهید. این طوری انقلاب تضـعیف می شود. طبیعی است که بعضـی برنامه ها با موفقیت انجام نمی شود، بایـد فرصت تجدیـد نظر به مسـئولین دلسوز داد. مگر ما در عملیات رمضان شـکست نخوردیم؟ حالا باید یقه ی فرماند هان را بگیریم یا بپذیریم برنامه ای ریخته شـد و دشـمن زودتر از عملیـات، دست مـا را خوانـده بود. جنگ همین است، هم پیروزی دارد و هم شـکست. کارهای اجرائی هم همین طور است باید با مسـئولان همدلی کرد وگرنه ابروان را بالا نزده ایم و دوست را از دشمن تفکیک نکرده ایم و به یاران بزرگوار امام حسـین علیه السـلام اقتـدا ننموده ایم. معلوم است که دشـمن از نقطه ضـعف های ما وارد می شود ولی باید مثل مقام معظم رهبری با بصیرتِ کامل دوست را از

دشـمن تشـخیص داد و با دلسوزی به موضوعات نظر کرد تا انتقام تنگناهایی که دشـمن ایجاد کرده است را از دوستان انقلاب نگیریم.

سخت ترین وَهم

۱۲- این شـهیدانِ سالخورده، رشـیدانه همچون جوانان، برخاسـتند و کمر خود را بسـتند تا نگذارند حسـین علیه السـلام در این دشت تنها بماند، که در آن صورت حقیقت تنها مانده است. خود را در منظر آن حضـرت تا مرز شهادت جلو بردند و حضرت از آن ها تشکر کرد و دعایشان نمود تا شما نیز همواره در منظر رهبرِ قدسی امروزتان زندگی در میدان مبارزه با ظلمات دوران را با هیچ چیز دیگر عوض نکنید و از دعای رهبری بهره مند شوید.

کسانی که امروز متوجه انگشت اشاره ی رهبر قدسی خود نیستند و گرفتار محافل حزبی و قبیلگی خود شده اند مطمئناً فرصت عملِ به هنگام را از دست می دهند. با نظر به نوری که خداوند به اصـحاب بزرگوار امام حسـین علیه السلام داد سعی کنید آن طور نباشـید که بر مبنای تعلق به حزب و گروهتان به رهبری تان رجوع نمائید. رزمند گان که اکثراً شـهید شدند به ما آموختند ماورای دعواها و شـلوغی های گروه ها و افراد، نظر را باید از ولیّ فقیهِ زمانه بر نداریم و به همین جهت آن ها توانستند بهترین انتخاب را داشـته باشند و آن شهدا امروز زیر سایه ی حضرت امام«رضوان الله تعالی علیه»، در برزخ چه قهقه هایی دارند. چون در زمان حیات خود با آن نورانیت خاص، تنها مقابل دشمن اسلام و مدافع نظام اسلامی بودند.

ص: ۱۳۰

انس بن حرث آن صحابی نورانی بر بام تاریخ آمد تا پیام دهد!

«ای رهگـذر اینک که من در خاک کربلا خفته ام به محمـدییین بگو سـرفرازی آن است که همواره در کنار قرآن، به دودمان محمد صـلی الله علیه و آله و سـلم وفادار باشید و در این مکتب، عشق و شور بیندوزید تا دریچه های رجوع به حقیقت همواره برایتان گشوده بماند.»

در چنین فضایی که اصـحاب امام ایجاد کردنـد همواره با امام حسـین علیه السـلام زنـدگی خواهیـد کرد و نفس مطمئنه تان بر نفس امّاره تان حاکم می ماند و در جنگ بین وَهم و عقل، به نفع عقل عمل می کنید.

برای حاکمیت قوه ی عاقله بر قوه ی واهمه بایـد به امام حسـین علیه السـلام رجوع کرد تا با روحیه جهادی بر واهمه غلبه یابیم. سخـت تریـن وَهـم، ترس از مرگ است. وقـتی ترس از مرگ ریخت تمـام وَهم هـا می ریزد و این بـا روحیه ی جهـادی که از حضرت سیدالشهداء علیه السلام می گیرید ممکن می شود.

پروردگارا! به حقیقت رازهایی که بر اصحاب کربلا نمایاندی، ما را از بصیرتی که در این دوران نیاز داریم محروم مگردان.

پروردگارا! به حقیقت حسـین علیه السـلام ما را از تشعشـعات حسینی که موجب تقویت عقل و ایمان و عاطفه ی معقول ما می شود، محروم مگردان. و به حقیقت آن حسـینی که اصـحاب بزرگوار آن حضرت با نسبت دادن خود به او، مسّ وجود خود را طلا کردند، نسبت ما را از امام حسین علیه السلام روز به روز افزون بدار.

پروردگارا! به حقیقت حضرت اباالفضل علیه السلام، رسم وفاداری و مردانگی را به ملت ما عطا بفرما.

ص: ۱۳۱

پروردگارا! به حقیقت زینب علیها السلام، نور عاطفه و ایمان و عقل را به زنان ما مرحمت بفرما.

پروردگارا! به حقیقت یاران حسین علیه السلام ما را در این زمانه در ذیل انقلاب اسلامی و مقام معظم رهبری موفق به بهترین عمل بگردان.

پروردگارا! این انقلاب لطف بزرگ توست به این ملت، به حقیقت حسین علیه السلام و اصحاب حسین ما را در درک این انقلاب و سربازی این انقلاب موفق بدار.

الهی! مسئولینی که با بصیرت تمام، آزاد از حزب بازی ها و باند بازی ها، با زمان شناسی و درک شرایط تاریخی، خود را وقف خدمت گذاری به انقلاب و به ثمررساندن اهداف آن کرده اند، موفق و مؤید بدار.

پروردگارا! مقام معظم رهبری، این زبان هدایت تو در این قرن را در پناه خودت از همه ی بلیات سمایی و ارضی محفوظ بدار.

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

ص: ۱۳۲

منابع

قرآن

نهج البلاغه

بحارالأنوار، محمدباقر مجلسی«رحمه الله علیه»

الکافی، ابی جعفر محمدبن یعقوب کلینی«رحمه الله علیه»

تحف العقول، ابن شعبه حرانی

توحید صدوق

إرشاد القلوب إلی الصواب، شیخ حسن دیلمی

وسائل الشیعه، شیخ حرّعاملی

اعتقادات امامیه، شیخ صدوق و شیخ مفید

عنصر شجاعت یا هفتاد و دوتن و یک تن ، حاج میرزا خلیل کمره ای

مستدرک الوسائل، حسین نوری طبرسی

امام شناسی، آیت الله حسینی تهرانی«رحمه الله علیه»

کنزالعمال، متّقی هندی

احتجاج، ترجمه ی غفاری مازندرانی

فضائل الشیعه، شیخ صدوق

الإحتجاج علی أهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی

فضائل پنج تن علیهم السلام در صحاح ششگانه اهل سنت، محمد باقر ساعدی

فرائدالسمطین، شیخ الاسلام حموئی

کنز الفوائد، ابو الفتح کراجکی

عقبات الانوار فی امامه الأئمه الأطهار

الفین، علامه حلی، ترجمه ی وجدانی

منتهی الآمال؛ شیخ عباس قمی

عوالی اللّالی؛ ابن ابی جمهر احسائی

احقاق الحق، شهید قاضی نور الله شوشتری

ص: ۱۳۳

الارشاد، شیخ مفید

کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق

عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق

شفاء الصدور فی شرح زیاره العاشور، میرزا ابوالفضل تهرانی

مروج الذهب، مسعودی

اُسْدُالغالب، ابن اثیر

مسند، احمد حنبل

تاریخ ابن کثیر شامی

کتاب «صفین»، نصربن مزاحم

مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری

الریاض النضره، محب طبری

تاریخ الخمیس، الامام الشیخ حسین بن محمد بن الحسن الدیار

فی معرفه حجج الله علی العباد، قوشجی

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید

ینابیع الموده، قُنْدُوزی شافعی

کشف المحجه لثمره المهجه، سید ابن طاووس

مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی

معانی الاخبار، شیخ صدوق

اللهوف علی قتلی الطفوف، سیدبن طاوس

مختصر تاریخ دمشق، ابن منظور

امالی، صدوق

مقتل مقرّم

حدیقه الشیعه، محقق اردبیلی

الامام الحسین، عبدالله علایلی

تاریخ یعقوبی

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

- معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تنقیح اسفار جلد ۸ و ۹)
- گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی
- علل تزلزل تمدن غرب
- آشتی با خدا ازطریق آشتی باخود راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- ده نکته از معرفت نفس
- کربلا، مبارزه با پوچی ها (جلد ۱و۲)
- زیارت عاشورا، اتحادی روحانی با امام حسین علیه السلام
- فرزندم این چنین باید بود
- فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف
- مبانی معرفتی مهدویت
- مقام لیله القدری فاطمه علیها السلام
- از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)
- جایگاه رزق انسان در هستی
- زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان
- فرهنگ مدرنیته و توهّم
- دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی
- معاد؛ بازگشت به جدّی ترین زندگی
- بصیرت حضرت فاطمه علیها السلام

- جایگاه و معنی واسطه فیض
- آنگاه که فعالیت های فرهنگی پوچ می شود
- صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؛عامل قدسی شدن روح

ص: ۱۳۵

- عوامل ورود به عالم بقیت اللهی
- اسماء حسنا، دریچه های نظر به حق
- امام خمینی و خودآگاهی تاریخی
- امام و امامت در تکوین و تشریع
- امام و مقام تعلیم به ملائکه
- خویشتن پنهان
- جایگاه اشراقی انقلاب اسلامی در فضای مدرنیسم
- مبانی نظری و عملی حب اهل بیت علیهم السلام
- ادب خیال، عقل و قلب
- عالم انسان دینی
- جایگاه جنّ و شیطان و جادوگر در عالم
- هدف حیات زمینی آدم
- زن، آن گونه که باید باشد
- خطر مادی شدن دین
- چگونگی فعلیت یافتن باورهای دینی
- هنر مردن
- راز شادی امام حسین علیه السلام در قتلگاه
- تمدن زایی شیعه
- حقیقت نوری اهل البیت
- بصیرت و انتظار فرج

· آخرالزمان؛ شرایط ظهور باطنی ترین بُعد هستی

· سلوک ذیل شخصیت امام خمینی

رمضان دریچه رؤیت

ص: ۱۳۶

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹